

حقیقت

شماره ۱۱۸ ۶ اردیبهشت ۱۳۴۶

درسهای از اعتصاب کارخانه ایران فاسیونال

مبارزات طبقاتی، درجوامع، به خواست و تمایل و اراده افراد صورت نمیگیرد، و بهمین خاطر با تمام سعی و کوشش مرتجعین در سرکوبی و حرام دانستن مبارزات بحق زحمتکشان، و با توطئه و فدا نقلاسی دانستن اعتصابات کارگری بوسیله توده های خائن و اکثریتی ها، طبقات محروم همچنان به جنگ پنهان و آشکاران با طبقات استعمارگر ادامه میدهند. (بقیه در صفحه ۱۳)

بر مقاله

دور جدیدی از تحریکات و توطئه های داخلی و خارجی: عربده گشی صدام، جنب و جوش تازه سلطنت طلبان و قشوق و زمینه سازی حزب ارتجاعی

حاکم

نشاندگان آمریکا در خارج، رفت و آمد سران فراری ارتش به ترکیه و استقامتی که دارودسته کودتاچیان حاکم بر این کشور در مرزهای کشور خود به ایران ایجاد میکنند، فعالیت های وسیع سر بازگیری از طریق ساواک در میان ایرانیان مقیم کویت، تسلیم دستجات فتووالی داخلی از جمله تحویل سلاح های جدید به (بقیه در صفحه ۲)

در واقع از یکماه پیش گرایش محسوس در سیاست مقامات دولت آمریکا در حیت دادن زدن به جنگ تجاوز - کارانه یعنی های عراق و تشدید وضع جنگی در مرزهای ایران مشاهده میشود ("حقیقت" شماره ۱۱۶)، این گرایش بسا تشبثات جدیدی برای وحدت دادن به جناح های مختلف سلطنت طلبان فراری بسا پارمیانی علی امینی نوکر

دیده میشود، پس در او ان سال نویکرشته شواهد مدلل ساخت که در واقع برنامه های ضد - انقلابی جدیدی از داخل و خارج کشور در کار است و اینکه اقدامات گمانی صدام حسین برای قطع مذاکرات صلح - مذاکرات ملحق که تا همین چندی پیش خودوی عاجزانه آنرا درخواست میکرد - بی - ارتباط با این برنامه ها نمی باشد.

همزمان با بهم خوردن مذاکرات صلح بین دولت های ایران و عراق، که میانجی گری هیئت انزامی کنفرانس طائف صورت می - گرفت، شایعات زیادی شنیده شد که توطئه های جدیدی برای برآوردن آتش آسوب های فتووالی و عملیات براندازی از سوی دارودسته های سلطنت طلب و مزدوران آمریکا در داخل و خارج از کشور تدارک

ما به شما مهاجرین اخلاک گرد ز فولی هیچ کمکی نمیکنیم!

صفحه ۲۵

(نامه يك کارگر جنگ زده به حقیقت)



هجوم شبانه به ساکنین گرم دوره سندی دیگر از پرونده سیاه جمهوری اسلامی صفحه ۳۳

'شایعه' شکنجه کذب میشود! صفحه ۳

درباره سفر هیگ به خاور میانه صفحه ۹

درگذشت نابهنگام
رفیق منوچهر پهلوانی
صفحه ۲۲

صفحات ۱۲ تا ۲۱

۲۰ روز از بنای سپهر

خبررسانی از
صفحه ۱۲
صفحه ۲۳
جبهه های آبادان
کردستان

گذاشت
صفحه ۴

بیداد ۹ اسیر شهید
صفحه ۳۳
انجمن چپ نمایان بد
کجا می رود
صفحه ۷
صفحه ۸

بقیه از صفحه اول

دور جدیدی

سران یاغی ایل قشقای توسط مدنی وغیره همراه بود. در فروردین ماه ناگهان سروکله آیت الله شریعتمداری در اخبار برخی روزنامه ها دوباره پیدا شد و از تبرایجان خبرهایی دال بر جنب و جوش تازه ای از سوی خلق مسلمانی ها و هم داستان شریعتمداری بگوش رسید. اشارات اخیر خمینی به بیافعات تازه ای که اخیرا در حوزه های مذهبی تهران، قم و مشهد بر راه افتاده بطور قطع به تشبثات جدید مراجع معروف چون شریعتمداری، قمی، شیرازی، روحانی و همدستان نشان مربوط میشود. بملاوه جریان از طرف روحانیون مرتجع اهل تسنن خصوصا در بلوچستان بر راه افتاده که هدف آن چیزی جز دامن زدن به دعواهای شیعه و سنی و ایجاد بلوای فتوای اهل بیت است. "کسب احتیاجات داخلی"، "خود مختاری" و مانند آن نمی باشد. همچنین جریان توطئه گرانه مرتجع اهل تشیع موجود است که از طرف دیگر به همسین مزارعات خطرناک دامنسین میزنند.

همزمان با این حرکات مشکوک و همچنین بساره ای گفتگوها و خط و نشان کشیدن های پشت پرده ای که خصوصا در میان محافل فوقانی روحانیت و برخی افسران پلندپا به جریان داشته (شعارهای نظیر "مرگ برسر

خمینی خون آشام" برادر و دیوار برخی مراکز افسری که مستقیما بدست تعدادی افسران پلندپا به نوشته شده) مسا عدت های ارتجاع منطقه و دول امپریالیستی اروپا به رژیم متزلزل صدام بعثتی افزایش پیدا میکنند و از جمله دولت های کویت، عربستان و ایالات متحده عربی قبول بیش از ۶ میلیارد دلار، ظاهرا برای تعمیر و ترمیم موسسات و مناطق جنگ زده و خسارت دیده عراق، به صدام میدهند و مجلس آمریکا فروش ۵ فرونده هوا-پیمای جت بوئینگ را به عراق (نیمه دوم فروردین) الکساندر هیگ وزیر امور خارجه آمریکا طی سفری به اردن با نمایندگان صدام وارد تماس و مذاکره شده و بدنبال آن معاون هیگ یعنی آقای دراپر بعنوان حامل پیامی برای رهبران کشور عراق جهت گسترش روابط میان دولتین آمریکا و عراق و در واقع تشجیع و دلگرمی دادن به رژیم صدام در جنگ تجا و زکرا نه اش علیه کشور ما، با سفری بنده بسدون شک دید و با زدیدهای جان نات وزیر دفاع انگلیس و مارگارت تا جرنخت وزیر این کشور از بکرشته کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و اظهار تمایل برای نخست وزیر انگلیس برای "بررسی موازنه استراتژیکی منطقه" خلیج فارس با مسئله جنگ تجا و زکرا نه بعثی ها و موقعیت کنونی ایران در منطقه بی ارتباط نمی باشد، ضمنا جالب اینست که هیئت اعزامی کنفرانس کشورهای غیر متعهد هم، که بطور عمده از طرفداران و دست نشاندگان شوروی تشکیل شده اند، پس از ورود به تهران اعلام داشته که دارای هیچگونه پیشنهادی برای انجام صلح نیست و هیچ تلاشی هم برای بی اعتبار کردن فعالیت های بی نتیجه هیئت اساسا آمریکا نمی

کنفرانس طائف نگرده است. در حالیکه این هیئت تا پیش از این دم از صلح و سازش زیاد میزد، در اینجا با ردیگر سیاست تلویحا مشترک دوا بر قدرت در قبال جنگ تجا و زکرا نه عراق و مقاومت ایران، که با هم اظهار بی طرفی میکنند، با هم زیست به عراق یعنی متجا و کمک میرسانند، با هم دم از صلح و سازش و آماجگی برای میانجیگری (از زبان عامل خود) میزنند و با هم طرح های مذاکره و سازش را موقتا هم که شده کنار میگذارند و با اصطلاح خود را کنار میکشند، بر ملا میگردند و معلوم میشود که دعاها و رقابت های این دو بر سر لحاف طلا، یعنی بر سر خوردن ایرانست.

این شواهد نشان میدهد که آمریکا و اارودسته های وابسته به رژیم سرنگون شده سابق در تدارک انجام برنامها و دست زدن به تشبثات خطرناک دیگری هستند. که طیفی از آشوب های فتوای مذهب و عملیات فساد انقلابی در ارتش، بر راه انداختن جدالیهای مرزی جدید و ایضا گسیل دستجات مسلح و تعلیم دیده ایرانی از مصر و عراق و ترکیه و پاکستان به مراکز آشوبهای احتمالی را میتواند در برگیرد. بهمین دلیل آمریکا و ارتباط منطقه در جریان چنین تدارک و بسا داشتن چنین برنامه ها تا کمی مایل به تشدید مخاصمات عراق با ایران بوده و انجام مذاکره و قبول کوچکترین عقب نشینی از سوی عراق را در حال حاضر به صرفه و مصلحت نمی بینند.

تغییر دوا به ره لحن تبلیغاتی عراق در عریبه کشی های دوباره، مذاام حسین بنی بر ادعای به جزیره، ادعای اراضی تحت اشغال ارتش تجا و زکرا بعثی و اعلام آماجگی برای کمک به اصطلاح جنبشهای ملیت های زیرستم ایران نشانه ای از تغییر دوا به ره

تا کنون آمریکا و تدارکات خصمانه جدیدی داشته است. حال آنکه تا چندی قبل و در جریان مذاکرات صلح هیچیک از خواسته های فوق از طرف صدام و میانجی های عنوان نشده بود. دقیقا در پرتو همین قضا به که باعث قطع مذاکرات صلح از طرف رژیم دست نشانده عراق گردید، یعنی دقیقا در پرتو این واقعیت که برنا مانه دیگری فعلا در کار میباشند، حملات موشکی پی در پی عراق به شهرهای دزفول و اهواز شدت یافت و ارتش تجا و زکرا عراق پس از مدت ها دست به دست کردن و عدم تلاش برای پیشروی دست به تعرضات گسترده ای در جبهه های دزفول و شوش و اهواز و آبادان زد که البته همش با مقاومت شدید

روبرو شد. البته دور جدیدی تحریکات و توطئه های داخلی و خارجی، که دقیقا با تغییر لحن رژیم تجا و زکرا بعثت و حالت تفرقه گرفتن ارتش عراق در جبهه ها ارتباط و هماهنگی دارد، تشبثات مذبحانه ای است که در صورت هشاری و اتحاد مردم به سادگی میتوانند در هم کوبیده شود و در این صورت دارای مکان توفیق زیادی نیستند. با این حال این توطئه ها با توجه به اوضاع سیاسی ایران و سیاستهای حاکم بر کشور خصوصا تفرقه افکنی و خیانت کاری حزب حاکم میتوانستند وضع بسیار بخرنج و در هم را برجا مسمه تحمیل کنند و مردم ایران را به دام بیکرشته جنگ های داخلی ناملوایی که بنای آنها بر تفرقه ملی و تحریکات دامنه دار سیاسی مفرزانه بنا شده و محصولات آن همه عاید ابرقذرتها و نوکرا نشینان خواهد گذشت. بکشانند و در نتیجه انقلاب را در کشور ما از نیل به هدفهای خود دور گردانند. در نتیجه با بد هشاری و اتحاد در میان مردم را دشوارتر

شایعه شکنجه تکذیب میشود؟!

خبر این است . کار هیئت بررسی شکنجه به پایان رسید! اعلام شد که در زندانهای ایران شکنجه در کار نبوده است! خبر را که میشنوی تمشق و تأسف ، دو احساس متضاد در وجودت بهم گره میخورد . جای تفسیر و تفسیحی که در زندان کمیته در صورت کوفته اند تا بگویی که اعلامیه را از کج گرفته ای ذق ذق میکند . پشت از ضربتهای شلاق که خورده ای بخاطر اینکه اعلامیه ای پخش کرده ای و مردم را دعوت به وحدت در برابر بر قدرت و باعث عراق نموده ای هنوز خاطره ها را با خطوطی برخورد نگاشته است . ذهنت بیاد آن دختری می افتد که در خوزستان در زندان بکلوله زندان نهمان جان خود را فدای آرمانش نمود . و عکس بدنهای شکنجه شده انتقال بیون ترکمن از جلوی چشمانت رژه می رود . سرگذشت " اطاق فوتبال " اوین را که در روزنامه ها خوانده ای و سرگذشت جوانانی را که در ای اطاق شکنجه شده اند بیا وری و سرگذشت دختران اسیر که با ضرب و شتم و کتک و انواع زجرها می خواسته اند آنها را وادار به تسلیم گشتند ز خاطر میگذرد . و ناگهان بیا جمله ای می آفتی که محمدرضا شاه خا شن روزی در مصاحبه ای گفت " در زندانهای ما در این لحظه! شکنجه ای وجود ندارد! " و اینجاست که احساس خنده آوری دست میدهد و بسرت جای خود را به تأسف می سپارد!

روزهای بزرگ قیام را در این انقلاب پر شکوه بخاطر سب زرم! روزهایی که علی رغم تکذیب های مکرر رژیم شاه مردم از زندانها و شکنجه ها داستانها میگفتند . روزهایی را بخاطر

بیا و زیم که شکنجه گاهای ساواک گشوده شد و مردم دست به دست به تماشا می رفتند . این مردم ، آقایان هیئت بررسی " شایعه " شکنجه ، تکذیب شایعه را در دوران محمدرضا شاه دهها و بلکه صدها بار شنیده بودند . و اینک در بیست و نهمین سال کمیته که در نتیجه آن انقلاب بر کار آمده است چه میشوند؟ چه می بینیم؟ شکنجه میکنند و بعد آنرا شایعه مینامند! و بعد شایعه را تکذیب میکنند و عاقبت هم این میشود که گویا ما خودمان خودمان را شکنجه کرده ایم!

آیا انقلاب ، انقلابیون را شکنجه میکند؟ آیا انقلاب دادخواهی انقلابیون را این چنین با دوزخ و نیرنگ پاسخ میگوید؟

آقایان هیئت بررسی شکنجه! این ملت هزاران سال است که با حکام ظالم و مستکبر رزمیده است و در این رزم نیز همواره زندان و زجر و شکنجه را تجربه کرده است . شکنجه برای انقلابیون ایران چیز تازه ای نیست ، مبارزه بر علیه رژیم شکنجه گروا فاشی آنهم چیز نوینی نمیباشد . تکذیب " شایعه " شکنجه هم برای ما چیز تازه ای نیست . فقط شما تازه ایید! تازه ایید ما پیوندتان با کهنه ها هر روز آشکارتر میشود . ضدیت شما با جمهوریت ، ضدیت شما با آزادی و استقلال و انقلاب هر روز به صورتی آشکار میشود و آشکارتر از هر روز به انقلاب ایران بانگ میزند که اگر نجیبی باز کهنه بر جای تاز خواهد نشست! و اینک این تکذیب نامه و این سخن ها شادی دیگر بر این مدعاست . اینک آقای بشارتی از اعضای هیئت بررسی صراحتا در

مجلس و در محافل اعلام میکنند که در ایران شکنجه نیست جای تعجبی ندارد . وی را اگر در سال ۶۵ هم در هیئتی عضو می کردند شا به شکنجه را تکذیب میکرد . آقای بشارتی کرنش در برابر کهنه ها را در متن انقلاب تاریخ ما تازه شروع نکرده است . آقای بشارتی همان کسی است که ما اسناد سربردگی او را به رژیم محمد رضا شاه می بخشیم . او در همان سالهای اختناق به اختناق مهترانه گذارده است . وی همان کسی است که در زندان بحکم ساواک گردن گذارده و آماده خدمت به آنان شده است . او از آن کهنه ها است که در این جمهوری هر روز برای توجیه و تریخ رونق شکست انقلاب و بازگشت به نظم کهنه میکوشد . او از همان مارهای خوش خط و خال در آستین انقلاب ما است . بیجهت نیست که آقای بشارتی در مجلس زمانیکه توطئه آیت برای به انحسار آوردن قدرت و بسطی قرار میگیرد انحصاری استبداد جویان بر ملا میشود آنچنان پر شورانه به دفاع از آیت میپردازد . آقای بشارتی امروز هم شایعه شکنجه را همان طور تکذیب میکند که آنروز " شایعه " توطئه بودن کارهای آقای آیت و شرکاء را در رهبری حزب جمهوری اسلامی تکذیب نمود . آقای بشارتی از این تکذیب ها بسیار را در " صداقت " او در این تکذیب ها هم هیچ جای تردیدی نیست! جای تردیدی نیست چرا که او به مصداق " النجاه فی المصداق " نجات خود را در این " صداقت " می جوید . جای تردیدی نیست چرا که او به مصداق همان " نجات

جویی ها ، مادقانه " اظهار نمود " که آماده خدمت به شکنجه گران ساواک است و در همان سال ۵۶ " مادقانه " بنا به انگیزه دینی و وظیفه ملی " برای خدمت به شکنجه گران و رژیم شکنجه گران قول همکاری داد . (نقل از گزارش سری ساواک شماره ۲۱۲/۲۲۲۲) آقای بشارتی اصلا در هیچ زندانی هیچگاه شکنجه را نمی شناسد و همواره شکنجه را تکذیب میکند . اصلا آقای بشارتی میگوید این مردم همیشه خودشان را شکنجه کرده اند . و گرنه آقای بشارتی که در تاریخ ۲۲ فروردین ۵۹ در مجلس شورای اسلامی اعلام میکند که از زندان قزل قلعه باز دیده کرده است ، در آنجا هم شکنجه ای ندیده است . وی در آنجا مردمی که خودشان خودشان را شکنجه میکنند ندیده است چرا که زندان قزل قلعه سالهاست که اصلا وجود خارجی ندارد ، و در این زندان هیچ شکنجه ای در کار نیست . آقای بشارتی " مادقانه " میگوید در زندان خراب شده مدتهاست که شکنجه وجود ندارد! ای کاش تکذیب شایعه شکنجه را به نام بشارتی ها در تاریخ ایران بنویسند و نام او را در کنار مصیری و محمدرضا به عنوان تکذیب کنندگان " شایعه " شکنجه قید کنند ، ما انتظاری جز این نداشته ایم!

اما تا سفاکینجاست که شکنجه گران را تنها او و امثال او توجیه نکرده اند . آقای محمد منتظری زندانی سیاسی دوران محمدرضا شاه هم؟! آقای خمینی؟ ...

هفته پیش در " حقیقت " گفتیم و اینها رتکار میکنند تا تاریخ در این باره قضاوت سختی خواهد کرد!

روز از بخاک سپردن قاسم گذشت

هشتم اردیبهشت ۱۳۶۰، چهل روز از بخاکسپاری رفیق شهید قاسم صرفاً زاده میگذرد. چهل روز از زمانی که بسرای همین بار رفیق عزیزمان وداع کردیم خواهنگذشت، ولی در همین چهل روز، ما فهمیدیم که هیچگاه، هرگز قاسم از زمینان نخواهد رفت. یاد این رفیق بزرگ، یاد این رهبر عزیزمان همیشه جادان در خاطره هایمان خواهد ماند و ما را در راهی که قدم گذاشته ایم، در راه رهائی بشریت و کمونیسیم، در راه آزادی و استقلال مصمم تر میسازد. وفاداری بی نظیر او سه مکتب رهائی سخت کمونیسیم، اعتقاد راسخ به زحمتکشان و طبقه کارگر قهرمان ایران، خستگی ناپذیری و برندی اش در مقابل دشمنان خلق، و راه خوسیی که برای آرمانهای والایش انتخاب کرد، همه و همه سونونه بارزی از یک زندگی و شهادت پرافتخار و سارا شده میدهند. رفتن او در حقیقت، جنگ نوشته ای برای ما فرستاده اند و ما قسمتی از آن را در اینجای درج میکنیم:

قاسم آگاهانه قدم در راهی گذاشت که به تپا دستی منتهی گشت. مگر به این است که تاریخ زندگی مردم سپهمنان را سرپیکارهای خونین نوده های ستم دیده و قهرمانی های گردان دلیر میهنمان و آزادیخواهان و استقلال طلبان و جاسازان مردمان است؟ کیست که نداند بسیاری از درختان آذربایجان قهرمان جوخه، اعدام مشروطه خواهان بوده است؟ کیست که نداند مخره سنگهای کردستان عزیز رنگین از خون آزادیخواهان

آن سامان گشته است؟ کیست که نداند سیاهالیهای استبداد بپلوی انباشته است از استخوانهای شکسته، اعضای بریده و سوخته، بهترین فرزندان میهن؟ و چو کیست که ندانند و نمیدانند کوجه های و خیابانهای شهرهای ایران، زمانی به چندان دور، خون عزیزترین مردم میهن را جویبار بریده است؟ کیست که نداند دشتهای پهن و رخوزستان امروز سیراب از خون استقلال طلبان میهن گشته است؟ و چه با ارزش و پرافتخار است تاریخ زندگی این مردم، مردم دلیری که بهترین فرزندانیشان را قربانی کردند، تا سرافراز باشند و آزاد گردند. رفیق بزرگ ما قاسم از فرزندان راستین این تاریخ پرشکوه است. او از عاشقان مکتب کمونیسیم و از جاسازان استقلال میهن و فرزند خلف زحمتکشان این مرز و بوم است. در زمانه دشمنان آزادی بشریت، بدخواهان ملت، متمسکین و نادانان خک مغز، شمشیرهای خود را سه سوی این مکتب نجات بخش بشریت نشانه رفته اند و هر یک کار را در تسلیحاتی تومی برآه انداخته اند؛ یکی میخواهد خیانت شیخ فضل الله را با حمله به کمونیسیم بیوشاند و حوادث جنگ را با واژگونی واقعیات بخورد مردم بدهد، یکی شکست مصدق را که ناشی از سازشکاری طبقاتی - تاریخی وی بود بهانه، حمله به کمونیسیم گردانده، و دیگری خیانت های کاشانی ها را با حمله به کمونیسیم میوشاند، یکی فرار خائنانه سران خیانت پیشه، حزب توده را اثبات استواری و جود

متزلزل خویش قرار داده، دیگری شهادت شریف و اتقی بدست فرصت طلبان منحرف را وسیله، بورش به کمونیسیم گرداننده و بالاخره در شرایطی که عده ای میشرمانه این مکتب را به لبای سی جهت نوکری ابر قدرت های تبدیل کرده اند، وعده ای دیگر با این نام به استقلال میهن پشت کرده اند، عده ای کمونیسیم صادق و واقعی چون رفیق قاسم نه تنها شجاعانه به دفاع از کمونیسیم برخاسته و نوکبران بیگانه و دشمنان آزادی بشریت را رسوا میسازد و برده از خیانت های منحرفین بر میدارند، بلکه عشق خود را به آن حسد میرسانند که مردن در این راه را افتخار آفرین ترین مرگ ها میدانند.

در آن زمان که خونین شهر حماسه ساز به اشغال دشمنان در آمده بود، آبدان قهرمان از هر طرف در محاصره و هجوم دشمن قرار گرفته است و جانبازان شهر چون کوه ایستاده اند، قاسم نیز که برای دفاع از میهن و انقلاب خونین مان تصمیم به مقاومت تا آخرین قطره خون خویش و تا آخرین تیر تفنگش گرفته است، میگوید: "رفیق اگر چه استقلال میهن عزیز ترا زحمت است و آزادی مردممان آرزوی بزرگ من، اما اگر من شهید شوم من بشهادت رسیدم."

او در زندگی پراز صداقتش همیشه و همه جا این پیام را که در جبهه های روز شهادت کاک ملاح در جمع رفیقایان گفت تکرار میکرد: "ما برای سوخت رسیدن جنبش کمونیستی و بسرای پیشرفت انقلابمان آماده، همکاری اصولی با همه نیروهای انقلابی هستیم، ولی هیچگاه

و در هیچ شرایطی و با هیچ کمی بر سر معیارهای مکتبمان، کمونیسیم، سازش نداریم." او برای کمونیسیت ها، در فداکاری نقش ویژه تعیین میکرد. یکی از روزها زمانی که خیانت فرماندهان خائن، مزدوران بزدل و ترسوی بعضی را شیر گردانده بود و استقلال میهن خون میطلبید، به رفقای خود چنین میگوید: "ما باید فداکارترین افراد جبهه ها باشیم. این رسالت وفاداران مکتب کمونیسیم است و شما رفقا اگر میخواهید کمونیسیت باشید باید فداکار باشید." او تاریخ استقلال طلبی گردان میهن را خوانده بود و از آن اندرزها گرفته بود، استقلال میهن را معیاری بزرگ میدانست و دست دوستان و هموزمانان جاساز میهن را به گرمی میفشرد. آن روز که مزدوران بعضی با عبور از پل بهمن شبرد در محله ذوالفقاری محاصره، شهر را کامل کرده بودند، قاسم با موتور سیکلتش یکی از جوانان انقلابی یکی از مساجد را که آشنا به محل درگیری بود در میان باران توپهای خمسه خمسه دشمن به جبهه رساند. موقع سرگشت یکی از دوستان به او گفت شما که اینقدر مکتبی هستید چگونه حاضر به این کار شدید؟ قاسم با قیافه مطمئن آن چنان که وظیفه خود را انجام داده باشد در جوابش گفت: "مردحاصی مگر نمیفهمی آن دوست عزیز در انکاء به مردمان بسرای بدست آوردن پیروزی و عدم انکاء، به ابر قدرت های فارتگر چه تا کید فراوانی دارد." و برآستی او تمامی افرادی را



که صدقانه برای مقاومت در شهر آبادان مانده بودند دوست میداشت. هر وقت از کنار پالایشگاه آبادان که بیشتر از هر جا پرده حمله توپخانه به بعضی ها بود میگذشت و کاورگران را میدید خوشحال تر میشد. یک روز سر حال برگشت و با فرور گفت: "اینطور که معلوم است کارگران بیشتر از هر قشر دیگری در شهر مانده اند. برآستی کمونیستها فقط وقتی تکیه گاه اصلی شان اینها باشند پیروز میشوند." او با ایمان پولادینش در شرایط حساس مردم را دعوت به مقاومت بیشتر میکرد و به آنها نوید پیروزی میداد. او میگفت: "میهن از ما مقاومت میطلبد و آزادخواهان دنیا از ما پیروزی میخواهند و ما با بد میهن را دوست نداریم و آرزوی آزادخواهان را به دست آوریم."

قاسم از جمله رهبرانی بود که در پیوند با رفیقان و توده های سازمانی مهارت داشت و از آنها آموخت و در آموزش آنها کمکهای مؤثر نمود. او در ستاد مقاومت آبادان بود و همیشه در تلاش بود که ستاد بهترین برنامه ها را جهت مقاومت داشته باشد و در حل مشکلات ستاد مسئولیتی خطیر برای خود میدید. او همیشه میگفت "اگر چه در پیشبرد امر دفاع خیانت های بی شماری بر مردم ما روا میشود و نیز همین خیانتها باعث خروج بیشتر مردم از شهر گشته است ولی اتحادیه با بدبا همین مردم که فائده اند به هم خود تلاش وسیع جهت حفظ مقاومت شهر شماست و این وظیفه بزرگی بر دوش ماست."

رفیق قاسم شجاع بود و عاشق شجاعت جانبازان میهن. روزی به زیر پرل خونین شهر، همان جایی که آبادان را به خونین شهر عزیز وصل میکند، در نزدیکی ترنم محلی که میتوان بار دیگر خونین را برآید، جایی که بسیاری از رزمندگان خاطره ها از آن دارند، رفته بود. یکی از جوانان خونین شهری دست قاسم را گرفته بود و او را به ده متری مزدوران بعضی رسانده بود و بی باکانه چندین آرمی جی نشان مزدوران کرده بودند و در زیر رگبار مسلسل های دشمن برگشته بودند. او ضمن تعریف داستان چنین میگفت: "برآستی این شجاعتی که من در مردممان میبینم اگر وسیله انقلابیون بویژه کمونیستها بکار گرفته شود ایران را که آزاد میکنیم هیچ، درسی تاریخی نیز به جهانخواهان میدهم."

معمولا انقلابیون عکس العمل دوستان و رفیقان خود را در زمان پیش آمده ها و حوادث پیش بینی نشده و شرایط حساس، موقع مناسبی برای سنجش و شناخت هر چه بیشتر رفیقان خود میدادند و تصمیمها و حرکات عادلانه و شجاعانه آن لحظات برای همیشه در خاطرها زنده میماند.

۵۶ روز از جنگ عادلانه مردم قهرمانان برعلیه تجاوزکاران بعضی میگذشت و در حالی که خونین شهر و تعداد دیگری از شهر و روستا های میهن به اشغال دشمن درآمده بودند و گذشته از ویرانی ها و آوارگی بی شمار میلیونها نفر از مردم عزیزمان، هزاران نفر نیز در زیر توپ و تانک های دشمن و بمباران و موشک های مزدوران بعضی شهید شده بودند و خون سرخشان ما میهن را رنگین کرده بود و عساده

زیادی از جوانان عزیز میهن نیز به اسارت مزدوران بعضی درآمده بودند و نیز در حالی که آبادان قهرمانا ز هر طرف در محاصره و در هجوم دشمن قرار داشت. و درست در آن زمان خیانتکاران مردم و میهنمان نه تنها برای همه شور و شوق جوانان برومند اقصی نقاط میهن که برای رفتن به جبهه ها در دفاع از شرف و حیثیت مردمان و غرور میهنشان آماده جان بازی بودند، آب سردی پاشیدند و از حضور آنها در جبهه ها جلوگیری می نمودند، بلکه خیانت را بدان حد نیز رسانیدند که دستوراً خراج جوانان جان برکشی که برای مقاومت از زادگاهشان جان فشانی میکردند را بوسیله بیانیه کذافی دادستان زندان انقلابیان ما در نمودند، و در حالی که شهر را بحالت حکومت نظامی درآورده بودند به خانه های جوانان انقلابی هجوم میبردند و آنها را بجرم داشتن تفنگ و سه راهی و نشریه زندانی و دستگیر مینمودند، و حتی بیشترمانه دستور تیراندازی و اعدام را از سردمداران استبدادشان گرفته بودند، و بسیاری از جوانان را بزور مجبور به ترک شهر نمودند. در آن شرایط دشوار قاسم چنین گفت: "تا کنون ما نیز مانند همه، تنها وظیفه میهن پرستی و انقلابی خود را انجام میدادیم و اینجاست که رسالت کمونیست بودنمان بما حکم میکند که مطلوب مستبدین نگشته و مقاومت کنیم همچنان که در مقابل توپ و خمپاره های مزدوران بیگانه مقاومت نمودیم." و با تاکید بر مقاومت میگفت: "باید بدانیم که میهن مردم ما و انقلاب خونین مردم ستمدیده ما در خطر است و اگر نه مستبدین را عادت بوطن فروشی است و

میهن ندارند و به انقلاب نیز شمشیر خنثی و رزیده اند." و سپس ادا به میداد که: "تاریخ کوچکترین سهل انگاری ما را به بهانه خیانت های مستبدین نخواهد بخشید." او همچنان در استواری رفقایش کوشا بود. قاسم بوجد مردم برای رسیدن به آرمانهای مقدسش نیاز فراوان میدید، او بارها میگفت که "در نهایت در تعیین پیروزی ما، میزان مردم هستند" و کمتر جلسه بحث و برنامه ریزی بود که قاسم با تاکید فراوان بر رفتن رفقایش به میهنان زحمتکشان میهنمان آنها را به پایان نرساند.

و امروز در حالی که مدتهاست رفیقانش در سنگرها با انتظارش را میکشند و تفنگش را همچنان پاک نگه داشته اند میگویند در حال بازگشت به میان یاران و رفیقانش قاسم شهید گشت. و گرچه به مجلسی یا بدوش رفته ایم و گرچه آماده رفتن به سر مبارکش می شویم، ولی راستش ما هم هنوز با او گردن شهادت قاسم برایمان بسیار مشکل است. زیرا خاطره زندگی بسیار صداقتش و بیکارهای بی امانی و اندر زهایش آنچنان برایمان زنده است که همیشه قاسم را به همراه داریم.

قاسم همچنان که زندگی انقلابی را از صداقت و تلاش برای رفقای بشریت بود در شهادت پرافتخارش نیز اندر زهایش بس بزرگ دارد. و ما از زندگی و شهادت قاسم بیامیهای داریم:

"رفیقان به مکتب کمونیسم وفا دار باشید"، این زندگی قاسم است. "در بیگانه تان با دشمنان خلق هر چه برنده تر و خستگی ناپذیر تیر باشید"، این راه قاسم است. و "استقلال و آزادی مردمان را بجان خریدار باشید"، این شهادت قاسم است. و رفیق عزیزمان، ما بیایم متذکر تمام توانمان بدل گرفتیم.

دور جدیدی.....

داده و با ساداری گردونه تنهها به استای وسیع این نوطشهها و تشبثات ارتجاعی و قدملی در میان تودهها همت گماشت بلکه قویا در برابر جریانی که ساد این هیئاری و اتحاد ضربه میزنند و برای مداخله قدرتهای بربرگ و در گرفتسن جنگهای داخلی نامطلوب زمیسه میآزندا بیستادو این جریانی را به همت مردم در هم کوبید و ارمیان برداشت.

در اس این جریان های سفاقی افکی و خیانت کیسار داخلی، که از درون برای سه جزیان افتادن دسایس دارو دستهای یاد شده و اربابان و همدستان خارجی یشان زمیسه بوجود میاورند و چه سارخی ارایشان با آنها همدستی داشته باشند، طبق معمول حزب جمهوری اسلامی است، با ز دور جدیدی از تحریکات و فعالیتهای ضد انقلابی، آزادی گشاند و خیانتکارانه حزب کدائی و عوام مسل آن در غالب شهرهای ایران آغاز شد. در همین حال خیانتکاران نوطشه چینی و جنب و جوش محافل سرنگون شده سابق، فئوسدال ها و دستجات مزدور داخلی و خارجی رسید؛ چه دقیقاً در در همین حال و هوای ذکر شده است که دستجات چماقدار و ایستاد حزب جمهوری اسلامی و کمیته ها و مساجد و ابسته در تهران و بیشت از ده دوازده شهر ایران مشرق بر راه میسازند و برای خفه کسردن

صدای اعتراض مردم و سلب آزادی از فعالیت گروه های سیاسی به حمله و هجوم و حتی تیراندازی و قتل متوسل میشوند. دقیقاً در همین زمان حوادثی برای ایجاد رعب و وحشت و دامن زدن به احساس ناامنی در میان مردم تنظیم سربامه اعدا مخیابا نسی نهران و هجوم ناگهانی به زاغه نشینان گرمه دره، کرج خلق میشود و در پرده دودی از "جنگ تا سرنگونی حکومت صدام" توسط مطبوعات حزبی مسائلی نظیر توقیف روزنامه میزان و لایحه فاشیستی درباره فعالیت گروهها و احزاب توسط همین حزب طرح و علم میگردد، که دقیقاً ذهن و فکر را از تشدید تجا و زات و تعرضات اخیر صدام و برنامها های ضد انقلابی جدید آمریکا و مردوران نفس منعطف میکند. باز دقیقاً در همین زمان نسبت گسه دار و دسته، حزبی آیت، بسین عنصر مضمون و همکار در برابر در کودتای ۲۸ مرداد، بنام "روحانیت بیدار" و رقی باره ای سیرون داده و در باره قتل رئیس جمهور و تعدادی از همکاران وی فتوا صادر میکنند (مسئله ای که از فرار در شورای مرکزی حزب حاکم نیز چنسندی پیش مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود). همه این مسائل نشان میدهد که اگر باند هائی از این حزب و همدستان این حزب در زمره، پادوان مستقیم دار و دسته های نوطشه گر و فراری و اربابان نیاشند، قطعاً خود حزب از زمینه سازان بسیار قابل حساب برای آن دار و دسته ها بوده و حتما آدمهاائی هم برای تسریع و بدو قع گردانیدن این زمینه سازیهما در درون این حزب دارند. در اینجا با ردیگر معلوم میگردد که حفظ هوشیاری و اتحاد مردم ما در برابر نوطشه ها و برنامها های سداخله گرانه و کودتاسازانه آمریکا و مزدوران

۶۶ میلیون دلار از "بیت المال" هلاشد!!!

خیر یا لا کشیده شدن ۶۶ میلیون دلار از ثروت مردم ایران - کدگویا قرار بود بخرج خرید اسلحه از "دلان بین المللی اسلحه" برود - اول بار توسط صدای آمریکا برملا گردید، و مکتبسون حاکم هم مجبور شدند که اینسار به این افتخاج مالی دولت جمهور اسلامی اذعان کنند.

جناب بهزاد نبوی، "چرتکه ننداز" معروف دولت رجائی، پشت صدا و سیمای حزبی ظاهر شدند. ولی این بار آن لبخند شیطنت آمیزشان یادشان رفته بود. آخر ملت آرام آرام بفکر چرتکه انداختن افتاده است که پول ها و ثروت ها بیش به جیب چه کسانی سرازیر میشود.

ما چرا از این قرار است که ۶۶ میلیون دلار (یعنی حدود ۱ میلیارد تومان با نرخ واقعی ارز) را بدست عده ای "مکتبی" دادند تا سر و نه از "دلان بین المللی" اسلحه بخرند. البته گویا این چنین بوده است. ولی این "دلان مکتبی" فرصت را مغتنم شمرده و بدون تماس با "دلان مکتبی" پول زبان بسته را برداشته و رفته اند!

البته هنوز رابطه مشخص و دقیق این "دلان مکتبی" سا "دلان مکتبی تری" چون بهشتی، رفسنجانی و... روشن نشده است. ولی همین بس که این "دلان" آنقدر محرم اسرار بودند و مسنورد اعتماد دولت مردان که ۶۶ میلیون دلار پول را بدون هیچگونه تضمینی بدست اینان دادند.

ملت ایران با بد حساب پس بخواهد، نه فقط در مورد این ۶۶ میلیون دلار، بلکه در باره میلیاردها دلاری که آقا یسان "مکتبی" حزبی به امپریا لیم آمریکا بخشش نمودند، در بنسار به بیلان بنیاد مستضعفان، در باره اعمال مشکوک "سازمان اقتصاد اسلامی" و.....

ملت حساب پس میخواهد!



عجب مردم گدا و بیخیلی هستید!! ۶۶ میلیون دلار که دیگه این همه قیل و قال نداره!!..... انقلاب ما معنویه، نه سادی!!

داخلی و خارجی آن بدون مبارزه برای درهم کوبیدن قدرت این حزب کدائی و رهائی ارسلطه سیاه و شباخی آور آن و اسنقرار دموکراسی در کشور

میسرن نبوده و بلکه ایستادن از ضروریات پیشروی انقلاب و مقاومت مردم در برابر دشمنان قدرتمند جهانی میباشد.

دو خبر از تظاهرات ضد حزبی در

همدان

در روز سه شنبه ۱۳۶۰/۱/۲۵ در پی حمله چاقداران حزبی به کتا بفروشیهای کنا رغیابان بوملی ملت به دور هم جمع شدند و شروع به راهپیمایی و شعار دادن کردند، آنها که در این دو سال از استبدادگریها و انحصارطلبیهای حزب جمهوری و چاقداران وحشی به تنگ آمده بودند با شعار " بگو مرگ بر حزب " ، " مرگ بر چماقدار حامی سرمایه دار " ، " حزب چماق بدستان باید بره گورستان " ، " چماقدار کبیر کیه ، بهشتیه ، بهشتیه " ، " منا - فق واقی کیه ، بهشتیه ، بهشتیه " ، " دشمن انقلاب کیه - بهشتیه ، بهشتیه " ، " زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد " ، خشم و نفرت خود را از حزب حاکم اعلام داشتند ، راهپیمایی بی که تعداد آن حدود ۱۵۰۰ الی ۲۰۰۰ نفر میرسید بعد از خواندن قطعه‌های پایان پذیرفت ، متن قطعه‌ها را می‌آوردیم :

- ۱ - آزادی کلیه زندانیان سیاسی با لاف‌های محمد رضا سعادت .
- ۲ - آزادی فعالیت برای کلیه سازمانها و احزاب سیاسی
- ۳ - خلع بید از حزب انحصار طلب حاکم .

در موقع خواندن قطعه‌ها چاقداران شعار " حزب فقط حزب الله ، رهبر فقط روح الله " و " روح الله ، پیشروگه حزب الله " را می‌دادند .

در روز چهارشنبه ۱۳۶۰/۱/۲۶ طبق معمول چاقداران به کتا بفروشیهای خیابان بوملی حمله ور شدند و بعد از حمله چماق داران مردم شروع به راهپیمایی کردند ، شعار را هم چماق داران گه از خشم و کینه بر علیه حزب پر بود این بود : " حزب چماق بدستان باید بره گورستان " ، " نه سازش ، نه تسلیم ، نه بردن آمریکا " ، " چماقدار ، چماقدار ، حامی سرمایه دار " ، " صدها هزار گشته صدها هزار زخمی ، هرگز می‌داسزش ، هرگز می‌تسلیم " ، " چماق دار کبیر کیه ، بهشتیه ، بهشتیه " ، " دشمن انقلاب کیه ، بهشتیه ، بهشتیه " و " بگو مرگ بر حزب " . در این راهپیمایی طبق معمول انحرافات را ن چپ شعار خود را میخواستند جا بیا نندازند که با عکس العمل مردم روبرو شدند . شعار آنها این بود : " از فحطی و گرانی ، از جنگ ارتجاعی مردم به تنگ آمدن " (بیکسار) و در جریان راهپیمایی مردم که چماقداران را شناسائی کرده بودند به آنها حمله میکردند و آنها را کتک میزدند . در نتیجه چند چماقدار روانه بیمارستان شد ، راهپیمایان به طرف لانه جاسوسی (دفتر حزب) حرکت کردند و در جلوی لانه جاسوسی - با شعار " این لانه جاسوسی تخلیه باید گردد " به طرف دفتر حزب حمله نموده و آنجا را اشغال کردند و عکسهای رهبران حزب و روزنامه جمهوری اسلامی را پاره کرده و تسمیه‌های آن را شکستند . در این جریان شهربانی وارد عمل شد و دفتر را از مردم خالی کرد .

باز هم دزدی ناموس به شیوه 'مکتبی'!

همانطوریکه همگی میدانند ، مدارس نیز از جمله محیط‌ها - بی هستند که حضرات " مکتبی " سفت و سخت آنها گرفته اند تا دانش آموزان ما " گمراه " نشوند و با " ارشاد " روزانه آشنا - یان ، به زاهدان هدایت گردند . از جمله برنامه‌های " ارشادی " این حضرات " مکتبی " گذاشتن برنامه‌های فوق العاده و از آن جمله نماز برای دانش آموزان میباشد . مدتی پیش فردی بنام " یزدچی " بعنوان پیش نماز مدرسه دخترانه ، فرزانه در امتحان انتخاب میشود . تا سرده نیز بر طبق وظیفه " مکتبی " که بعهده اش گذاشته بودند ، ضمن توطئه بر علیه نیروهای مترقی مدرسه به " ارشاد " پرداخته و ضرب العجل سه نفر از دختران مدرسه را به صیغه شش ماهه خود در میآورد . " یزدچی " بی ناموس قضیه را به اینجا فیصله نداده و سه نفر دیگر را هم به صیغه سقیمه برادران مکتبی اش در میآورد . شش ماه از کار " سنگین " و "پر" مسئولیت " یزدچی میگذرد و مدت صیغه سر میآید . یکی از دختران صیغه شده که گویا از طرفداران همان مکتب یزدچی نیز میباشد ، تقاضای تجدید مدت صیغه را مینماید . یزدچی بی ناموس هم برای رهایی از این مخمض ، یکی از دوستانش را ما مور تلقین به مدیر مدرسه میکند . دوست یزدچی به مدیر مدرسه میگوید که به فلان کس (دختر صیغه شاه) بگوئید که یزدچی در جبهه شهید شده است . دخترک از شنیدن خبر بلافاصله بیخوش شده و به خانواده اش اطلاع میدهند . خانواده نا سرده ادعای بی اطلاعی از هرگونه رابطه بین دخترشان با یزدچی میکنند . ما چرا بالا میگرد و اداره آموزش و پرورش که آبروی مربی ایدئولوژیک را در خطر می بیند ، سریعاً خواهان فیصله دادن به قضیه در انظار عمومی دانش آموزان میشود . آری این چنین است برنامه‌های ارشادی این مرتجعین حزبی برای دانش آموزان ما ! به راستی که یزدچی برنامه " مکتبی " خویش را به نحو احسن انجام داد . فقط باید به ایشان گفت که تا شهدای ما را به لوث نکشاید ! نه رزمندگان جبهه و نه شهدای این جبهه ، هیچکدام را با شما کاری نیست . شما ای بی شرمان حزبی ، حتی در اینجا هم به تخطئه و بدنام کردن شهدا و رزمندگان ما میپردازید و زهرخسود را این چنین هم در پشت جبهه میریزید . مرگتان بسااا !

حزب چماق بدستان باید بره گورستان!

اسلامی با قصدنا بودی انقلاب و آزادی ایران مسائلی است که در جا ... ما مطرح است .

کمونستهای ایران باید بکوشند که در راه آزادی و استقلال در میدان رزم بی...

متجاوزین و همچنین میدان مبارزه با استبدادیان که زمینه ساز شکست و تسلیم در برابر بر قدرتها هستند

فعالانه بتا زندوبیا بسیج کارگران و مردم جا معه راه ادامه انقلاب و دفاع از استقلال مبین بیندازند . تنها

از این راه ، یعنی راه پیشستان زی در مبارزه برای استقلال و دمکراسی است که طبقه کارگر میتواند از درون پیچ و خم های موجود سربلند و پیروز بیرون

بیاید و خای خود را در رهبری جا معه بیا بد و خود را بصورت طبقه حاکم جا معه در آورده راه آینده روشن رهاشی کار را

بپیماید ، اما اگر کمونیستی در مقابل هزاران کارگر و زحمتکش که به مقابله با تجاوز و بیعت برخاسته اند و با تمام وجود دمیدانهای رزم و همیاری

با جبهه ها میشتا بند یا بستند و جنگ با تجاوزگران بعثی را غیرعا دلانه بنا بند ، چگونه میتواند بندیا نگرا راده طبقه

کارگر قهرمان ایران باشند ؟ اما اگر کسانی در مقابل حرکت توده های مردم برای پاسداری از آزادی و گسترش آن سکوت کنند و این حرکت را

با هزاربانه تحقیر کنند آیا غیر از اینست که میدان را برای نیروهای طبقات دیگر خالی کرده اند ، آیا این نیروها می

نوانند ادعا کنند که بیا سنگر آزمانهای طبقه کارگر ، این آزادبخواه ترین طبقه احتمالی ایران ، هستند ؟

مسلم است که ایمن سببش های تاسف بار رپیچ رو بیانگر کمونیسم انقلابی ایران نبوده و حاملان کسز

اندیش این بعثی ها آگاهانه یا نا آگاهانه آب به آسباب

وضع پرتلاطم جا معه ایران که ادامه تعمیق و گسترش انقلاب را طلب میکنند ، دائما مسائل جدید را پیش می

آورند و نیروهای موجود در جا معه رابه آزمایش میکنند ، جا معه انقلابی ما هر روز صحت و نادرستی خط مشی های مختلف و جایگاه طبقاتی هر یک را آشکار میسازد .

امروزه آنها که برای آرمان آزادی و استقلال بکوشند در تجربه های روز ، در کشاکش های بفرنج جا معه بیا بد عبار وفاداری خود رابه آرمان خود نشان دهند

وضع کنونی جا معه بفرنج است ! بفرنج است چرا که جکایت دوران محمدرضا شاه خاش نیست که ارتجاع و درراس آن دربار در بیک سو با شد و بقیه در پیوی دیگر همه طبقات جا معه وارد میدان شده اند ، جو پرتلاطم جا معه را به میدان آورده است ، قدرت های سزرگ جهانی و بخصوص امپریالیسم آمریکا هر روز توطئه و دسبسه نوینی ساز میکنند ، شوروی سوسیال امپریالیست نیز هر روز نقشه ای برای رخنه در نصبت خلق میچیند و از سوی دیگر در صحنه داخلی و بین المللی به دشمنان انقلاب و آزادی یاری میرساند ، جریا

نیات مختلف سیاسی در جا معه ما هر روز ما هیت خود را آشکار می کنند و بر نامه های خود را پیش مینهند ، و در این میان بیخوان بنده ها و خیانت پیشگان هر دو دستشان رومی شود .

انحراف چپ نمایان بگجا میرود

یکشنبه ۱۶/۱/۶۰ اعلامیه ای از طرف هسته "کارگران مبارز" هوست در سطح کارخانه پخش

میشود که مضمونش دروغ و قلب واقعیت بود . در این اعلامیه انگیزه شهید برای شریکت در جنگ بیگاری و ننداری ذکر شده بود . متن این اعلامیه با عث

آشوب و ولوله ای در کارخانه گردیده نظر همه را بر علیه ما درکنندگان اعلامیه شورانید و از این میان مرتجعین

آستین ها را بالا زده از جو بوجود آمده بیشترین بهره را بردند و میبرند ، بدر شهید از مضمون اعلامیه بشدت ناراحت شده بود و در جمع کارگران میگریست ، او

طاعت این توهین و افترا را نداشت ، میگفت : "بسر بخاطر دین و مملکتش به جبهه رفتنه و شهید شده نه از گرسنگی و بیگاری" . آیا واقعیت را با بد قبول کنیم یا توهین من در آوردی

متعفن را ؟ نظردیگر کارگران هم این بود که بدر مصلحت زنده ۲۵ سال زحمت کشیده و فرزند دلسندش را بزرگ کرده ، حسابس از شهادت افتخار آ میسز

چرا با بستی این حرفهای مزخرف پشت سرش زده شود ؟ آری یکبار دیگر انحراف

چپ نمایی زمینه را بنسرای بهره جوئی ارتجاعیستون و روی یونکتیستها ترا هم مشتازد . مزدوران ارتجاع در کارخانه ها با سوء استفاده از این گونه

حرکات برای بگیر و ببند سود میجویند ، و این در ماهیت آنهاست ! اما رودر رو قرار گرفتن با اخصاس مبین پرستانه

کارگر زاده ای که بنه میدان مقابله با توطئه های امپریالیسم میشتا بد آیا این اشنت آنچه که بک کارگر آگاه میکنند ، آیا این کسان میخوانند ادعا

کنند که در کار (بقیه در صفحه ۱۱)

نیروهای غیرکارگری و همچنین دشمنان خلق میریزند . گزارشی که اخیرا از کارخانه هوست رسیده است شامد مدعای است :

"کارخانه هوست یکی از معدود میراکز تولیدی است که بعثت رشد آگاهی سیاسی و مبارزات کارگرنش ، شورائی نسبتا مترقی و محیطی دموکرا

تیک دارد . کارفرما و عوامل ارتجاع با تمامی جوسازی ها و تلاشهای مذبحوحانه شان هیچگاه نتوانستند در مقابل هوشیاری

و آگاهی کارگران قد علم کرده و موقعیتی بدست آورند ، از این روز گروه های سیاسی هسته های کارگری از امکانات موجود در

کارخانه استفاده کرده ، افشاگری ها ، نظریات ، و تحلیل ها ایشان را در حقیه" اطلاعات نصب کرده و با در محیط کارخانه پخش می کردند ، البته مدبران و مشور

لین کارخانه دلیل وجود این جور آزادمشی و آزادیخواهی خود قلمداد میکردند ولی این ادعا با عث نمیشد که گروه ها و

هسته ها قهر کرده و از نصب و پخش اعلامیه با شی بخود راه دهند ، اگر دوستان گزارنده بیره گیری

از امکانات و جوهای موجود را به همین صورت واقعی تعمیم میدادند ، کارها روبرو هتر میشد .

باری ، روزشنبه ۱۵/۱/۶۰ به مناسبت شهید شدن فرزند یکی از کارگران ، مجلس ختم و یاد بودی در کارخانه برگزار شده بود . فرزندش دروان ایمن زحمتکش جدا از اعتقاداش و

محرا از جانبانی که از ایمن اعتقادات پاک امروز بهره برداری میکنند ، با انگیزه دفاع از مبین و انقلاب ، به

مدان نبرد با بعثی هسای جنا بیکتا رشتا افته و در این راه و مقصود با کش شهید میشود ، بادش

وانگیزه اش گرمی ساد ، روز

روز

روز

روز

روز

درباره سفر الکساندر هیگ به خاور میانه

در اواسط فروردین ۱۳۶۰، الکساندر هیگ وزیر امور خارجه آمریکا صبحی چند روزه به منطقه خاور میانه نمود. وی در این سفر به ترتیب به ایران، اردن و عربستان دیدار کرده. هیگ پس از پایان سفر خویش در خاور میانه از کشورهای اروپایی بازدید کرده (اسپانیا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و آلمان فدرال). مقاله فقط به نتایج سفر وی به خاور میانه خواهد پرداخت. ارزیابی از نتایج این سفر الکساندر هیگ برای انتقال بیون ایران مهم است. اولین سفر وزیر خارجه کابینه جدید امپریالیسم آمریکا به این منطقه میباشد. اهمیت آن بدان حد بوده است که خبرگزاری رویترز قول یکی از همکاران هیگ گزارش داده که "این سفر... زمینه اتخاذ سیاستهای مهم آمریکا را در آینده نزدیک فراهم کرده است." و "مقامات آمریکا بی گفتند که هفته های آینده آزمايشی خواهد بود برای سیاستهای جدید، بخصوص در مورد خاور میانه" (رویترز ۱۱ آوریل ۱۹۸۱) اگرچه این سیاستهای جدید هنوز مسائل نامتحرکیده اند، ولی از خلال گفتارها و تحولاتی که قبل و بعد از سفر هیگ به خاور میانه صورت پذیرفته است، میتوان روشنی آنجا را دریافت. ما میخواهیم اجمالاً به بررسی روشنی این سیاستها بپردازیم.

سیاست فلسطین

جنبش مقاومت فلسطین یکی از بزرگترین سنگسای مقابل پای امپریالیسم

آمریکا در منطقه خاور میانه است. تا بودا سخن این جنبش از اهداف مهم امپریالیسم آمریکا در منطقه است. امپریالیسم آمریکا از چرخش رژیم سادات بصورت آمریکا، گسالت استثنایه را برای منزوی ساختن جنبش فلسطین و بریدن سر آن بعمل آورده است. امپریالیسم آمریکا از چند سال پیش، سیاست کمپ دیویدر در مورد با مطلق "حل" مسئله فلسطین به اجرا در آورده است. این سیاست مبتنی بر به توافق رساندن تک تک کشورهای عربی با اسرائیل، و بدین طریق منزوی ساختن سیاسی جنبش فلسطین و مجبور کردن آن به قبول شرایط آمریکای اسرائیل است. رژیم سادات اولین رژیم مرتجع عربی بوده که بیای قبول در دست این سیاست رفت. توافق یکجانبه رژیم سادات با اسرائیل، و پیرو آن عقب نشینی گام به گام اسرائیل از صحرای سینا از نتایج کنفرانس کمپ دیویدر بوده است. ناگفته پیداست که تمامی رژیم های مرتجع عرب با این سیاست توافق دارند، ولی اساساً بخاطر احساسات عمیقاً ضد صهیونیستی مردم عرب از اظهار اشتیاق علنی و آشکار میجراستند. رژیم های مرتجع چون رژیم ملک حسین اردنی و شیخ های عربستان سعودی، هم چنین با توجه به تجربه رژیم سادات و انزوای سیاسی آن در میان مردم عرب بخاطر خیاست ننگین به آرمان فلسطین بسیار محتاطانه رفتار میکنند.

با این وجود اردن و عربستان سعودی، کشورهای بعدی هستند که میبایستی علناً به مجرای سیاست کمپ دیویدر

گشوده شوند. الکساندر هیگ در این سفر ملتا و برای بار دیگر موضع قاطع آمریکا در دفاع از اسرائیل را بیان داشت. "هیگ خاور میانه را ترک کرد. و این پیام را برای هوهران عرب بجا گذاشت که شکست آمریکا در اجرای تعهدات خود در قبال اسرائیل از دشمن جهان عرب بودن بدتر خواهد بود." (اسپو-نا پستد پرس، ۸ آوریل ۱۹۸۱) بدین ترتیب الکساندر هیگ آشکارا اعلام کرد که دفاع بی قید و شرط امپریالیسم آمریکا از اسرائیل ادامه خواهد داشت و رژیم های عربی بهتر است بدنبال مصر به کنفرانس کمپ دیویدر بپیوندند. البته رژیم های دست نشانده اردن و عربستان سعودی هیچ اختلافی با این "پیام" ندارند، فقط مسئله بر سر آنست که چگونه "آبرومندان" این حرکت ادامه یابند.

خبرگزاریهای امپریالیستی چنین وانمود کردند که گویا اختلافی بین الکساندر هیگ از یک سو و ملک حسین و سادات اردن از سوی دیگر در میان وجود دارد!! که گویا الکساندر هیگ این خط را شوری از برای بی می کنند، در صورتیکه ملک حسین و آل سعود در عین تاکید بر خطر شوروی، اسرائیل را منبع نا آرامی در خاور میانه میدانند. (اتفاقی خبرگزاریهای تاس شوروی نیز روی این اختلاف ظاهری غیسی سرمایه گذاری کرد!!) ولی این فقط عوامفریبی رژیم های امان و ریاض را نشان میدهد. در لابلای همین اخبار موضع واقعی عربستان سعودی و اردن بر ملا گشته است: "ولیکن

بنظر می رسد که سعودی ها که به شخصانی مالی شان برای اردن و بسیاری از گروه های فلسطینی مهم است، اشتیاق بیشتری به مذاکره (با اسرائیل نسبت به گذشته دارند." و برین اساس سعودی وزیر خارجه عربستان - رمانیکه هیگ را بدتره میگرد گشت: "فکر میکنم موقع برای حل و فصل (مسئله فلسطین) مناسب است زیرا همه کشورهای دیگر (۲۹) اساساً قانع شده اند که احتیاج به یک راه حل مساوی است. امپریالیسم در منطقه است. کشورهای عربی در جستجوی یک راه حل غیر قانونی و نا عادلانه نیستند. تمام چیزی که آنها بدنبالش هستند هدایت و شرایط برای مردم فلسطین است. خود مختاری مشروطی شیطان نیست." (یونا پستد پرس - ۸ آوریل) اینست موضع واقعی رژیم های مرتجع. آن چیزی که آنها "عدالت و شرافت" میدانند عبارتست از صدق ای بی نام "فلسطین کوچک خود مختار" که در بین اسرائیل، رژیم های مرتجع ملک حسین و سادات در بخشی از ساحل غربی رود اردن و نوار غزه گرفتار شده باشد. آنگاه همه چیز حل شده است، آنیم بطور "قانونی"، "عادلانه" و "مسالمت آمیز!!" سر جنبش مقاومت فلسطین را ببرد و در پیش پای صهیونیستهای اسرائیل میلی بیندازد، آنگاه "شرافت و عدالت" تا همین شده است. ولی جنبش مقاومت فلسطین هنوز زنده است و مصمم جنگد. بنا بر این امپریالیستها با بد این جنبش را در هم میسختن میکنند تا با "خیال راحت" به اجرای نقشه های شوم خود بپردازند. از همین روست که بقیه در صفحه ۱۰

سفر هیگ ...

بقیه از صفحه ۹

توطئه جنگ داخلی در لبنان را از سر گرفته اند. (ابر قدرت) آنها یکبار در سال ۱۹۷۵، دست در دست هم و با تکیه بر نیروهای اسرائیلی، فالانژ، سوری این سناریو را اجرا نمودند. دست در خلال سفر هیگ به خاور میانه، حمله به جنبش مقاومت فلسطین و جنبش ملی لبنانیان آغاز می شود. فالانژیستهای صهیونیستی-یلدشتیانی آشکار صهیونیستیهای اسرائیلی محلات فلسطینی نشین را در بیروت و زحله بتوپ می بندند. نیروهای اسرائیلی به جنوب لبنان وارد میگردند و هدف کما ملا آشکار است. تحت فشار گذاشتن جنبش مقاومت فلسطین و درهم شکستن آن، امپریالیستها در عین حال برای مات کسردن رقیب روسی خود، خواستار خروج نیروهای سوری که به این قدرت شرق تمایل دارد، از لبنان میگردند و جای آن پیش نهاد استقرار نیروهای "حافظ صلح"، "نیروهای بازدارنده" و... را میدهند (تحت لسوای "سازمان ملل" و یا "خواست دولت لبنان از فرانسه برای استقرار آرامش" و... به حقیقت ۱۱۷ در این مورد رجوع کنید). ناگفته نگذاریم که امپریالیسم آمریکا فعلا خواستار میزگرد مستقیم با سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) نیست، همچنانکه اسرائیلیست نیز بسختی با این کار مخالفت میورزد. ریگان - تروریست

بین المللی - بی شرمانه "ساف" و "یک سازمان تروریستی" خطرات میکند و از سوی دیگر با زا مشترک اروپا طرحی را به پیش گذاشته و خواستار مذاکره مستقیم با "ساف" گشته است. در همین دوران وزیر خارجه هلند - بنسوان نماینده با زا مشترک - به لبنان رفت و با الیاس سرکیس رئیس جمهور لبنان و با سرعزات به مذاکره نشست. این اختلاف مواضع بین امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی اش دودلیل دارد: اولاً آنکه امپریالیستهای اروپایی بدین طریق خواهان نقشی - و با لطمه منافع آتی - برای خود در حل و فصل مسئله هستند. حتی مارگارت تاچسر نخست وزیر انگلستان نیز از سیاست تکروانه "کمب دیوید" آمریکا "انتقاد میکند: ... کا ملا روشن است که آیالات متحده در مورد بهترین طریق پیشبرد مسئله (حل مسئله فلسطین) تصمیم نگرفته است، و همچنین روشن است که آیالات متحده ما بل است یا تا پریسین (یعنی امپریالیستها) مشورت کند قبل از آنکه چگونگی پیشبرد مسئله را تصمیم بگیرند. (کیهان انترنشنال - ۱۵ آوریل - ۲۵ فروردین ۱۳۶۵). ثانیاً این اختلاف مواضع امپریالیستهای غربی تا کتیک دو جانبه ای است برای خام کردن جناحهای سازشکار جنبش فلسطین!

این جنبش است مضمون سیاست امپریالیسم آمریکا در مورد فلسطین: در عین حال امپریالیسم آمریکا در هر فرصتی برای استقرار ختن نیروهای نظامی خود در منطقه سود میجوید. بر طبق قرار کمب دیوید با عقب نشینی اسرائیل از صحرای سینا، میناییستی یک نیروی نظامی ثالث بین مصر و اسرائیل حایل شود. امپریالیسم آمریکا ما بل است که نیروهای آمریکا بی این نقش را سنبها -

بی بعهده گیرند و به همین دلیل در مقابل انگلستان که خواستار یک شیوهی ریاضی می باشد چندین کشور - منجمله انگلستان - است دست به تبلیغات زده مبنی بر آنکه حضور دوبا ره - پرچم انگلستان در خاک مصر، مردم مصر را به یاد دوران اشغال مصر از طرف انگلستان در گذشته خواهد انداخت!! توگویی مردم مصر از پرچم آمریکا در خاک خودشان خیلی خوشحالند.

از سوی دیگر اردن نیز ما بل است که بخش غربی رود اردن را به خاک اردن منضم سازد و بنا بر این میخواهد که "فلسطین خود مختار" تحت قیومت اردن قرار گیرد. نکته ای که سرائیل نیز با آن موافق است.

ولی این تضادهای ارتجاعی که بر سر راه نقشه امپریالیسم آمریکا و متحدان آنهاست قابل حل شدن میباشد. خطاهای مقابل پای آمریکا در این زمینه جنبش مقاومت فلسطین و خلقهای خشمگین عرب هستند.

انقلاب ایران

تا طول سفر هیگ به خاور میانه، روی بطور علنی هیچ گونه اشارهای به انقلاب ایران جنگ ایران و عراق و... ننمود. خیزگزارهای امپریالیستی نیز در این مورد چیزی ننوشتند. ولی خام خیالی نخواهد بود اگر تصور کنیم که برنامه ریزان ملی سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا - دشمن اصلی انقلاب ایران - به منطقه بیاید و با مرتجعین منطقه دربار ره سرکوب انقلاب ایران به بحث بنشینند. اتفاقاً همین "سکون" نشانه عمیق توطئه ها نیست که در پشت پرده بر علیه انقلاب ایران ریخته شده است. با ورگردنی نخواهد بود که هیگ دربار ره سرکوب انقلابی که پایه اصلی استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس

را در هم ریخت، به نقته ریسزی و هفتا هفتا سختی سیاستهای مرتجعین منطقه سپردازد. ما در مقاله همین شماره از "حقیقت" دربار ره تحولاتی که در دوران و بعد از سفر هیگ در این مورد وقوع یافته بحث کرده ایم و در اینجا فقط فهرست وار به آنها میپردازیم:

- ۱- ملاقات هیگ با نماینده صدام در اردن.
- ۲- سفر معاون وزیر امور خارجه آمریکا به بغداد فوراً پس از بازگشت هیگ به واشنگتن.
- ۳- کمک ۶ میلیون دلار به کشورهای عربی حوزة خلیج فارس به رهبری صدام.
- ۴- شاخ و شان کیشیدن های سفره صدام و ادعاهای بی پایه وی در مورد سه جزیره، حق مالکیت عراق بر مناطق اشغالی، تمایل وی به تجزیه ایران و... تحت تاثیر ارتجاعی درونی از طرف مخالفان ارتجاعی قدیم و جدید.
- ۵- تشکیل "شورای همکاری خلیج" با شرکت عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، عمان که یکی از دلایل بوجود آمدن آن مقابله با "خطرات انقلاب ایران" بوده است. (مادرزیر بیشتر از این بسیار در صحبت خواهیم کرد)...

در این زمینه، آنگاه که در زمینه نقشه های دراز مدت ترا امپریالیسم آمریکا در منطقه با توجه به تضادها که با آن روبروست (یعنی زیکر رشد انقلابات و بحصول انقلابات ایران و از سوی دیگر حرکت رقیب - سرسبال امپریالیسم شوروی) در مقالات "حقیقت" بقیه در صفحه ۱۱

سفر هیگ...

بقیه از صفحه ۱۰۰ توضیح داده ایم. سفر هیگ در این مورد نمودار پیشرفتییای این سیاستها و نقشه میباید:

الف- تحقق استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه موسوم به "نیروی واکنش سریع":

الکساندر هیگ در این سفر کوشش بسیار کرد تا مقدمات استقرار نیروهای نظامی آمریکا را در منطقه هموار سازد. مصر توافق کرده است که پایگاه "راس بناس" در ساحل دریای سرخ را که مقابل عربستان سعودی است در اختیار آمریکا بگذارد. هماهنگی که گفتیم امپریالیسم آمریکا می دارد تا تحت لوای نیروی "حافظ

صلح" در صحرای سینا نیروهای خود را مستقر سازد. همچنین الکساندر هیگ آخرین توافقات را با عربستان سعودی بر سر استقرار دائمی رادارهای پرنده (آواکس) با نجا مریاسد:

"در عربستان سعودی، هیگ تقریباً قراردادی را که بموجب آن ۴ هواپیمای آواکس و خدمه آمریکا بی به عربستان ترض (!!) داده میشود چهارمخ کرد." (یونایتد پرس - ۸

آوریل ۱۹۸۱). البته ایمن هواپیماهای "چیرامیخ" شده درست از پس از شروع جنگ ایران و عراق به عربستان سعودی فرستاده شدند. همچنین کنگره آمریکا پس از سفر هیگ تصویب کرد که چنده میلیون دلار برای تکامل پایگاه مصره در دهانه

دریای عمان تا سال ۱۹۸۲ اختصاص دهد. با توجه به گسترش پایگاه های گاوگا رسیا در اقیانوس هند و اجاره استفاده از پایگاه بربره در سومالی و... "زمینه تصمیم مهم" آمریکا در استقرار "نیروی واکنش سریع" و یا بهتر بگوئیم حضور مستقیم نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه کلا آماده گردیده و سر مرحله عمل وارد شده است.

ب- تشکیل اتحادیه ارتجائی از کشورهای ارتجائی: امپریالیسم آمریکا از مدتها پیش در پی ایجاد اتحادیه ای از رژیمهای ارتجائی منطقه برای مقابله با انقلاب و گسترش نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی بود. شاه مدفون در دوران کرکری خواندندش، به تبعیت از اربابش از این پیشنهادها استقبال میکرد. در سال ۱۹۷۶ ایران یک قرار داد امنیتی مشترک را برای منطقه خلیج فارس پیشنهاد کرد و کنفرانسی نیز به همین منظور در مسقط عمان برگزار گردید، ولی البته هیچگاه به مرحله عمل نزدیک نشد.

ولی با انقلاب ایران و برای جلوگیری از گسترش آن و در نهایت نابودی آن، تلاشهای ارتجائی برای شکل دادن به چنین اتحادیه ای تشدید شد. بالاخره در ماه آوریل امسال اتحادیه ای ارتجائی بنام "تورای همکاری خلیج" با شرکت کشورهای عربستان سعودی، کویت، عمان، امارات متحده عربی، بحرین و قطر تشکیل شد. بقول مجلده "میدل ایست" این "شورا" اولین کامدراه "ادغام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی" این کشورهاست و "شاید مهم ترین تحولی است که در سالیان بسیار درخاورد میانه نجا میافتد با مسدود" (میدل ایست - آوریل ۱۹۸۱) دلیل تسریع حرکت تشکیل این

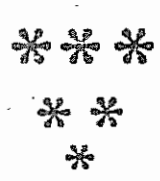
اتحادیه ارتجائی در مقابل سه مندرجه در این مجله روشنیسی اظهار شده است: "یک نگرانی فوق العاده" مشترک میان همه این دولتها در مقابل عوامل ناشیاتی... چون انعکاس انقلاب ایران بوجود آمده است! رهبری این اتحادیه؟ ارتجائی در منطقه بدست عربستان سعودی است.

ج- آماده سازی زمینه برای متحد ساختن کشورهای ارتجائی منطقه گرد محور مصر - اسرائیل - عربستان: امپریالیسم آمریکا هم اکنون دو اتحادیه ارتجائی در منطقه خلیج فارس سازمان داده است: اول - اتحادیه ارتجائی بین مصر و اسرائیل که جهت گیری اصلی اش علیه انقلاب فلسطین است. دوم: اتحادیه ارتجائی کشورهای ارتجائی منطقه خلیج فارس که جهت گیری اصلی اش علیه انقلاب ایران میباشد. امپریالیسم آمریکا قصد دارد تا تکامل نقشه های توطئه گرانه خود را می کشورهای ارتجائی منطقه را به گرد محور این دو اتحادیه، یا به گرد پایگاه های اصلی این دو اتحادیه یعنی مصر، اسرائیل و عربستان جمع آورد. امپریالیسم آمریکا در درجه اول برای کشیدن سایر کشورهای اردن و عراق چشم دوخته است و در مرحله بعدی حتی به سوریه. این چنین است نقشه امپریالیسم آمریکا.

خلاصه کنیم: سفر هیگ اهداف شوم امپریالیسم آمریکا را بروشنی نشان داد: اولاً بسیج نیروهای ارتجائی منطقه، پشت گرمی دادن به آنها برای مقابله حمله و سرکوب دوکانون انقلاب در منطقه یعنی ایران و فلسطین. ثانیاً، قدم گذاشتن در راه عملی ساختن حضور نظامی مستقیم در منطقه برای مقابله با انقلابات و سد کردن گسترش

نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی، ثالثاً، متحد کردن رژیمهای ارتجائی منطقه گرد رژیمهای دست نشانده کلیدی در منطقه یعنی اسرائیل، عربستان.

این نقشه های شوم امپریالیسم آمریکا، هوشیاری زایدالوصف نیروهای انقلابی منطقه، و برای ما بخصوص نیروهای انقلابی ایران را طلبید. این نقشه ها باستی جدی گرفته شوند و سریما تدا بگیر انقلابی لازم در راه خنثی ساختن آنها و مستحکم ساختن انقلاب استخا نگردد. نکته مرکبزی در راه خنثی ساختن این تشبثات همانا فقط و فقط تکیه بر اراده مصمم خلقهای ایران و منطقه است. انقلاب ایران ثابت کرد که اگر مردم بیساخته خیزند، ستوانهای امپریالیسم بمانند بزرگ خزان فرو میریزند. رژیم شاه هم ستون اصلی اجرای نقشه های ضد انقلابی امپریالیسم آمریکا بود، ولی در مقابل امواج خروشان انقلاب تاب مقاومت نیاورد و بسیاری از دسیسه های امپریالیسم را بیافنا داد.



انحراف چپ نمایان...

بقیه از صفحه ۸ سازماندهی دسته پیشاهنگ طبقه کارگرند؟ بخود آید برای آتش ارتجائیون و امپریالیستها و رویزیونیستها هم جمع نکنید! کمونیسم را بشناسید! از این بیراهه خطرناک بدر آئیند! این ره که تو میروی به ترکستان است

خبرهایی از جبهه‌های آبادان

خاک عزیزمان، تعداد زیادی توپ و خمپاره در این سمت اروندرود قرار داده شده که گویا برای پشتیبانی از آن جبهه خواهد بود. بنا به شایعه، موجوداتی دشمن موشکهای با برد متوسط درجیت مسبر آبادان مستقر کرده است و یک موضوع قابل توجه اینکه امروز از تعداد زیادی خمپاره انداز استفاده میکنند. در ضمن کلیه خمپاره، خمسه، توپهایی که دشمن به شهر آبادان یزندان پسین سمت است (عمده آن).

۶۰/۱/۱۸ - بعد از شلیک دو آر. پی. جی یکی از طرف ما و دیگری از طرف شهربانی، در ساعت ۵/۵ عصر، دشمن ما را دوباره بمبارا اجرای آتش منظم که اول با تفنگ ۵۷ و سپس ۱۰۶ آر. پی. جی و خمپاره بود، شدید کوبیدند. ولی در این میان نه کسی از ما زخمی شونده تیری از طرف ما شلیک شد. البته در میان این همه آتش یکی دیگر از کشتی‌های کوچک که محتوی لوازم بود به آتش کشیده شد. نکته قابل توجه در اروندرود این است که عراقی‌ها شب‌ها از ترس شبخون زدن ایرانی‌ها مرتب منور میزنند که همچون روز روشن است.

جبهه ذوالفقاری

۶۰/۱/۱۲ - گفته میشود که ۱۰ نفر از سربازان نارا رضی ارتش عراق در این روز خود را تسلیم نیروهای ایرانی کرده‌اند. بعد از این جریان دستور داده شده که تا دو سه روز آینده هیچکدام از نیروهای مسلح ایرانی صبح زود به طرف عراق تیرا شلیک نکنند. از قرار معلوم این امر یعنی خودداری از شلیک رمزی است که بگویند عراقیها ما را رسیده‌اند و بقیه سربازانی که ناراضی هستند به طرف نیروهای ما بیایند. طبق گفته پناهندگان عراقی تعدادنا راضیان زیاد است و اکثر آنها منتظر فرصتی هستند تا خود را تسلیم کنند.

۶۰/۱/۱۵ - بوسیله شلیک خمپاره انداز یک انبار مهمات ارتش عراق در این جبهه (میدان تیر) به آتش کشیده شد که صدای انفجار رود و داخله آن از یک کیلومتری مشاهده میشد.

۶۰/۱/۱۶ - در بعد از ظهر از ساعت ۳ تا ۶ دشمن زیر آتش توپخانه سیک و سنگین جبهه ذوالفقاری بود و یکی دوبار هم از شادگان دشمن را به توپ بستند. مجموعاً تعداد ۲۱ خمپاره از ذوالفقاری بر طبق گفته دیده‌بان پرتاب شد. تیراندازی‌های پراکنده بصورت رگبار و کالیبر ۵۰ و تیربار از طرف ما باریدن گرفت. همچنین با آتش خمپاره نیروهای خودی یک تانک ارتش عراق منهدم شد که دیده‌بان خودی این امر را تأیید کرد.

۶۰/۱/۱۷ - در این روز بیست و گردوغبار رسانی در جبهه و شنیدن مواضع دقیق یکدیگر تا ساعت ۴ بعد از ظهر ساکت و حتی یک توپ هم شلیک نشد. هر از گاهی یک کالیبر ۵۰ شلیک میشد. از ساعت ۴ بعد از ظهر که آفتاب بدر آمد و هوا صاف شد، توپخانه ذوالفقاری با خمپاره و کالیبر مواضع دشمن را زیر آتش گرفت که در نتیجه آن یک تانک دشمن منهدم و به آتش کشیده شد بطوریکه دودناشی از آتش آن مدت‌ها بچشم میرسید. کلاً برتری آتش در روز ۱۶ و ۱۷ فروردین بسودنیروهای ما بود. و آنی دشمن را هرگاه موقعیت جوی خوب بود راحت و آسوده نمیگذاشت. (بقیه در صفحه ۲۲)

بطور کلی وضع جبهه‌های نیروهای خودی در خوزستان از جمله آبادان نسبت به سابق بهتر شده و روحیه رزمندگان جبهه‌ها بطور محسوس ارتقاء پیدا کرده است؛ حال آنکه وضع نیروهای دشمن تجا و زکا رعلیرغم تعرضات مذکور به آخیر پیچ رو خوب نیست و حتی اخیراً از نظم کمتری برخوردار میباشند. در زبر ما بخشی از اخبار مربوط به جبهه‌های آبادان را که مجاز بدرج آن میباشیم، میآوریم:

جبهه فیاضیه

شب‌هایی که قرار بود تغییر و تحولاتی بوسیله ارتش ایران در یکی از خطوط جبهه صورت بگیرد، ۶ ساعت پس از انجام این تغییر و تحول توپخانه ارتش متجا و عراق مواضعی را که در آن تغییر و تحول انجام یافته بود به مدت یک ساعت زیر آتش خمپاره و توپهای دورزن خود قرار دادند. خیر این تغییرات ارتش بوسیله ستون پنجم گزارش شده بود. منتها ستون پنجم برای دادن خبر خود به نیروهای عراقی خوشبختانه ۶ ساعت تاخیر داشت که در این عملیات نتوانستند به ما تلفاتی وارد کنند. بطور کلی اوضاع جبهه‌های آبادان از لحاظ تسوازن نیروها تغییری نکرده لیکن جبهه‌ها منظم شده و نیروهای خودی با نظم و انضباط خوبی (نسبت به سابق) حرکت میکنند. بطوری که در استادی خط مقدم جبهه‌ها نیروهای غیر منظم، قرار گرفته‌اند که در پشت آنها نیروهای ارتش و سپس توپخانه آنها را پشتیبانی میکنند.

جبهه اروندرکنار

۶۰/۱/۱۵ - درگیری شدید بین نیروهای عراق در جبهه اروندر بختی شروع شد که از اول ۶ صبح آغاز شد که منجر به زدن چندین ۱۰۶ و ۵۷ و تعداد زیادی آر. پی. جی ۷ شد. ولی در جواب آن فقط با ۳ و چند رگبار تیربارا جواب داده شد. تازه بعد از اتمام آتش آنها، در این جریان فقط تا نرسوخت در کناره اسکله ۹ که قبلاً در حال آتش بود صد مه بیشتری دید.

۶۰/۱/۱۶ - حمله شدید و ناگهانی دشمن با سلاحهای سنگین و خمپاره ۱۰۶ و آر. پی. جی شروع شد که منجر به رد و بدل چند خمپاره در فواصل ۳ کیلومتری و ۶ کیلومتری گردید. در این میان در داخل بریم قسمتی که دارای مواد منفعتی بوده به آتش کشیده شد.

۶۰/۱/۱۷ - هنگام عصر با شلیک چند توپ ۱۰۶ از طرف دشمن منجر به آتش گرفتن علفهای عقب آن گردید که ما از این فرصت استفاده کرده با دیده‌بانی و آتش خمپاره به حوالی آن شلیک کردیم که منجر به ساکت شدن آنها گردید.

۶۰/۱/۱۸ - در اول صبح ساعت ۶ آتش ناگهانی و شدید دشمن بر روی ما با زدن جواب آنرا بچه‌ها با تیربارا روز ۳ دادند که باعث خاموش شدن آنها گردید. در همین روز بعد از ساکت بودن اوضاع، دو موشک به طرف توپ ۱۰۶ جهت آزمایش و ضربه شلیک کردیم. یکی در حوالی آن و دیگری که از طرف شهربانی بود در داخل آب اصابت کرد. در ضمن بنا به شواهد موجود و جریان جبهه دشمن در

ایران ناسیونال

بقیه از صفحه اول

علت اساسی و انگیزه داشمی آن درجای دیگر است. این مبارزات ناشی از مسائل اقتصادی اجتماعی، و سیاستهای حاکم بر آنست و میل و فرمان فلان فقیه و یا بهمان جیره خوار را میریایسیم نمالی در آن نمیتواند دخل باشد.

این قانون کلی و عمومی را از این رو عنوان کردیم تا یاد آوری باشد برای دوستان چپ نما شیکه در دورانهای رکود نسبی مبارزات طبقاتی، توجیه های غلط و من در آوردی را بنام تحلیل های ناب و علمی تحویل اعضا و هواداران نشان میدهند و طبقه همیشه مبارزکار رگرا گاهی متوهم و گاهی بخشی از ترامز دور و خریداری شده بوسیله ارتجاع حاکم میخوانند. همچنین شواهد و رویدادهای اخیر در جامعه محکمی است بر دهان مرتجعین یا وه گووهمدستان و همراهان کرملین نشان آنها. مرتجعین انحصار طلب با برپا نمودن شورا های اسلامی قلابی، اخراج کارگران مبارز و سرکوب کارگران معترض و با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی زحمتکشان برای سرپوش گذاشتن به خیانتها و جنابتپایان، بخیال خامان همه چیز و همه جا را تحت سلطه و نظارت خود در آورده بودند. ولی اخبار یک هفته هم روزه حتی در روزی نامه های جیره خوار مکتبی با هزاران برجسب مرتجعانه درج می شود، خبر از اعتصاب و اعتراض و عصیان زحمتکشان میدهد. و این درحالیست که فتوای لعن و نفرین و حرامیت داشما بر سر زحمتکشان میبارد. بعد از قیام بهمن، مرتجعین حزبی بسزور سرنیزه و بیگمک کمیته های مشهور و با اخراج کارگران مبارز و آگاه، موقتا جوسکوت و اختناق را سرکارخانه ایران ناسیونال حاکم کردند. آنها با برپا کردن یک شورای قلابی، تحت نسام اسلام، هدفهای ضدکارگری را دنبال میکردند. این بس نبود، بوسیله کمیته ۳ بدستان مستقر در کارخانه ایران ناسیونال بداعتما بات و اعتراضات دیگر کارگران در واحدهای صنعتی هم جوار بیورش برده " حمایت از مستضعفین " را در عمل نشان می دادند. در تمام این دوران فقط دو گروه متوهم بودند. یکی مرتجعان سرکوب گرویان با وفایشان توده ایها و اکثریتی ها، و دیگری دوستان ظاهریین ما که مدتهاست بعلت چپ نمایی عملا از مبارزات کارگران بدور افتاده اند. مرتجعان بخیال خام خود، کارگران را قانع کرده، کارها را بجز سرنیزه و روبسراه نموده، و مکتب واقعیشان را پیاده میکردند و دوستان ظاهریین هم توانین نیارزه طبقاتی را که اصول ما رکنسب میباشد بسه بوتنه فرا موتی سیرده توهم خود را به طبقه کارگر نصبت میدادند. ولی سیرواقعیات نشان داد که چه کسانی را دربار و مردم جاشی نیست وجه کسانی ره گم کرده به برراه میروند.

پایان سال گذشته و شروع سال نو، آغاز موج عظیمی از اعتراضات کارگری و عصیان زحمتکشان است. سال حاکمیت است و قانون، با قانون مبارزات طبقاتی و حرکت بسوی انهدام نظام موجود شروع میشود و طبیعتا اش را اعتصاب یکپارچه بیش از ۱۰۰۰۰ نفر کارگران کارخانه ایران ناسیونال نشان داده اند. در آخرین روزهای سال گذشته، طبق یک اطلاعیه ناگهانی که بدامنه شورای قلابی و مدیریت کارخانه ایران ناسیونال

رسیده بود، اعلام کردید که ساعات کار کارگران یک ساعت افزایش خواهد یافت. معلوم نبود این فرمان از با بهترین برچسب پایه و اساسی صادر میشود. آیا دستمزدها مناسب و کافی میدادند؟ و یا محیط کار سالم و آزادی ایجا دکرده بودند؟ و شاید هم با ورتان شده بود که امت شهید پرور زعامت و رهبریشان را تحت پوشش جناسق وریا کاری گرامی داشته و قبول کرده بودند!! روز پنجشنبه که آخرین روز کار در سال ۱۳۵۹ بود کارگران جسته و گریخته دست بسه اعتراض میزدند. مدیریت کارخانه وقتی امکان توسعه و همه گیر شدن اعتراض و اعلام اعتصاب را بگوکید، پیش دستی کرده و ساعت ۱۰ صبح کارخانه را تعطیل نمود. روز شنبه ۸ فروردین ماه سال جدید، بمحض ورود کارگران به کارخانه، جنب و جوش عجیبی در میانشان برپا افتاد. کارگران سالن سواری سازی دست ز کارکنند و متعاقبا بخش های اطاق رنگ، و "متال فینیش" بد آنها پیوستند و دیری نیاشد که اعتصاب به قسمتهای دیگر تا حدودی سرایت کرد. اکثر کارگران شیفت بعد از ظهر هم با اعتصاب همراهی کردند. سالن سواری سازی مرکز اصلی تجمع کارگران اعتصابی بود. همه متن این اعلامیه گذاشتی را بسک دسیسه و توهین و قبحانه میدانستند و معتقد بودند که با بستن صبرو کج دار و موریزی را رها کرده و متحدانه مقاومت کرد. ملاحظه کساری کنار گذاشته شده بود و در بدل خونین کارگران خیانتها و جنابتپای مرتجعین را یک بیک با زگو میگرد. جانب اینجاست که کارگران از جنبه جنگ سرگشته، حمایت و پشتیبانی بی دریغشان را از این اعتبار اعلام میکردند. به گفته ای تعداد کارگرانیکه از ایران ناسیونال به جنبه هارفتند چندین هزار نفر میشوند. در اثر حرکت سنجیده کارگران پیشرو، خواسته های زیر بعنوان خواسته های فوری و اساسی کارگران بطوریکه رجه موردتأکید قرار گرفت:

- ۱ - تشکیل شورای واقعی و انحلال شورای خیانت پشته فرمایشی.
- ۲ - لغو افزایش ساعات کار.
- ۳ - در صورت افزایش یک ساعت کار، تضمین یک وعده غذای گرم و مناسب و تعطیلی پنجشنبه.
- ۴ - بازگشت کارگران مبارز از خارجی.
- ۵ - پرداخت ۲۰ روز عیدی (این مبلغ بجز دو ماه عیدی و سود ویژه ایست که به تصویب دولت رسید) از قرار در حدود ۵۰ کارخانه که تحت نظر وزارت صنایع و معادن هستند این مبلغ پرداخت شده است).
- ۶ - رسیدگی به وضع ایجا در شرکت تعاونی و سرمایه ایکیه سالهاست بوسیله خودکارگران برای این تعاونی جمع آوری شده است.
- ۷ - ارائه سیلان کارخانه و عمل کرد مدیریت بطور دائم. در این میان، نمایندگان شورای قلابی و چند سرکارگر ضدکارگر، سعی میکردند با توجیه و بهانه تراشی، کارگران را از ادامه اعتصاب منحرف نمایند. ولی سرهنگیشان به سنگ خورد و هر یک جواب دندان شکنی مناسب دریافت کردند. یکی از نمایندگان قلابی که هنوز به منجلاب پادوئی و حانسوی درنفلتیده است، علنا در جمع کارگران گفت: " دو سال است که ما سرشماها شیره میمالیم و این موضوع را من علنا امروز اینجا میگویم." کارگران خواستار حضور هیئت مدیره در جمع کارگران و جوابگوئی به خواسته های به حقشان بودند. مذاکرات تا ساعت ۸ شب روز شنبه ادامه یافت.

ایران ناسیونال

بقیه از صفحه ۱۳

روزی که شنیدند که رگران بیشتری با حضورشان در سال سواری سازی بداعتصاب مجتهد خود دادند. اعتصاب به بخشهای دیگر هم سرایت کرده بود. عوامل شورا و مدیریت با تلاشهای مذبحانه سعی در ایجاد تفرقه و دوستگی داشتند. یکی از اعضای هیئت مدیره در اجتماع کارگران حضور یافته و سپس از پند و اندرز و موعظه، عنوان نمود که با خواسته های کارگران موافقت شده است و کارگران با بیستی به سرکارشان بازگردند. کارگران که به تجربه به حقه بازی و دروغ گوئی دست اندرکاران پی برده اند، خواستار اطلاعیه رسمی مبنی بر موافقت هیئت مدیره با خواسته های ایشان شدند. این هوشیاری بموقع کارگران باعث شد تا نیرنگ وریا کاری هیئت مدیره بر ملا شود. بعد از ظهر روز یکشنبه شیخ الاسلامی، رئیس هیئت مدیره کارخانه در جمع کارگران حاضر شد و پس از جرز خوانی و تعریف و توصیف از خود و همدستانش و اینکه چه ها کرده اند و در آینده چه ها خواهند کرد، وعده و وعیدهای پوچ و توخالی تحویل کارگران داد. وقتی جناب رئیس قصد ترک سالن را داشت، کارگران با اعتراض از او خواستند تا در سالن مانده و جواب روشن و واضحی نسبت به خواسته های آنها بدهد. شیخ الاسلامی در جواب گفت که فقط حاضر است با نمایندگان کارگران وارد مذاکره شود. البته مقصود این جناب زیرک زاده مکتبی از نمایندگان کارگران، همان شورای اسلامی خود ساخته قلبی بود. کارگران پیشرو، با افشگری و ذکر اعمال ضد کارگری شورای فرمایشی در بین کارگران، اجازه ندادند حیلله گیری رئیس هیئت مدیره موثر واقع شود. یکی از کارگران در باره نقش و وظایف یک شورای واقعی صحبت کرد و ثابت نمود که شورا های قلبی از آنحه شورای فرمایشی ایران ناسیونال چیزی نیست جز جمعی مزدور و آلت دست.

روز دوشنبه اعتصاب همه گیر شده بود. کارگران قدرت واقعی همستگی و اتحاد خود را به میان میدیدند. مشت گره کرده هزاران کارگر اعتصابی، بتکی شده بود دیوالدین و هر دم برفرق مرتجعین و مجیز خوانان آنان که اعتصابات را حرام و ضد انقلابی میدانند فرود می آمد. با منظریم تا به بینیم روزی نامه " مردم " و " کار " اکثریت این حرکت وسیع و کوبنده کارگری را چگونه به عوامل ضد انقلاب نسبت خواهند داد. درجا شیکه مبارزه ده ملیون کارگر با خواسته لهستان نادیده گرفته شود، مسلما هزاران کارگر ایران ناسیونال اندک خواهد بود. و این چنین رویری نیست سربزنگاه، خیانت پیشگی شان روده و مشتشان باز میشود. در میان کارگران تعداد زیادی کارگر از جبهه جنگ برگشتند و جود داشت. آیا اینها هم صد انقلابی و یا متوهم بودند؟ حرکت در جنگ تجا و زکارانه را کارگران افتخار خود میدانند و بداین حرکتشان میبالند. در عرصه درون جامعه هم اعتصاب و هرگونه مبارزه ای را بر علیه استعمار و سلب آزادی حق مسلم خویش میانگارند. آیا این واقعتا تودهنی محکم برای مرتجعین و درسی عبرت انگیز برای چپ نماها نمیباشد؟ کارکنی ها و سنگ اندازی های مرتجعین در مقابل پای کارگران تیوریکه پس از برگشت از جنگ قصد بازگشت به سرکار را دارند

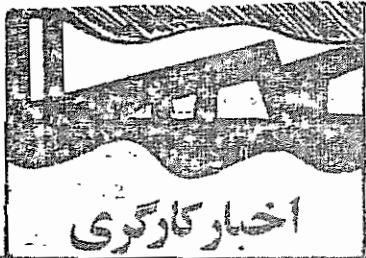
داستان و ماجرای فاش شده ایست که همه میدانند. بعضی اینکه در مقابل قدم این رزمندگان کارگر کوفسند قربانی کنند بهانه های متعدد از قبیل تاخیر و مهتر فلان سازمان بهمان نه روزها اینها را سرمایه و اندوخته در ظاهر با هزاران ریگاری شبیه بدوش میکشند و مرشد غلکار میخوانند. کارگران از اعتصاب شرکت واحد دیگر موسسات و کارخانجات و اشکالات و کمبودهای آنان درسها آموخته بودند و در هر قدم از مبارزاتشان دوستان و دشمنان شان را شناخته بودند. در نتیجه به دوز و کلکهای هیئت مدیره و شورای قلبی وارد بودند. بگفته یک کارگر مبارز در جمع کارگران اعتصابی " ایران ناسیونال شرکت واحد نخواهد بود " و فردا گامی فراتر از این سکوی پیروزی بسرا خواهند داشت.

باری، کارگران شورای قلبی را بر سمیت نمی شناختند. در نتیجه نمایندگان واقعی خود را انتخاب کردند تا با نمایندگان دولت وارد مذاکره شوند. این مذاکره عصر روز دوشنبه در حضور عده زیادی از کارگران شروع شد. کارگران شروع کار و دست کشیدن از اعتصاب را منوط به برآورده شدن خواسته هایشان و یا تضمین رسیدگی فوری به بعضی خواسته ها که احتیاج به رسیدگی دارند ذکر کرده، اعتصاب در برابر زورگوئی و حق کشی را حقی یکپارچه و اتحاد بیگانگی کارگران محسوب به عقب نشینی شده و اعتصابی را که خود با خود سری و زورگوئی تحصیل کرده بودند، با غلط کردم و برآوردن بعضی خواسته ها و موکول نمودن بقیه آنها به بررسی فوری موقتاً پایان دادند. البته کارگران این قرار را ما بین خود دارند که اگر سفوریت به خواسته هایشان توجه نشود، دوباره دست به اعتصاب یکپارچه بزنند.

کارگران کارخانه ایران ناسیونال در این مبارزه یک با چاره نشان دادند که چه قدرت بی همانندی در اتحاد و همبستگی در میان نشان نهفته است و نشان دادند که این وحدت عمل و بیگانگی در نظر بدون تلاش و کوشش و تدارک و افشگری وسیع، آگاه نمودن کارگران از کم و کیف وقایع و جریانات سیاسی جامعه ممکن نیست. در سالنی که کارگران اجتماع کرده بودند، کارگران پیشرو با پی گیری و حوصله به روشنگری می پرداختند. روشنگری خاص آنها در زمینه های زیر صورت میگرفت:

- ۱ - اثبات حقا نیت اعتصاب و دلایل بوجود آمدن آن و افشاء حیلله ها و بهانه های سی ربط و بی پایه دولت و مزدوران که به بهانه جنگ و انقلاب بیشترین فشار اقتصادی و سیاسی را به طبقات محروم مخصوصا کارگران میآورند.
- ۲ - توضیح این نکته که باعث اکثر نابسا ما نیها و خراب کاریها، از قبیل رکود اقتصادی و گرانی، دولت و انحمار طلبیان مرتجع میباشند و اینان از کیه خالی ز حمتکش و کارگر ما به میگذارند تا ما را استعمارگران متضرر شوند.
- ۳ - طرد نمودن عناصر زنا رو خیا نت پیسته که اعمال ضد کارگری دولت و مرتجعین را توجیه کرده و یا حیل مشکلات را به آینده موکول میکنند.
- ۴ - استفاده و مثال آوردن از تجارب مبارزاتی کارگران در موسسات و کارخانجات دیگر و نشان دادن دروغگوئی و غلکاری های دست اندرکاران.

کارگران پیشرو کارخانه ایران ناسیونال در این مبارزه



کارفرمایان ضد نمایندگان مبارز شورای کارخانه توطئه می‌چینند، وزارت کار به دفاع از کارفرما نرمی خیزد!

گزارشی از کارخانه پارس متال

کارخانه پارس متال کارش ذوب فلزات و تبدیل آنها به جن و تولیدلوله‌های چدنی برای شبکه‌های فاضل آب، وساختن لوازم‌آب‌رسانی برای محمولات ایران تا سیونال از قبیل کاسه‌ترمز پیکان، کاسه چرخ و غیره می‌باشد.

این کارخانه تا پیش از انقلاب کلاً متعلق داشت به شخصی بنام آقای تحصیلی. بعد از انقلاب، یعنی در اواخر سال ۵۷، "دولت انقلاب" با آقای تحصیلی وارد مفاوضت شد، بدین ترتیب که از سهام کارخانه ۸۰ درصد در اختیار وزارت صنایع و معادن و ۲۰٪ بقیه در اختیار شخص نامبرده قرار گرفت.

قبل از انقلاب همین آقای تحصیلی کارفرما و شخص دیگری بنام آژادیان در سمت مدیر، کارخانه را با مصالح اداره می‌کردند. چندی پس از قیام بهمن ۵۷، کارگران این کارخانه که را این آقایان با کارفرما و مدیر ظلم و ستم‌های فراوانی دیده بودند، مانع ورود آنها به کارخانه شدند. اس عمل کارگران مبارز باعث شد که وزارت صنایع و معادن خودکاراً در اختیار بگیرد و سه نفر را بعنوان اعضاء هیئت مدیره به اسمای حسینی، مهندس ظالقی و مهندس رویتی به کارخانه بفرستد.

مدتی پس از انتخاب هیئت مدیره جدید توسط وزارت صنایع و معادن، مسئله طرح طبقه‌بندی مشاغل پیش آمد و کارگران برای اجرای صحیح این طرح در کارخانه وارد مبارزه شدند. از آنجا که "دولت انقلابی" و وزارت صنایع و معادن مخالف اجرای صحیح این طرح بر اساس خواست کارگران بود، هیئت مدیره منتخب دولت نیز از موضع دولت استفاده کرده و در مقابل کارگران قرار گرفتند. کارگران کارخانه که از موضع خنک‌کاری دولت و هیئت مدیره منتخب آن در باره اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل حشمان بالا گرفته بود، یکروز آقای مهندس ظالقی را اراطاق کارش در کارخانه بیرون کشیده و کتک مفصلی به او زدند. پس از این جریان، مدت یک هفته هیچکدام از اعضاء هیئت مدیره به کارخانه نرفتند!

از مبارزه برای اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، کارگران کارخانه بدین نتیجه رسیدند که مسایلی شورای واقعی خود را داشته باشند. لذا خواهان تشکیل شورا شدند. در جریان انتخابات برای شورا، هیئت نفرس‌نویان نماینده کارگران در شورا قرار گرفتند که ترکیب آنان به قرار زیر است:

نمایندگه اول: رئیس شورا: آیدن سحر سرپرست قسمت آهنگری است و ضمناً عضو هیئت مدیره، معاونی مسجوده است. در تیمسار مبارزات کارگران به طرفداران از کارفرما برخاسته و اکیون طرفدار حزب جمهوری می‌باشد بطوریکه برای اکثر کارگران روشن و مشخص است.

نمایندگه دوم: این با اصطلاح نماینده در رژیم طاغوت عضو سندیکای سرمایه‌داری بوده و همواره از کارفرما پشتیبانی نموده است. این شخص نیز اکنون از طرفداران حزب جمهوری است. نمایندگه سوم: این شخص که عضو انجمن اسلامی هم‌سبب در

مبارزات کارگران همواره سازش با کارفرما را ترجیح می‌دهد. نامبرده اکنون طرفدار حزب جمهوری است.

سه نماینده فوق همیشه در مبارزات کارگران بی‌ارای احقاق حقوقشان کارشکنی کرده و از کارفرما پشتیبانی میکنند. نماینده چهارم: این نماینده کارفرما را زودپیشروئی است. وی از حقوق صنفی کارگران پشتیبانی کرده، شرح پیشنهاد کارگران عمل میکنند.

نمایندگه پنجم: این نماینده کارفرما ده قسمت تولید است. علیرغمی سواد بودنش وی در تمام مبارزات کارگران پیشقدم بوده، حتی با هیئت مدیره قاطعانه مبارزه کرده و میکند. نمایندگه ششم: این شخص کارمندی است از قسمت انبار رویگر از افراد مبارز کارخانه است.

و با لایحه هفتمین نماینده: کارگری است از قسمت تولید که همراه آن سه نماینده مبارز، برای کسب حقوق و خواست‌های کارگران در شورا مبارزه میکنند.

از انتخابات شورای کارخانه پارس متال تقریباً هفت ماه می‌گذرد. سه نماینده ردیف اول و دوم که به نام طرفداران از حزب جمهوری اسلامی افتاده اند یک لحظه از تبلیغ سوء برضد بقیه نمایندگان - یعنی آن چهار نماینده واقعی کارگران - کوتاهی نمی‌کنند. آنها همچنین سعی میکنند با دامن زدن سه مسائل و اختلافات حزبی شورای کارخانه را تضعیف و نابود سازند. بدین خاطر است که اکثر کارگران به نقش و عملکرد آن سه نماینده پی برده و متفقاً می‌گویند: "اینجا عوامل کارفرما بوده و از اوج‌هایت میکنند".

چگونه هیئت مدیره (سرمایه‌داران) بر ضد نمایندگان واقعی کارگران توطئه می‌چینند و وزارت کار و صنایع و معادن پشت توطئه ایستاده و از توطئه گران حمایت میکنند

چندی پیش از عید یکی از کارگران با سرپرست کارخانه اختلاف پیدا میکند. سرپرست از این کارگر نزد مهندس سکاکیان عضو هیئت مدیره مهندس تولیت، شکایت می‌برد. مهندس سکاکیان جانب سرپرست را گرفته و کارگر مزبور را مساعیت حریمه میکنند. کارگر از شکایت کردن سرپرست و جریمه کردن سکاکیان با خبر شده و روز بعد (۲۳ آگشت ۵۹) مجدداً با سرپرست متاجره می‌کند که منجر به زد و خورد می‌شود. کارگر مزبور سرپرست را کتک زده و در ضمن دست خودش نیز ضرب می‌بیند.

بعد از عید که همه به کارخانه بازمی‌گردند، هیئت مدیره بسک نامه‌سرای کارگزینی و نامه‌ای برای شورا می‌فرستد و از آنها می‌خواهد که کارگر را اخراج کنند. شورا با اخراج کردن کارگر مخالفت میکند. هیئت مدیره که از مخالفت شورا مطلع می‌گردد شورا را احضار کرده و با آن می‌گوید که "شورا نباید در کار اخراج یا استخدام کارگران و یا تعیین حقوق آنان دخالت داشته باشد و اینکه "هیئت مدیره شورا را قبول ندارد".

(بقیه در شماره ۱۶۰)

نتیجه گیری و درسهایی که کارگران از این حرکت میاموزند

الف- روشهای سرمایه داران : سرمایه داران وقتی که در مقابل خود صفت یکبارچه کارگران را می بینند، برای متلاشی کردن اتحاد کارگران بد روشها و حیلها می. مختلف متوسل میشوند. از آن جمله است سیاست تفرقه اندازی در میان کارگران. کارگران با یستی بدین روشها و حقه های سرمایه داران آگاه بوده و روشها را نه آنها را خنثی سازند.

در این مبارزه کارگران کارخانه پاریس مثال، برنا صه هیئت مدیره ووزارت کار را بستند. ثورا را منحل نموده و کارگران مبارز را اخراج کنند. ولیکن هنگامیکه با صفت متحد کارگران روبرو میشوند در وهله اول عقب نشینی کرده و ثورا را قبول میکنند. سپس برای تحکیم موقعیت خود با جدا دجومنتشخ در کارخانه هیئت مدیره دست به تحصن میزند. زیرا که از قسبل میدانست وزارت کار و دولت که متعلق به خودشان است از آنها پشتیبانی خواهند کرد و بدین ترتیب موقعیتشان تحکیم خواهد شد. آنگاه با اتخاذ یک سیاست تفرقه افکنانه خواست اخراج نیمی از ثورا (نمایندگان مبارز ثورا) و تعدادی از کارگران کارخانه (کارگران مبارز و پسر) را به پیش میکشند که با زهم مورد حمایت دولت و وزارت کار قرار بگیرد.

هیئت مدیره همچنین از نقطه ضعیفها شیکه در میان نمایندگان ثورا وجود داشته است سعی کرده کمال سوءاستفاده را بنماید. بدین خاطر است که هیئت مدیره خود را به موش مردگی زده و روش تحصن را بر میگزیند چون میدانند که نماینده سازشکاری چسبون رئیس ثورا (نماینده شماره یک در این گزارش) به همراهی افتاده و برای خود نیروینی در درگاه آنها از یکطرف و کارشکنی در مبارزه کارگران و نمایندگان واقعی شان از طرف دیگر، سراغ هیئت مدیره میفتابد. در حالیکه هیچیک از نمایندگان ثورا نمی بایست سراغ هیئت مدیره "متحصن" میرفت و برعکس باید بین کارگران و مردم تبلیغ میکردند که تحصن هیئت مدیره برای ایجاد جومتشخ در کارخانه و توقف تولید سودا مبریا لیسیم بوده و یک عمل کاملاً ضد انقلابی است که میسایستی از جانب تمام کارگران محکوم گردد و بدین ترتیب تحصن ضد انقلابی هیئت مدیره را درهم بینگستند.

ب- درسهایی که با یاد موحث : در این حرکت کارگران در تجربه خود میاموزند که در یک جامعه طبقاتی که حکومت در دست طبقه سرمایه داران و اشراف و اوست، قوانین نیز بسود آن طبقه عمل میکنند. هر چند بگویند بدین قوانین جامعه الهی بیوتا نند.

اول اینکه کارگران ایران خوب بخاطر درنده دولست جمهوری اسلامی مدتهاست اعتصاب، اعتراض و دیگر شیوه های مبارزاتی را برای کارگران - آنها شیکه میخواهند برای گرفتن حقوقشان مبارزه کنند. ممنوع اعلام کرده است. دولت اعتراض کارگران و زحمتکشان را عملی "ضد انقلابی" دانسته و اکنون که کشور در حال جنگ بسر میبرد حتی میتوانند از قوانین زمان جنگ برضدانان استفاده نماید. در عین حال ملاحظه میکنیم که همین دولت جمهوری اسلامی - این حامی بی چون وچرای مستضعفان ایران و جهان! - به تنها تحصن هیئت مدیره کارخانه پاریس مثال را ضد انقلابی نمیداند بلکه از آن پشتیبانی هم میکند.

دوم اینکه از نظر کارگران آن شورای رسمیت دارد که متکی بر آرای اکثریت کارگران کارخانه باشد. (بقیه در صفحه ۲۱)

پس از اینکه ثورا این موضع هیئت مدیره را شنید، مسئله را با کارگران در میان گذاشت. ثورا به کارگران تذکره داد که اگر ما (یعنی ثورا) در این مورد خالت نباید بکنیم دیگر لازم نیست در اطاق ثورا بنشینیم.

کارگران با شنیدن این سخنان نمایندگان واقعی خود سخت ناراحت شده و هیئت مدیره را خواستند که جواب بدهد چرا ثورا را قبول ندارد! هیئت مدیره که ملاحظه کرد با عکس العمل یکبارچه کارگران مواجه شده است ترجیح داد با هر موضع خود را پس گرفته و عقب نشینی کند. بنا بر این دریا سخ کارگران گفت: "اگر ثورا را قبول نداشتیم در مدت این چند ماه با او کار نمی کردیم....."

روز ۱۶ فروردین حسره دادند که هیئت مدیره در دفتر مرکزی کارخانه تحصن کرده است! ثورا به دفتر مرکزی مراجعه کرده، از هیئت مدیره علت تحصن را حویا شد. هیئت مدیره دریا سخ گفت: "سه نفر از نمایندگان ثورا با ما (یعنی هیئت مدیره) همکاری نمیکنند."

روز بعد تمام اعضای ثورا در اطلاعات کارخانه محل تلفن است جمع میشوند و رئیس ثورا به دفتر مرکزی محل تحصن هیئت مدیره تلفن میزند و با حسیبی مدیر و عضو هیئت مدیره صحبت می کند. رئیس ثورا از حسیبی سؤال میکند که چرا به کارخانه نمی آید؟ حسیبی در جواب میگوید: "تا مدت از اعضاء ثورا به ما می... (سه نماینده مبارز ثورا را نام میبرد) از کارخانه اخراج نشوند، ما (یعنی هیئت مدیره) به کارخانه بر نمیگردیم. همچنین تعدادی دیگر از کارگران با اید اخراج و تعدادی دیگر نیز با ید تعهد بدهند. با لآخره علت "تحصن" آقایان هیئت مدیره روشی است: آنها خواهان اخراج کارگران مبارز کارخانه خصوصاً نمایندگان واقعی ثورا بودند!

ثورا با شنیدن این صحبت از جانب هیئت مدیره به وزارت کار مراجعه میکند. وزارت کار به ثورا میگوید: "شما رسمیت ندارید، چون در موقع انتخابات ثورا هیچکس از وزارت کار بر صندوق آراء انتخابات نظر نگرفته و انتخابات زیر نظر وزارت کار صورت نگرفته است. بنا بر این انتخابات قانونی نبوده و ثورا از نظر وزارت کار رسمیت ندارد."

ثورا به وزارت صنایع و معادن رجوع میکند. موضع این وزارتخانه نیز چیزی شبیه موضع وزارت کار است. در مبارزه

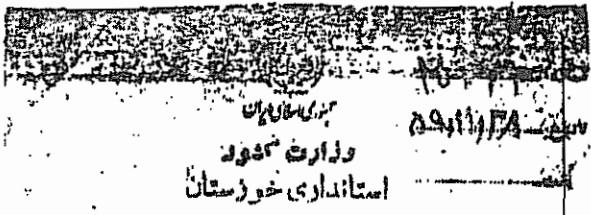
در این هنگام نمایندگان ثورا به کارخانه بازگشته و استعفای خود را در میان کارگران اعلام میدارند و از آنها میخواهد تا انتخابات دیگری برگزار کنند. کارگران کارخانه با مطلع شدن از موضع وزارت کار همگی متفق القول بودند که: "این نقشه آنهاست تا بتوانند آن کارگران را اخراج کنند!" منظور هیئت مدیره متلاشی کردن ثورا بوده و تحصن آنها نیز بزمین خاطر بوده است! "وزارت کار که هفت ماه است ثورا را به رسمیت میشتنا سد. حالا برای پشتیبانی از هیئت مدیره میگوید ثورا رسمیت ندارد!" اینها (وزارت کار و هیئت مدیره) همد میخوانند ثورا را بزنند."

اتحاد نامیمون دولت عروسکی با حزب توده برای اخراج کارگران

گزارشی از کارخانه قند ذرفول وابسته بسازمان گسترش صنایع

وارزیایی بی بوده که مبارزه و زندگی به آنها یاد داده بوده و نه بر اساس "تحریرات گروهها".
در تهران طرفهای مذاکره با کارگران و شخصی "هما هنگ کننده"، مسئولین "ماشین سازی" بوده اند. در اینجا آب سردی روی دست نمایندگان کارگران ریخته و مدعی اند که "هیچگونه بودجه ای در سال ۶۰ برای این کارخانه در نظر گرفته نشده بنا بر این همه کارکنان بدون هیچ حقی با اید اخراج شوند. بخش نامه ای هم که قبلا از طرف نخست وزیر صادر شده هیچگونه اعتباری ندارد. شما کارکنان بیما نکاری بوده اید، کارمان تمام

ویژگیهای کارخانه: پرسنل رسمی حدود ۴۰۰ نفر
دارای دو پیمانکار عمده "ماشین سازی اراک" قسمت مونتاژ و "مانا" قسمت تاسیسات. این دو پیمانکار حدود ۲۰۰ نفر پرسنل (کارمندی و رگر) با اصطلاح غیررسمی دارند. این کارخانه در ۱۶ کیلومتری شهرشوش، در منطقه جنگلی بین ذرفول و شوش واقع شده است. لازم به تذکر است که غطریفتن به شرکت با رها برای این پرسنل چندین برابر خطرناک تر است از رفتن به جبهه جنگ است. به این دلیل که مقدار توپ و خمپاره و موشکی که مزدوران مدام در سیرشهرها و جاده های مرزی بر سر مردم مسافر رومی ریزند، از جبهه اصلی بیشتر است. با وجود این کارکنان این شرکت اعم از کارگر و کارمند با وجود اخراج ریه های زیادی که از جانب "مقامات مسئول" صورت گرفته مجدداً در کار تولید کوشیده و هزاران خطر مرگ را برای افزایش تولید بجان خریده اند. "مقامات مسئول" هم بیاس خدمات این زحمتکشان که حاضر به ترک منطقه جنگلی بطور عمده رخا نه بطور اخفی نشده اند، طرحی به کارخانه ارائه داده اند مبنی بر اینکه "بعلت کمبود مواد خام و نبود کارشناس خارجی لازم است حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر از پرسنل این کارخانه تا آمدن کارشناس خارجی ۵۰٪ حقوقشان را بین حداقل ۳۰۰۰ و حداکثر ۳۵۰۰ تومان است. دریافت کنند و تا آمدن مجدد کارشناسی بر کار خود بگردند. (بخشنامه نخست وزیر موبد این گفته است - سند رو برو). از آنجا که مسئولین "مسئولین" از زمان روی کار آمدنشان ما شاء الله هزار ما شاء الله چنان دروغ گفته اند که دست آریا مهری های سابق را نیز از پشت بسته اند، کارکنان بحرف و قول آنها هیچگونه اعتمادی ندارند، میدانند که بعد از یک یا حداکثر دو ماه خواهند گفت که "بیست المال" را نمیشود بدون حساب و کتاب به جیب "شما" که "کاری انجام نمیدهد ریخت. میدانند که این "مسئولین" از قبال گفته ها و نوشته هایشان هیچگونه تصمیمی ندارند، میدانند که فردا و فردا ها خواهند گفت "کسی که کار نمی کند مزد به او حرام است". برای شناخت و ارزیابی بوده که کارکنان زحمتکش اعم از کارگر و کارمند متحد بروی یکسری خواستها از جمله اینکه برگشتن این تعداد بابت تضمینی داشته باشد موافقت کردند که همه کارکنان اعم از رسمی و غیررسمی ایستادگی کنند. "مسئولین" کور و کرکه توقع چنین مبارزه و ایستادگی بی از کارکنان این شرکت را نداشته اند، مجبور به تن دادن به فرستادن سه نامه بنده از "ماشین سازی"، "مانا" و یک نفر بنام "هما هنگ کننده" به تهران شدند (به نقش این فرد با اصطلاح هما هنگ کننده که خیلی هم سنگ کارگران را بسینه میزند در خاتمه توجه داشته باشید). ساده لوحان فکر میکنند که این زحمتکشان عجلولانه پیش داری کرده بودند. آنها شیکه هنوز در احقاق خواسته های شان اصلا مبارزه ای نکرده اند که بدانند چگونه با آنها رفتار خواهد شد. ولی آنها شیکه حتی یک قدم برای احقاق حقوقشان برداشته اند، میدانند که از این "مسئولین" و حامیان "مستضعفین" جز جانی و برچسب بر مستضعفین کاری ساخته نبوده و نیست و نخواهد بود. زحمتکشان پیش داری و ریشان برای شناخت



کارخانه قند ذرفول - شرکت مابا و ماشین سازی ایماک

چون به علت جنگ کارشناسان آن واحد به دل از ترکی
گفتند لذا آن دو سازمان کارگزارانی که بعلت جنگ
مبارزین مابا ای از آن منطقه بودند و دستشان در
امری به کار می بردند و در آنجا کار می کردند
نخست وزیر - در وقت وزارت سابق حداقل ۱۰۰۰
(دوستان وزارت سابق) در زمان وزارت سابق
ریال (پرداخت نمادید.

بدون هیچ وجه به کارخانه مابا و ماشین سازی
انتقال بی درستی و کارخانه را در اختیار گرفته و این
نیاز داشته باشند با موافقت آن شرکت متراود در
این گزارش آنها داده اند اما در این گزارش و در این
برای کارخانه مابا و ماشین سازی

شده و السلام. اما مسئله ویژه ای که در این جریان اجاف و ظلم
به کارکنان این کارخانه وجود دارد، سوی اکثر مشکلات کارگری
است یعنی پائی فراتر از آن دارد. به این معنی که کارگران
را معمولاً هر از بدی خطر جانی بی از جانب ابزار کارشان تهدید
میکنند. ولی در اینجا خطر هر از بدی برای یک یا احتمالاً چند
کارگر نیست. کارکنان زحمتکش و میهن پرست این کارخانه را هر
لحظه خطر مرگ ندجیزی کمتر از این تهدید میکنند. هر لحظه امکان
فرود آمدن توپ، خمپاره و موشکهای چندمتری می رود که فجایع
جبران ناپذیری به این زحمتکشان وارد آورد. چندی قبل مزید
بر همه این ها سایل نیز در این منطقه جاری شد و تنها پل عبوری
این کارخانه را نیز آب بردو



گزارشی از مبارزه اخیر کارگران کفشی جم

مجمع تولیدی بلا

روز یکشنبه (۶۰/۱/۳۰) کارگران کارخانه کفش جم جهت فرشتن ۲۰ روز "میدی" نصب شده سال گذشته دست از کار کشیده‌اند. جریان اعتصاب از ساعت ۱۰/۵ صبح از قسمت چکمه شروع شده و پفا صله کمتر از نیم ساعت حدود ۹۵ درصد کارگران به اعتصاب پیوستند. فقط قسمت خیاطی با حدود ۸۰ کارگر بود که اکثر آنها با اعتصاب همراهی نشان ندادند. کارگران بلافاصله در خیاطی و رختکن جمع شده و شروع به بحث و بررسی خواسته‌های خود و مسائل روز و مسکنی کردند. این حرکت تا ساعت ۱۱ روز دوشنبه ادامه داشت و در این ساعت با وساطت شورای خود فروخته کارخانه و دادن مهلت تا روز شنبه از طرف کارگران، اعتصاب خاتمه یافت.

کارخانه تولیدی کفش جم با داشتن حدود ۱۳۰۰ کارگر یکی از کارخانجات مجمع تولیدی کفش بلا (جم، پهبوش، بلا، بخش جمشید، تهران و فرانسه) است که جمعا در حدود ۴۰۰۰ کارگر دارد. این کارخانه تا بحال یکی از فعالترین کارخانجات در برخورد به مسئله جنگ انقلابی و میهنی ملت ایران علیه تجاوزگران بعثی بوده است. در همان هفته‌های اول جنگ ظواری با پیش ازیکهزار امضاء از طرف این کارگران جمع آوری شده که در آن پشتیبانی بی دریغ خود را از این جنگ اعلام نموده و خواهان فدا نمودن جان خود در این جبهه شدند.

مبارزه پیروز میدان کارگران

زحمتکش ایران گاز-پهبهان

کارگران شرکت ایران گاز در پهبهان ۱۲ نفر هستند و بیشتر از روستا به شهر آمده‌اند. سطح آگاهی در این کارگاه بسیار پایین است و فقط چند نفر با سواد و پیشه بیسوادند. اینان از صلح تأشیکان زمینکنند و شرکت ما هیا نه ۲۴۰۰ تومان حقوق به آنها میدهد. مدیریت این کارگاه قبلا به عهده شخصی بودیم ازین العابدین شریعتی که فردی رذل و پست فطرت بود و مورد تنفر عموم کارگران قرار داشت. شریعتی از دزدی و استفاده از حقوق کارگران ابائی نداشت. وی به همت و مبارزه کارگران مدتی است بیرون شده، با وجود اینکه تمام مسئولین از وی حمایت و پشتیبانی میکردند. بعد از بیرون کردن وی از طرف فرمانداری یکنفر که گویا از عمال حزب می باشد بعنوان سرپرست شروع به کار نمود. وی از ابتدا شروع میکند به کارشکنی و فضا را آوردن به کارگران. بطوریکه کار

در این مدت با رها کمک وادی برای جنگ سرسختانه با هیات ان زخمی شدگان جنگ سعی در بالابردن و تقویت روحیه آنها داشتند و در این بین از همه مهمتر خود نیز چندین شهید نشان را در آزادی، استقلال و انقلاب مردم ایران نموده‌اند. اما هیچگاه از مبارزه برای بدست آوردن حقوق حقه خویش هراسانند و همسنگران خود در سایر کارخانجات از پای ننشستند. از جمله مسئله ۲۰ روز با مصالح عیدی سال گذشته که در حقیقت بخشی از دستمزد نصب شده آنهاست. کارگران این کارخانه برای اولین بار در پهبهان گسسه برای این خواسته دست به اعتصاب و مبارزه میزنند. در تاریخ ۱۳/۱۲/۵۹ نیز همزمان با مبارزه پرشکوه کارگران کفش ملی کارگران این کارخانه نیز دست از کار کشیدند و پشتیبان عظیمی در محوطه کارخانه برپا نمودند و در آن میتینگ شهید نمودند که در صورت نبرد اگشتن این "میدی" از فروش تولید جلوگویی خواهد کرد. در طول این مدت نیز چند بار حرکت اعتراضی و حتی بشکل اعتصاب از طرف کارگران بخشهای مختلف کارخانه صورت گرفته است. اما مدیریت و روسای کارخانه هر بار پس از تمکداری عجز و امتناع و وعده و وعید ترا نشتند کارگران را موقتا با مصالح "آرام" سازند. همینطور که ابتدا ریزه ریزه همین شیوه توسل جستن، اینها سیاست دیگری ندارند. ممکن است شکل کارشان بسته به شرایط عوض شود. درجائی با وعده و وعید و درجائی تهدید به اخراج و درجائی دیگر بطور مسلحانه و درجائی همه با هم این شیوه را با اجرا در میآوردند ولی هیچگاه موفق نخواهند شد. مگر اینکه کارگران وحدت و یکپارچگی خود را از دست ندهند. به همین لحاظ به محض آغاز مبارزه رزهای کارگران ما با ن هواصل آنها از همان ابتدا سعی در تفرقه بین صفوف کارگران دارند. مثلاً در اینجا اولین کاری که کردند این بود که این مبارزه به گسسه مجمع سرایت نکنند و برای اینکار رفتن و آمدن بین اصصصت های مختلف مجمع را تحت کنترل قرار دادند. درجائی با توجه به شرکت نکردن قسمت خیاطی در این اعتصاب، سعی در شدت دادن به این اختلاف و تسدیل نمودن آن به یک مسئله اصلی را داشتند که متاسفانه تا حدودی این سیاست کارآئی داشت و آن بدین ترتیب بود که توسط عوامل خودشان در داخل اعتصاب بیون بیه بقید در صفحه ۲۱

گران از همان اول در مقابل وی قرار میگیرند و یکبار رنیز او را از کارگاه بیرون میکنند که مجددا توسط فرمانداری برگردانده میشود. با شروع جنگ تحمیلی رژیم مزدور مدام، حقوق این کارگران زحمتکش و شریف قطع میگردد. کارگران اوایل می گفتند فعلا ما در شرایط جنگیم و منتظر میمانیم. ولی بعد از مدتی دیدند خبری گویا از حقوق نیست. به همین جهت به اداره کار و دادگاه انقلاب اسلامی و فرمانداری شکایت میکنند. ولی هر کدام از اینها بنحوی از زیربنا رخصیه طفره میروند و جواب های سریا لامیدهند. در تاریخ ۱۲/۱۲/۵۹ تمام کارگران به دادگاه انقلاب رفته و خواهان پرداخت تمام حقوق عقب افتاده خسود میشوند. مسئول دادگاه انقلاب میگوید که شریعتی باید تمام پولهای عقب افتاده شما را بپردازد. شریعتی که در آنجا حضور داشت میگوید من استعفاء داده ام و مسئول نمیباشم. که در همانجا توسط کارگران ما هیتش اشاء میگردد. رئیس دادگاه انقلاب بخاطر فضا رکار کارگران ظاهرا تسلیم میگردد و از شریعتی بجهت میگیرد که در تاریخ ۱۳/۱۲/۵۹ تمام حقوق عقب افتاده کارگران را بپردازد و از کارگران میخواهد که تا این تاریخ صبر نکنند.

(بقیه در صفحه ۱۹)

اخراج کارگران قنددزفول

توطئه ضد انقلاب

زحمتکشان ایران انقلاب را به ثمر رساندند، سرمایه داران سودپرست و عمال حزب جمعیوری دستاوردهایش را غارت میکنند، طبقه کارگر قهرمان ما پشت ارتجاع محدرضاهاهی را شکست، دشمنان طبقه کارگر در صدد تجدید حیات نظام شاهیانند. کارخانه قنددزفول یکی از موسسات تولیدی میهن ما است که بهمت جانفشانی و کاردانان فرسای کارگران زحمتکش دزفول و شنوش و اندیشک... در این منطقه برپا گشته و میتواند در برنا مریزیهای یک دولت مردمی، به اهرمی در جهت کسب استقلال اقتصادی ما از بیگانگان مبدل گردد.

کارگران غیرتمند و انقلابی این کارخانه، در تمام طول مدت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در این منطقه جنگی که هر ساعت در معرض توپهای مزدوران عراقی قرار داشت ایستادند، کار کردند و اجازه ندادند کارخانه تعطیل گردد. تعدادی از این کارگران در راه رفت و آمد به کارخانه، گرفتار بمبارانهای عمال صدام مزدورگشتند و بشهادت رسیدند. اما هرگز سنگر را ترک نکردند. در همین زمان که این زحمتکشان فداکار هر روز امتحان مقاومت در سنگر مبارزه و ایستادگی در جبهه تولید و کار میدادند، کسانی نیز در کارخانههای تهران "شمار" استقلال و عدم وابستگی میدادند. رهبران شیاد حزب جمعیوری و عمال خائن حزب توده بسیار شاعران استقلال و مبارزه علیه امپریالیسم و فساد از "مستحققان" دادند. اما امروز در اینجا همین ها با تعطیل کارخانه قند و اخراج حدود هزار و بیست کارگر زحمتکش خدمتی بزرگ به بیگانگان و خیانتی بزرگ به کارگران رنج دیده ما نمودند. عمال سرسپرده حزب جمعیوری اسلامی با منصور شناخته شده توده ای میهندس شاهرکنی دست در دست هم گذاشتند و با تهدید و تلویح به اخراج کارگران و تعطیل کارخانه پرداختند و امروز با این اقدام "مکتبی" و "فدای مریالیستی" این مزدوران، هزار و بیست و نه کارگر را به فقر و گرسنگی جمع بیکاران این کشور اضافه شد. مدعیان استقلال طلبی نشان دادند که چگونه هدفی جز تسلیم این کشور به بیگانگان ندارند.

کارگران قهرمان قند، همانسان که تا اینجا مبارزه و مقاومت کرده اند به مقاومت متحد خود ادامه خواهند داد. وحدت خیر را حفظ خواهند کرد. فریب وعده های تفرقه افکنانه این عنصر "توده ای" را نخواهند خورد. مشکلات خود را با همه کارگران در میان خواهند گذاشت و دشمنان خود را همه جا افشاء خواهند کرد. پیروزی نهایی از آن زحمتکشان متحد است. درودیه کارگران قهرمان و مبارزه قنددزفول. مرگ بردوا بر قدرت شرق و غرب و عامل جنایتکارشان صدام مزدور و جاسوسان ایران نشانی! کارگران قهرمان قنددزفول! مزدوران شبکار حزب جمعیوری و حزب توده را افشاء کنید. صفوف خود را متحد و یکپارچه نگاهدارید. به مبارزه ادامه دهید. زحمتکشان منطقه را به دفاع از خود دعوت کنید. "هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران - دزفول" ۶۰/۱/۲۸

کارکنان مجبور بودند گاه تا نصف تنه در آب از آب عبور کنند. راستی تحمل این همه مشقت و بدبختی برای چی و کی؟ که تولید کارخانه متوقف شود، که محتاج به بیگانه شویم، که برپای خودمکتبی نباشیم، که نوکری کنیم، که از بیگانگان تملیق بکشیم؟ هر انسان زحمتکش و با شرفی جوابش منفی است. فقط فرصت طلبان بی شرفی میشوند این واقعیات را بخاطر مقتضیات و مقتضیات اربابان منگوشوند. نوکسران و نوکرمندان که با هزار حیل و شیوه و نیرنگ هر کدام مکتبی سعی در وابسته کردن اقتصاد، فرهنگ و سیاست و... این خلق دارند. آنها - نیکه چشم طمع به منافع و ذخایر ما تیز کرده اند، از شرق و غرب. آنها شیکه به اسم حاکمان توده، تیشه بر ریشه توده میزنند. آنها شیکه بخاطر ارباب منافع کارگران را زیر پا میگذارند. فرزندان خلف را دشمنان و کشتاورزها، "توده ای سرسپرده ای که بنام" هماهنگ کننده" با کارگران به تهران رفته بوده است، سعی داشته و دارد که نوزند خوب را دشمنی باشد، نقشش را آنطور که "شایسته" و "بایسته" است بازی کند، در برگشتن از تهران که برگ اخراجی همه کارکنان این کارخانه را در دست دارند. کارگران چه شکل تملیق (به هر کدام از کارگران با جزئیات و عددا اینکه سعی میکنیم شما را اخراج نکنیم فقط کاری به تکیه نداشتن با توده) وجه تلبید (که سرسختی فایده ای ندارد و دشمنان را بدندان خراشند و نداشت) تهفیم میکنند که دست از مبارزه بردارند.

این جناب میهندس (شاهرکنی) خود حقوقی تا حدود ۲۰ هزار تومان از "توده" محروم "مسترد تا مبلغ بی چون چرای سیاستهای خائنان حزب انحما و طلب جمعیوری و حزب سرسپرده" "توده" باشد. دولت عروسکی دستور اخراج کارگران را میدهد، میلیتین حزب "توده"، کارگران را از مبارزه و با نثار میترسانند، آنها را از زندان و شکنجه... میترساند، "نصیحت" میکند، توطئه های عوامل کارفرمایان را توجیه میکند. از دید "خیر - خراهی" بکارگران نصیحت میکند، ولی "منظور" بدی ندارند، "شادختم" مصلحت "این باشد که برای خدمت به" پرولتاریا" "در درگاه سوسیالیسم" ایشان از کوبیا قند و شکر وارد کنیم.

کارخانه تعطیل و کارکنان اخراج؟؟؟

توضیحا بگوئیم که هنوز کارگران برای احقاق حقشان متحدان نبه ایستاده اند.

ایران کارگران... بقیه از صفحه ۱۹
نکته قابل توجه حمایت مردم در تمام دوران مبارزه کارگران و کارترتوخی بود که خرید کارگران با مردم انجام میدادند و سعی داشتند پشتیبانی مردم را داشته باشند. کارگران در این مبارزه بی به ما هیت ضد کارگری مسخو - لنین اداره کار و مکتبی و حزبی بودن دادگاه انقلاب بودند. کارگران متحد همه چیز، کارگران متفرق هیچ چیز! - پیروز باد مبارزات کارگران در جهت خواسته های واقعی خود! - هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران - بهبهان

یکپارچه هوشیاری و موقع شناسی را از دست نداده و سربزنگاه از پراکندگی و هرز رفتن نیروی اعتصاب گران جلوگیری کردند. آنها

- ۱ - با مشخص نمودن اساسی ترین و روشن ترین خواسته های کارگران که برای عموم حقایقش معلوم بود بسا آگاهی و با اتحاد و یگانگی مبارزه را به پیش بردند.
- ۲ - آنها به خواسته های رفاهی و اقتصادی کارگران بسنده نکرده، با عنوان نمودن بعضی خواسته ها و افشاکاری بحول آن به مبارزه جنبه سیاسی داده و بدین طریق چهره واقعی دولت، انحراف کارگران خیانت پیشه، و عوامل آنان را برملا ساختند. تقاضای بازگشت کارگران مبارز اخراجی و رسیدگی به عمل کرده هیئت مدیره از آن قبیل خواسته ها نیست که سرخ را برای افشاکاری و روشنگری سیاسی بدست کارگران پیشرو میدهد.

کارگران کاخانه ایران ناسیونال با نشان دادن عدم اعتماد و انزجار خود از شوراهای اسلامی قلبی و پیش کشیدن خواسته ایجاد شورای واقعی، اهمیت کلیدی شوراهای کارگری را در مبارزات اقتصادی و سیاسی کارگران روشن ساختند. کارگران پیشرو، با برشمردن خیانتها و رفتارهای ضد کارگری شورای اسلامی قلبی نشان میدادند که چگونه نمایندگان تحمیلی عامل ارتجاع بوده و وسیله ایست در دست استعمارگران برای ادا سه هدنیهای کثیفشان. کارگران پیشرو کاخانه ایران ناسیونال چپ روی کودکانه و هویهای ظاهرا انقلابی را که نتیجه ای جز پراکندگی کارگران ندارد طرد کرده، تاکتیک پیش روی و عقب نشینی موقت را، برای تحکیم وحدت و حرکت یکپارچه کارگران بکار بردند تا در زمانی مناسب با لشکری آگاه تر و سازودر بازوی هم به پیشروی خود ادامه دهند. و ما به پیشوازان چندان روزهای خواهیم رفت.

قدرت وحدت شکنندگوه را

بقیه در صفحه ۲۴ هم شکنند لشکرانوی ه را.

ختم اعتصاب، تعدادی پاسدار برای زهر چشم گرفتن به کارخانه ریخته و دو تن از کارگران قسمت چکمه را به جرم معمولی "اخلال" دستگیر نمودند که دست بر قضا یکی از آنها در روز اول اصلاح در کارخانه نبود که با توجه به اعتراض کارگران مجبور به آزاد کردنش شدند. ضعف عمده این مبارزه و ویژگی آن همانا نداشتن یک رهبری نسبتا درست و حسابی و در حقیقت اساسا جریانی خود بخودی بود. در واقع این مبارزه نشان داد که اول بدون داشتن یک رهبری درست حسابی مبارزات کارگران نه میتوانند به پیروزی کامل برسند. میتوانند از گزند توطئه های کارفرمایان و سرما به داران حفظ گردند و در ثانی نشان دادند اینک این مبارزه رهبری نداشت ولی کارگران به این دلیل از خواست های بحسب خود دست نکشیدند و آنرا فراموش نکرده اند و حاضرند در هر زمان برای آن مبارزه کنند.



چطور با عدم حضور فردی از جانب وزارت کار در هنگام انتخابات و نظارت وی بر صندوق انتخاباتی هیچ تفاوتی در اصل قضیه بوجود نمیآورد. دولت جمهوری اسلامی آرای صدها کارگر و حرکتکن کارخانه را بهیچ دانسته و رسمیت نداشتن شورا را منوط به حضور ناظری از جانب سرمایه داران و دولت آنان میدانند. در پایان، کارگران مبارز کاخانه پارس مثال میباید بیستی اتحاد خود را حفظ کرده و هر چه زودتر برای برکناری مجسده انتخابات شورا خود را آماده نمایند. کارگران باید مجموعه نمایندگان شورا را از میان کارگران مبارز کاخانه آنان که در عمل نشان داده اند که از منافع کارگران دفاع میکنند و در مقابل حرکت های ضد انقلابی کارفرمایان با قاطعیت ایستادگی میکنند انتخاب نمایند. همچنین کارگران با آگاه ساختن خود و یکدیگر بنا بدرازه دهند عنایت صربازی خورده حزب خائسین جمهوری اسلامی (ولتوظا هرا کارگر هم باشند) به درون شورا راه یابند و با لایحه کارگران مبارز کاخانه پارس مثال با پیدا هر مرام و مسلکی که هستند متحد شوند و در ایجاد و حفظ شورای واقعی خود بکوشند.

بخش فحش رکیک (که لایق خودشان است) بدکاران قسمت خیاطی، و از طرف دیگر در داخل کارگران خیاطی نیز توسط عوام مل خود تبلیغ میکردند که "اینها همه ضد انقلابی و جنشی هستند" که متناسفانه تعدادی از کارگران به جای برخورد قنای و بحث آگاهانه با کارگران خیاطی، تحت تاثیر اینگونه تبلیغات سوء قرار گرفتند. و ثالفا جدایی افکندن سین کارگران مردوزن بود که برخلاف دفعه گذشته وقتی که دست از کار کشیدند، کارگران زن که نزدیک به ۲۵۰ نفر بودند به رختکن آمده و بقیه که مرد بودند در محوطه حیاط تجمع کردند و این شکاف بزرگی در میان صفوف کارگران بجا گذاشت. شکی نیست که این عمل در اصل از طرف عوام مل مدیریت و کارفرمایان با تحریک تعصبات مذهبی بخشی از کارگران صورت گرفته است و راجع با انداختن رقابت منفی در میان قسمتهای مختلف کارخانه سعی در درهم شکستن وحدت آنها را داشتند. بعنوان مثال هفته پیش که قسمت تک پوش دست از کار کشیدند، بقیه قسمتها به همراهی از این قسمت بلند نشدند و اعتصاب متوقف گردید و این مسئله ای شد که این دفعه سرپرست این قسمت سعی میکرد بدکاران بقبول لاند که در عوض کارگران این قسمت نیز بهتر است با اعتصاب دیگر قسمتها همراهی نکنند. که البته این ضربه کارآئی نداشت و یکی از کارگران بدرستی در جواب سرپرست ضد کارگر گفت: "این قسمتها مربوط نیست. شما و آن شورا یاران هم در فکر تفرقه ستی میتون ما هستید". اینها نمونه هایی بودند از سیاست های تفرقه افکنانه مدیریت. در چنین شرایطی در ساعت ۱۱ روز دوشنبه شورای کارخانه جرئت بخود داده و میان کارگران رفتن و ضمن خواستن مهلت تا روز شنبه با خواهش و تمنا با لایحه توانست کارگران را به یک عقب نشینی وادار سازد. و بلافاصله بعد از

(تا ۱۳ آوریل ۱۹۸۱)

هر دو آمریکا و شوروی نفس راحتی کشیدند ز ما نیکه رهبری "اتحادیه" همبستگی در مقابل تهدیدات دولت لهستان عقب نشست. آنها حتی خوشحال تر شدند ز ما نیکه پس از یک مبارزه شدید در "اتحادیه" همبستگی بین نیروهای رادیکال و نیروهای اصلاح طلب بر رهبری "لخ والس" نیروهای "لخ والس" دست بالا را گرفتند. آنها والتینو-تیس (که اخراجش از بارانداز لنین در اوت (شهریور) گذشته خرقه اعتمادی را که به تشکیل اتحادیه همبستگی انجامید باعث گردید) از کمیسیون سرتاسری اتحادیه اخراج شد. در اعتراض به این حرکت، کارول مادلوسکی، یک کارگر مبارز دیگر، استعفا کرد.

در ادامه به سران لهستان، پارلمان این کشور اعتراضات را بمدت دو ماه ممنوع اعلام کرد. این امر نیز با رد دیگر ما هیت فدکا زگری دستگاه دولتی لهستان را به نمایش گذارد.

اما مبارزه درونی "اتحادیه" همبستگی و طبقه کارگر لهستان ادامه پیدا خواهد کرد و مطمئنا حدت خواهد یافت. بسیاری در میان کارگران ساده و همچنین رهبری محلی از توافقنا مه سازش کاراندای که "الس" امضا کرد عصبانی بودند. ۲۰ تن از

جنایتی دیگر!

در آخرین لحظاتی که این نشریه برای چاپ آماده میشد، با خبر شدیم که عوامل ارتجاع در تهران به تظاهراتی که در حوالی دانشگاه ازجانب سازمان پیکار ترتیب داده شده بود (۳۱ فروردین) حمله کرده و با پرتاب سه راهی سه تن از شرکت کنندگان در تظاهرات را به شهادت رسانده اند. در این حادثه عا بری نیز که در خیابان میگذشت جان خود را بخاطر احما رطلبی هلا و فاشیت با زبهای ارتجاعیون از دست داد. اتحادیه کمونیستهای ایران ضمن حفظ اختلاف خود با سازمان نامبرده از جمله در زمینه اینگونه تاکتیکهای مبارزاتی، انزجار خود را از این عمل جنایتکارانه اعلام می نماید. مرتجعین چاقا را بکشند بدانند که این اعمال تروریستی سیاهکارانه نمی تواند در روند تاریخ را که بسوی نابودی استبداد و ارتجاع سیر میکند متوقف نمایند.

سنگ و نفرت بر مرتجعینی که با جای پای محمدرضای خائن میگذارند!

رهبران اتحادیه در "بیدگوژ" که پس از حمله پلیس بستری شده بودند، نامه ای به "الس" نوشتند و در آن اظهار داشتند "ما میتوانیم بر سر مقارنیه از توافق کنیم ولی نه ز ما نیکه خون بر راه افتاده است... تو همه چیز را با خستی!" با فشار بیشتر اقتصادی و سیاسی که بر طبقه کارگر وارد میشود، آنها ساکت نخواهند ماند!

بیاد ۹ اسیر شهید

روزهای آخر فروردین ۱۳۵۲ ۹ زندانی سیاسی، ۹ انقلابی نامدار در بیابانهای اوین بدست دژخیمان ساواک محمدرضاهای بقتل رسیدند. بیژن جزئی، عباس سورکی، حسن ضیاء ظریفی، عزیز سمردی، سمیدکلانتری، محمدچوپا نژاده، احمدجلیل افشار، کاظم ذوالانوار و محمطفی جوان خوشدل که در زندگیشان در راه آزادی و استقلال ایران جانانسه کوشیده بودند، آنها که زندان را به دانشگاه انقلاب مبدل کرده بودند، در سرگامه سی ام فروردین بر بلندیهای اوین ناجوانمردانه بقتل رسیدند. "شایعه" گشتارایشان، "شایعه" گشتار این انقلابیون بزرگ که خشم مردم ایران و جهان را برانگیخت و ما هیست رژیم را که حتی "حرمت اسیر" را پاس نمیداشت بر ملا کرد، در آن روزها در بلندیگوهای رژیم تکذیب گردید! گفته شد که آنها در حین فرار بقتل رسیدند و در واقع تلاشی شد برای اینکه گفته شود آنها خودشان باعث مرگ خودشان شده اند! اما مردم ایران رژیم جنایتکار را شناخته و این گشتارنیز منتهی دیگری برای رسوایی حکومت جباران شده.

درگذشت ناپهنگام رفیق منوچهر بهادری

با کمال تاسف اطلاع یافتیم که رفیق منوچهر بهادری از اعضای فعال اتحادیه کمونیستهای ایران بهنگام عمل جراحی بر روی اودریکی از بیمارستانهای تهران بدرو زندگی گفت. رفیق منوچهر بهادری از جمله سرشناسان جنبش کارگری در خوزستان و یکی از سازماندهندگان اعتصاب کارگران نفت پیش از قیام در خا رک بود. مادرشمازه آئینده شرح حال زندگی بر بار این رفیق عزیز از دست رفته را انتخاب خواهیم داد. یاد او گرامی باد!

دوستان و همواران
انگیز مالی ما چه شماست. کمک های مالی خود را بجهت طبق مکن ارسال نمائید

اخباری از کردستان

بقیه از صفحه ۲۳

بیتوجهی از طرف یکی از افراد مسلح حزب دمکرات بنام حسین محمدخان در روستای "گهون توو" به یکی از دختران آبادی تبار می شود، که موجب اعتراض شدید مردم واقع میگردد. مسئول حزب در منطقه به اسم "قابق همه خان" که برادر فرد متجاوز می باشد با تهدید مردم آرام و سرکوب میکند.

بیتوجهی مدتی قبل یکی از روستائیان اهل "هه ژیره" که مقدار قابل توجهی پول و بارچه همراه داشت در بین راه کشته میشود و وسایل او غارت میگردد. فرزندان روستائی نامبرده، بدنبال تحقیقات و پرسی وجوی زیاد متوجه میشوند که یکی از افراد مسلح حزب دمکرات بنام "حسین همه خان" همراه یارانش در کتب این عمل شده اند. آنها دست به اعتراض میزنند و لوسی تشییع میکنند.

بیروکان در شب ۶۰/۱/۲۳ دهکده های روزنامه فروشی گروه های سیاسی در یوکان به آتش کشیده میشود که در این رابطه حزب دمکرات ۳ نفر را که مدتی قبل از پیشمرگان خود حزب بوده اند دستگیر و معرفی کرده اند.

بیتوجهی اخیراً تعدادی از فتوادالهای اطراف سنندج و منطقه "قالقالی" که فراری بوده اند بدرخواست پاسداران و پستی پستی آنها به روستاهای خود بازگشته اند و زمینهای را که بوسیله روستائیان صادر شده بود تصاحب کرده و مشغول کشت روی آن زمینها شده اند و به ادبیت و آزار روستائیان میپردازند. یکی از این فتوادالها بنام "یداله خان" که مدت زیادی فراری بوده کمک پاسداران به روستای خود بازگشته است و مشغول اجیر کردن مزدور برای سرکوب دهقانان میباشد. در روزهای چهارم و پنجم فروردین روستائیان بعنوان اعتراض به "یداله خان" بطرف تپه ای که پاسداران بر آن مستقر هستند حرکت میکنند که پاسداران با فحش و پرخاش و توهین آنها را متفرق میکنند و روستائیان متوجه پستی پستی قاطع پاسداران از "یداله خان" فتوادال میشوند.

بقیه از صفحه ۲۱

ایران ناسیونال ...

بدنبال اعتصاب چهار روزه کارگران ایران ناسیونال تار برای شاد زهر سالن و خط تولید، تعدادی نماینده به نسبت کارگران آن قسمت انتخاب کرده تا با شورای قبلی راجع به خواسته های کارگران به بحث و مشورت بپردازند. تعدادی از نمایندگان منتخب برای بحث در جلسه همراه خود ضبط صوت برده تلبطورزنده بحثها و نقطه نظراتی که در جلسه مطرح میشود را بمیان کارگران ببرند. بعد از دو سه روز شورای قبلی از این عمل نمایندگان جلوگیری کرد. و این موجب اعتراض کلیه نمایندگان منتخب واقع شد و از آن روز بعد نمایندگان کارگران در جلسه بحثی نمیکنند و اعلام کرده اند که تصمیمات جلسه از نظر ما هیچگونه اعتباری ندارد.

جبهه های آبادان

بقیه از صفحه ۱۲

دشمن از ترس انابات سلاحهای سنگین شلیک شده حتی جرئت بیرون آمدن از سنگرها و پاسخ متقابل را ندارد. بنا بر این در سنگر خود میماند و برتری آتش از این زاویه است. در ظرف دو روز ۱۷۰۱۶ فقط تودا ۱۰ الی ۱۵ خمسه خمسه بطرف موضع ما پرتاب شد که خوشبختانه هیچگونه خسارتی وارد نکرد. حدوداً مدت ۲۰ روز است که جبهه ذوالفقاری هیچگونه شهید و زخمی نداده است.

۶۰/۱/۱۸ -- در این روز در ساعت ۵/۵ صبح دشمن یک گلوله سم را پرتاب کرد که خوشبختانه بدلیل محوطه باز و هوای خنک تا شیری نگذاشت که پن از آن تعداد ۱۰ عدد ماک برای تعدادی از افراد ارتش که گروهان سوم آن در خط اول مستقر است داده شد. از ساعت ۶ صبح که بر طبق گفته بیسیمچی به دیده بان و از دیده بان به مرکز دشمن گویا قصد حمله را داشته که توپخانه و تانکهای چیفتین مستقر در شادگان او را زیر آتش گرفت و حدوداً ۱۰ الی ۱۵ عدد گلوله کاتیرا و تعداد ۶ عدد خمپاره از سوی ذوالفقاری پرتاب گردید و لیکن نیروی توپخانه مستقر در شادگان یک آن به دشمن فرصت نداد و بیخبرند و مواضع او را بطور طولی و مستقیم از اول تا به آخر کوبید. دشمن مدتاً بلا حدود ۱۰ عدد خمسه خمسه بطرف مواضع ما در ذوالفقاری پرتاب نمود لکن همگی بخاک و میدان با زامایت گردید و هیچگونه خسارتی جانی و مالی در بر نداشت. این رد و بدل شدن آتش تا ساعت ۷/۱۵ دقیقه ادامه داشت. به ما آمده باش دادند. کتیبه سلاحها آزمایش شد. همگی پشت سلاحها سنگر گرفتند. دیده بان را احضار کردند. ولیکن از ۷/۵ به بعد ساکت گردید. و مجدداً ساعت ۸/۱۵ دقیقه شروع شد. امروز کلیه جبهه های ذوالفقاری در حال آماده باش هستند و گویا ممکن است عملی بسوءع بییوندد. همچنین امروز مواضع ارتش مزدور عراقی با طیب و پستهای ایرانی و فغان توو کوبیده شد.

ایران، وطنم ...

بیا خیز!

جنگ است، جنگ است، جنگ است
جنگ بحیلی، جنگ خلق با ضد خلق
غرمشیر، شرم
و قتیکنه ذره ذره خاکست
با جبری جدوی خون
رنگین شد

دشمن از جسم گذشت و به توریسید
آبادان، سنگرم
وقت که نمک، غت
رفقا بیه جا وید رفتند
ایران، وطنم، خاکم بیا خیز!

پوز، ات را به خاک میمالیم

امبریا لیسیم

ای جها نخوار

و قتیکنه سرمایه های هنگفت را از

قطره
قطره

خون تحت ستمان بدست آوردی

رشدی سوخ داشتیم

ایران، وطنم

بشکر که چه سان تپالان خونین سر برمی آورند

بشکر که چه ند با روت میکنیم

ایران، وطنم با خون سیرابت میکنیم

با خون رهبا نیست میکنیم

و

اخباری از کردستان

بوکان - سنندج

اخبار موثق و اصله حاکی از آنست که منا رما مدی وجهانگیر خان (اربابان بزرگ شگاک منطقه) اورمیه و اعضای برجسته حزب دمکرات (با ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ افراد مسلح تعهد خدمت به جمهوری اسلامی و حفاظت از منطقه، مرزی غرب را سپرده اند و وابسته به بسیج عساکری شده اند.

دوم اینکه یک گروه چندصد نفری در منطقه اشویه از حزب دمکرات بنام "هیزی سمو" یعنی نیروی سمو (اسماعیل خان سمو قدیم) رسماً از حزب جدا شده و اعلامیه بیرون داد و با حزب دمکرات درگیر هم میشوند که گویا چند کشته و زخمی از طرفین باقی مانده و یکی از مسئولین "هیزی سمو" دستگیر میشود. اینسان در اعلامیه خویش خود را ادامه دهندگان راه سرهنگ عباسی و قاضی محمد مینا مندولی کاملاً واضح است که توده‌ای و وابسته به جناح روسی حزب دمکرات بوده اند. خلاصه جنگ بین باقیمانده‌های جناح روسی (بنیبر از اعضای مشهور به پیروان کنگره، چهارم) و جناح سنی شدید شده، و این خود سندی بر وابستگی حزب مرتجع دمکرات به دو جناح روسی و سنی (تقریباً آمریکائی) است.

ساعت ۵ با مداخله کمیته ستونی از ارتش و پاسداران و پیشمرگان مسلمان (جاشیا) وارد ده "سرا" (در ۱۵ کیلومتری سقز و سر جاده سقز بوکان واقع است) شده، ده را محاصره میکنند. جالب اینجاست که یکی از پانجا هپای نظامی مهم حزب دمکرات در این روستاست. و این پانجا نه در جاده و نه در مقر نگهبان نداشتند و تا یکی از جوانان برای روستا که برای خواندن نماز بیدار شده بود ارتشی و پاسداران را در ده مشاهده میکنند سرعت خود را به مقر حزب که در کناره و سر جاده واقع است رسانده، آنها را بیدار و از وجود ارتش مطلع میکند. گویا اکثر افراد مسلح حزب شب قبل به ما موریت فرستاده شده بودند و آنهائی که در مقر باقی مانده بودند حتی فرصت پوشیدن کفش نمیکنند و اسلحه و مهمات و غیره را جا گذاشته و فرار میکنند، که بر اثر تیراندازی ارتش و پاسداران به آنها دوش فرکشته و یکی زخمی میشود. جالب تر اینکه مقر حزب در این روستا دوسه بار دیگر مورد هجوم قرار گرفته بود و از نظر نظامی بخاطر شهر بوکان، تنها شهری که در دست ارتش و پاسداران نیست، اهمیت زیادی برای حزب داشت. چنان بسا اطمینان آنجا را به ما من خدا سپرده و در خواب خرگوشی بودند که تا از بوکان کمک میفرستند، پاسداران چهل پنجاه نفر از جوانان روستا را دستگیر میکنند و تا این تاریخ زانگشته اند و پاسبان بنبدیل "اسماعیل قای عباسی" و غیره راجع کرده، با خود میبرند.



در عرض گذر از یکماه تعداد زیادی از روستاهای اطراف بوکان دست به مبارزات طبقاتی و انقلابی معادله و تقسیم زمین زده اند. که اسال هیچ گروهی تا کنون مستقیم و غیر مستقیم از آنها پشتیبانی ننموده است. در عوض حزب دمکرات مسلحانه در اکثر آنها به پشتیبانی از فتوای آنها برخاسته و فعالین این مبارزه را دستگیر و سنی در سرکوب این جنبش دارد. اینبار مسئله در "قره - کند" اتفاق می افتد. مردم این روستا مدت ۲ سال است که این مبارزه را به پیش میبرند و رنج بسیاری دیده اند. حزب مرتجعین

دمکرات همیشه مردم زحمتکش این روستا را تهدید کرده و گفته هر کسی به مال ارباب دست درازی کند سروکارش با حزب خواهد بود. در سال گذشته حزب دمکرات با تمام زورگوشیهایش نتوانست جلوی این حرکت انقلابی را بگیرد، در نتیجه مردم مبارزه "قره کند" در پانزده سال ۵۹ همه باغات خان را مصادره کردند. حسین مدنی عضو کمیته مرکزی حزب ورستاخیزی معروف مها باد در این روستا آنها را تهدید نموده و گفته: "شما را بجائی میفرستم که هرگز زوری خانواده، خود را نخواهید دید." اما مردم مبارز "قره کند" برای این تهدید پیشیزی ارزش قائل نشدند و در فروردین ۶۰ کلینک، زمینهای فتوادل را مصادره و بین خود تقسیم نمودند و نوروز را بر روی آن جشن گرفتند. و این جوانی بود برای حسین مدنی و امثال او که "ما زحمتکشان، مرتجعینی مثل شما را بجز بالسفدان تاریخ خواهیم سپرد و شما هرگز پیروزی حکومت اربابان را نخواهید دید."

"قره کند" حدود ۵۰ خانوار دارد که ۳۰ خانوار آن بی زمین میباشد. زمینهای مصادره شده ۲۰۰ هکتار می باشد. در ضمن دهقانان صاحب زمین نیز بغیر از یک خانواده دمکراتی، دسته جمعی از این حرکت انقلابی پشتیبانی کردند.

بوکان

در ساعت ۱۲/۵ شب مورخه ۶۰/۱/۲۲ بدنبال یک ساعت تیراندازی و درگیری تعدادی از افراد مسلح حزب دمکرات به خانه، هواداران بیکار حمله کرده و ۶ نفر از افراد آنها را دستگیر کرده و تمام وسایل و مدارک موجود در خانه را ضبط کرده و دستگیرشدگان هم اکنون در زندان حزب دمکرات میباشند. در این درگیری یکی از افراد مسلح حزب دمکرات زخمی شده است.

سنندج

دانش آموزان دبیرستانهای سنندج خواهان به تعویق افتادن امتحانات هستند. بدنبال این خواست در روزهای ۱۹ و ۶۰/۱/۲۰ دانش آموزان با تظاهرات در محیط های مدرسه و خواندن سرودهای انقلابی و نصب اعلامیه گروه های سیاسی اعتراض خود را نشان میدهند. که پاسداران و چماقداران نشان به مدرسه حمله کرده و حدود ۳۰ نفر از دانش آموزان را دستگیر کرده و چماقداران هم با چماق سروکله دانش آموزان را میشکنند.

سنندج

در اسفندماه ۵۹ یکی از توده های هابنم عزیزالسه رستمی از طرف مسئولین وابسته به حزب جمهوری بعنوان رئیس مخبرات منصوب میشود. تا سپرده از آغاز کار به تصفیه افراد انقلابی درون مخبرات میپردازد، و به رشوه خواری و فساد اخلاقی مشغول میشود، که بعد سروصدای حرکات او در شهرواداره میپیچد و مجبور به فرار میشود. بعد از فرار او اعلامیه هایی از طرف "دادگاه انقلاب" صادر میشود و رستمی به اتهام "رشوه خواری، فساد اخلاقی" تحت تعقیب قرار میگیرد.

سنندج

اخیراً اعلامیه های زیادی از طرف اکثریتی ها راجع به انشعاب منا رما مدی وجهانگیر خان اسماعیل زاده، دوتن از فتوادل ها درون کمیته مرکزی حزب دمکرات از حزب در سنندج شهر حتی در جلو چشم پاسداران به دیوارهای شهر نصب میشود، که مردم نسبت به آنها بسیار بی توجه هستند و مردم ده نیز که در این جریکها همانهائی هستند که با رسال قاطعانه از قاطعان روستا و حزب دمکرات دفاع میکنند.

(بسته به دوره ۱۲)

نامه يك کارگر جنگ زده در قوئلی به حقیقت :

ما بشما راه چارین اخلا لگور ذوقولی هیچ کمکی نمی کنیم!!

آنجا به فرمانداری و بالاخره در یک مسجد شب را بسر بردیم. و صبح بطرف ماوه حرکت کردیم هما نظور که از آنجا ما پیدا ست (فتو- کپی آن ضمیمه نامه است) در ساوه ما را از استان داری به فرمان- داری و از آنجا به یکی از شهرها به نام " مامونیه " فرستادند. بعد آنجا هم دوشب در " شهرداری " خوابیدیم. بعد از آن یک اتاق گلی به ما دادند. ما تقاضای نفت کردیم که گفتند نداریم. بعد روشن خواستیم گفتند نداریم. ما به که بهتر رفتیم آنجا گفتند " چرا از شهرتان آمدید؟ " گفتیم پس " بریم بمیریم؟ " گفت " بسرو بمیر" ما هیچ چیز نداریم. اگر برنج میخواهید کیلوئشی ۱۲ تومان میفروشیم. ما گفتیم که ما هم پول میخواستیم بدیم فکر نکنید ما گدا هستیم. به ما گفتند " اصلا کمک کردن حق شما نیست چون یک ماشین صد هزار تومنی دارید " و گفتند " چرا حالا آمدید؟ تا حالا کجا بودید؟ " ما که خیلی از این حرفها عصبانی شده بودیم به آنها گفتیم فکر نکنید ما میترسیم گرمی ترسیدیم تا حالا که ۷ ماه از جنگ گذشته در ذوقول نمی ماندیم تازه به قول خودتان شما که میگردید شهرها بیتان را ترک نکنید پس معلوم شد که شما دلستان میخواست ما زودتر میآمدیم. چونکه هر کس زودتر شورش را ترک کرده بهتر به او جا و مکان دادید. و حالا هم که آمدیم بخاطر سرپر- ستی بچه های برادر ما است که در تبران ول شده اند و ما در شان دن. بیمارستان بالایی سر مریض است. بهر حال آنها پشت معرفی نامه من نوشتند " ما به شما مهاجرین اخلا لگور ذوقولی هیچ کمکی نمی کنیم. " که از روی فتو کپی معلوم است و ما هم جوابشان را دادیم و آمدیم تبران .

حالا بهتر روز است که در تبران در بدر شده ایم. در مسجدی اطراف کرده ایم و بچه های بی سرپرست برادر ما جمعا ۲۲ نفر میبودند بچه ها خسته و کشف هستند. مردم اطراف مقداری لباس و لوازم ما داده اند و ما گفتیم آنکه خانه در تبران زیاد است مخصوصاً خانه ها و اکیه ها و فرای های از مملکت و مثلا خانه هنر- پیشه ها و خواننده ها را مثال میزنند ولی به هر کمیتته ای مراجعه کرده ایم گفته اند شما بیخود آمده اید. اگر بروید بنیادنا سه بیاورید که مجروح دارید شاید به شما جا بدهیم. و یک بار هم یکی از کمیتته چی ها ما را برد خانه ای تمیز و قشنگ را نشان داد و گفت این را به شما میدهیم ولی فرداش گفتند به شما نمی دهیم . خلاصه از روزی که از شهرمان آمدیم در بدر شده ایم. یک بار به آن کدیتته ای گفتیم " آقا شما به ما (خانه های اطراف مسجد) میگویند شما خیلی خانه در اختیار دارید. شما گفت " ما که تمیخواهیم خانه آنها را بد شما بدهیم چونکه مدکن است آنها از خارج کشور برگردند و به ما اعتراض کنند " من به آنها گفتم پس برای شما فراری ها و ساواکی ها بیشتر ارزش دارند و شما ما را میگذاردید آنها را میگیرید و در واقع طرفداری آنها را میکنند؟ ...

حالا ما در این تهران سرگردان شده ایم . ما که در تبران خاک شهرمان ذوقول را به تمام این شهرها نمی داریم. و خانه های ما را که با زحمت خودمان درست کردیم با صدتا از اینها از دست دادیم. ما و اکی های کشف عوض نمی کنیم. اما اینها از اینها از دست دادیم. بقیه در صفحه ۱۱۹

روزنامه حقیقت لطفا نامه مرا چاپ کنید تا همه مردم بدانند که بر سر ما که ۲ ماه زیر توب و موشک بودیم و حالا آمدیم اینجا چه آوردند؟ ... من یک کارگرما ختمانی هستم و خانه ام در ذوقول است. روز ۲۸ اسفند ۱۳۵۹ برادرم که مردی حدود ۴۵ ساله میباش و قدری زحمتکش است و از راه فروش پیا زوسیب زمینی بر روی چرخ دستی (گاری) خرج خود و ۲ فرزندش را در می آورد بر اثر ترکش توب مجروح شد و روز ۱ فروردین ماه به تهران انتقال یافت و در بیمارستان بستری شد. که در حال حاضر حالش چندان خوب نیست و یکی از کلیه های او را در آورده اند و پزشکان در مورد سلامتی او مرددند میدانند. پس از اینکه برادر ما به تهران منتقل کردند من زن و هفت فرزندش که بزرگترینشان بیش از ۱۴ سال ندا در راه تهران آوردم تا هم ز پدر خود با خبر باشند و هم اینکه دیگر نمی توانستند در ذوقول بی سرپرست بمانند.

روز اول که به تهران آمدیم من وزنش و فرزندانش او به بنیاد شهید " مراجعه کردیم و آنها وضع خود را گفتند. بنیاد مبلغ ۳۵۰۰۰ ریال به آنها پول داد که زنبش گفت : " ما پول نمی خواهیم چون خشک هم میتوانیم بخوریم. چونکه در این شهر بزرگ جایی را نداریم تا قی بماند و هدایا هم در آن بتوانیم زندگی کنیم و هم بتوانیم به شهرم در بیمارستان سر بزنیم. " آنها نامه ای به هتل پارک نوشتند و ما به آنجا فرستادند. وقتی به هتل مراجعه کردیم ما گفتند که " اصلا جا نداریم " دوباره به بنیاد رفتیم و موضوع را گفتیم آنها گفتند ما هیچ وجه در تبران جا نداریم و شما باید به شهرستان بروید. بارها برایمان توضیح دادیم که این زن و فرزندانش کوچکی نمی ترسند در شیرداری با شدند و باید به پدرشان در بیمارستان سر بزنند ولیکن آنها مقرر میمانند که برایمان ترتیب دادند و گفتند اصلا جا برای شما نداریم. در حالیکه به خیلی کسان دیگر جا داده بودند مخصوصاً به آنها بی که زودتر از همه شیر را ترک کرده بودند و روزهای اول از شهر رفتند بودند جا دادند. من که عموم سرپرست این خانواده میباشم و خودم نیز دو فرزند دارم به ذوقول رفتم تا خانواده خودم را نیز بیاورم. که در ذوقول خانواده خودم و دو پسر و عروس با بچه هایشان و پدر پسرشان که روی هم با ما در پیرم ۱۵ نفر می شدیم سوار تاکسی بار همان خانواده که مال خودشان نیست شدیم و با مختصری لوازم خواستیم که به تبران بیاییم. در ذوقول به فرمانداری مراجعه کردیم و معرفی نامه ای به ما دادند که ما را به شهرستان ساوه معرفی کردند. ما روز ۱۴/۱/۱۳۶۰ بطرف ماوه حرکت کردیم شب بود که به شیراک رسیدیم به هرجا مراجعه کردیم جایی نبود که شب را بخوابیم. در آن هوای سرد و کرسنگی بچه ها مجبور شدیم به استان داری برویم در آنجا گفتند " حالا آمدید؟ " و ما گفتیم " پس کی باید می آمدیم " و گفتند : " بروید شهر خودتان اینجا جا نیست " ما که خیلی در آن هوای سرد و شب و خستگی و گریه بچه ها از کرسنگی عصبانی بودیم به آنها گفتیم " اگر راست می گوئید شما زن و بچه اتان را بیاورید با هم بروید ذوقول بینیم یا یک شب حتی یک شب میماند زیر آن توب و موشکها بخوابید. " از

خبری از جبهه دزفول

باز هم دعوا بر سر غنائم پیروزی محرومی را به شکست کشانید!

(تکرار ماجرای اسفند پاسگاه حمید)

بعد از سال نوحه دزفول شب و روز همزمان با اهواز مسورد حملات موشکی و توپخانه به بشیون بوده و گاهی هم دزفول را تنه زده است که لااقل ده مورد آن از صدا و سیما ای انحصاری گفته شده و آنها را که گفتند فقط یک نوبت بطور اختصاصی گفتند و خاسا را تـــــــش را نگفتند. بهر جهت روز ۱۵ فروردین ماه ۶۰ از صبح خبری نشود تا اینکه صدا و سیما اعلام کرد که تیپ حمزه با پاسداران به عراق قیما حمله کرده اند و ۶۴ نفر اسیر گرفته اند.

ما چرا از این قرار بوده که تیپ زنجان از طریق عبدالخان وسط راه دزفول - اهواز بعراق قیما حمله میباید تا تیپ حمزه بتیانند عراقیها را عقب برانند. تیپ حمزه موفق میشود گانالی را که اطرافش صدهست و نزدیک تلمب خانه سائیت ۵ کرخه است و عراقیها با تانک و توپ و موشک اندازهای زیادی در آنها مستقر هستند، کشف نموده به آن حمله نماید و تعدادی از عراقیها را بکشد و ۴۰ نفر اسیر بگیرد و عراقیها را وادار به عقب نشینی نماید. اما جریان پاسگاه حمید تکرار میشود. یعنی بر سر بردن تسلیحات یا انهدام آنها بین ارتش و پاسداران بحث میشود که ۶ یا ۸ ساعت بعد عراقیها دوباره حمله میکنند و این موضع استراتژیک را با تمام مهمات سالم پس میگیرند. حال این سؤال پیش میاید که بی وجود تجربه پاسگاه حمید که در "حقیقت" هم درج شده بود چرا در ساعات اولیه تمام مهمات را منهدم نکرده اند یا قسمتی از آنها را به پشت جبهه حمل نکرده اند. ثانیا چرا بعضی فتح سنته مسیر بعضی ها را مین گذاری نکرده اند که یکی از کسانیکه ادعا میکرد در جریان بوده میگفت تیم تخریب ما خیلی ضعیف است. بنظر میرسد که فرماندهان میخواستند به سربازان و پاسداران عمدا تفهیم کنند که با یدازش و صلح شود.

را با پیمان میکند.

مرگ بر آمریکا - مرگ بر شورون - مرگ بر تمام کسانی که بخوانند خون شهیدان را با ایمسال کنند. توضیح "حقیقت": فتوکپی اسناد ضمیمه این شماره در اختیار ماست و فعلا به دلایل بدیهی از چاپ آنها خودداری میشود. سفیرازیک سند مربوط به فرمانداری ماود، که در آن نوشته شده که "ما به شما مهاجرین اخلاک دزفولی هیچ کمکی نمیکنیم" (در متن نامه بدان اشاره شده).

نمی فهمند و میگویند چه احتیاجی دارید هر روز به مریضان سرکشی کنید ما هم یکبار به دیدن او بیایید. غافل از اینکه حتی بیما - رستان هم خوب از بیمارمان پرستاری نمیکنند و زش مجبور است بالای سرش باشد.



حقیقت

ارگان گمونیستهای ایران را بخوانید

ما همه خوب میدانیم که این جنگ را آمریکا شروع کرده و می خواهد انقلاب ما را نابود کند و ما با یدا هم متحد با شیمند اینک به یک نفر که از شهری مثل دزفول آمده اینطور رفتار کنند. و تمام این تفرقه ها و اخلاک گری ها و اذیت ها زیر سر حزب جمهوری اسلامی و تقصیر بیشتی است. در شهر ما مردم اینها را هو کردند و نگذاشتند ده سخنرانی کنند. بنی مدر هم درست که در جنگ شرکت کرده ولیکن معلوم است که با لآخره نمیتوانند از ما ها پشتیبانی کنند و همیشه سکوت میکند. ما مردم شهر ما هرگز موشکهای شوروی را از یساد نمی بریم که عراق بر سر ما ریخت. ولی گویا میخواستند جنسگ را مثل جریان گروگانها به ما زش بکشانند. ما هیچوقت حاضر نمی شویم یک وجب از خاک کشورمان را از دست بدهیم. ما هم مثل سایر دیگران خیلی دلمان میخواستند جنگ تمام شود و ما هم به سرخانه و رننگی خودمان برگردیم ولیکن نه به قیمت سازش با آمریکا و از دست دادن آبرویمان. سازش بر سر جنگ خون تمام می شهدایمان



رجوع کنید.
ساخت جامعه:

رفیق الف - الف وهم چنین برخی از رفقای دیگر در مورد نظریه سازمان درباره ساخت جامعه ایران و بویژه مسئله فئودالیسم و دلائل آن پرسیده اند. جواب به این سؤال، که یک سؤال تحقیقی و تئوریک است، در این جا نمی تواند بخوبی مورد بحث قرار گیرد. در این مورد میبایستی به جزوه "رفرم ارضی امپریالیستی و..." وهم چنین مقالات ارضی حقیقت بویژه شماره های ۵۸ و ۵۹ رجوع کنید.

آزمایش

رفیق ع - خ از تهران علاوه بر سؤال در مورد بند "ج" (که در جای دیگری در همین ستون جواب داده شده)، خواستار بررسی بیکاری و گرانی در جامعه کنونی ما و تفاوت آن با یک جامعه سرمایه داری شده اند. ما در صدد هستیم که در طی یک سری مقالات در مورد اقتصاد ایران، به بررسی یک سری مسائل حاد اقتصادی ایران بپردازیم. در آنجا به سؤالات شما پاسخ خواهیم داد.

سؤال

رفیق دم از نظره علاوه بر سؤال راجع به مسئله دهقانی (که پیشتر در همین ستون به آن پرداخته شد) پرسیده اند:

"تولید کالای را توضیح داده، و در رابطه با جامعه ایران در این زمینه توضیح دهید."

برای توضیح تولید کالای، می بایست در ابتدا تعریف و توضیح مختصری در مورد کالا بدیم. کالا میبایست دارای سه خصوصیت باشد: ۱ - دارای ارزش مصرف

معینی باشد، بدین معنی که بپردازد کار معینی بخورد. مثل مواد، کتاب، میز،

یخچال و... ۲ - دارای ارزش مبادله خود مبادله بشود. مثلا دهقانی فرضا ۱۰ من گندم را با یک جفت گوسفند مبادله میکند.

۳ - و بالاخره محصول کار روز حقیقت انسان باشد. یعنی برای تولید او ۲۴ ساعته بازاریا مشتری کار روز حقیقت کشیده شده

باشد. حال که روشن شد که لایحه است، توضیح داد که تولید کالای چیست و چگونه است.

"اتحادیه" عمومیت در مورد تمام کشورهای دیگر نیز داشته و در این مورد ساخت طبقه ای و مرحله انقلاب را در کشورهای اروپای شرقی، اسپانیا، پرتغال، برزیل، آفریقای جنوبی و هندو... پرسیده اند.

اولا در درجه اول مباحث و تحقیقات اتحادیه در مورد ساخت جامعه ایران است و اتحادیه قصد عمومیت دادن آن به کشورهای نامبرده را ندارد. در مورد

کشورهای نامبرده چنانچه نخواهیم به روش "مارکسیسم تئوری" ویا "مارکسیسم موضعی" در بنظرتیم، یعنی صرفا به موضع گیری پرداخته و بدان قناعت کنیم -

بیماری ای که مدت است جنبش کمونیستی ایران و جهان به آن مبتلا گشته و از طریق روشنفکران خرده بورژوا بدرون طبقه کارگر برده شده است - میبایستی دست

به تحقیق و بررسی بزنیم. البته ما در مباحث کنونی جنبش کمونیستی، چنانچه لازم باشد، به بحث در مورد کشورهای نامبرده از لحاظ ساخت اقتصادی و مرحله

انقلاب خواهیم پرداخت. ولی بحث کنونی ما بر روی ساخت اقتصادی

کشورمان و مرحله انقلاب ناشنی از آن میبایست. صحیح است که رفقا بجای عمومیت دادن آن در درجه اول به مباحث و تحقیقات در مورد جامعه خودشان، یعنی جامعه ایران، توجه بنذول دارند. برای

عمومیت دادن همیشه وقت بود، و خواهد بود. ولی برای حل مسئله ساخت جامعه ایران وقت تنگ است!

دوما "توسعه سرمایه داری وابسته" که در محافل روشنفکری و دانشگاهی آمریکای

لاتین ترموله و در جنبش کمونیستی ما ابتدا توسط چریکهای فدائی و سپس "بیکار" وارد شده و "تنازل" یافته است، تزی است. ما مارکسیستی که به

تجدید نظر روشنی یک سری اصول تئوریک مارکسیستی از جمله تئوری لنین در مورد

امپریالیسم استوار گشته است. ما در مورد این "توسعه" در جزوه "رفرم ارضی امپریالیستی و مبارزه" طبقه ای در ایران...

به بحث پرداخته و با آن ترا ادامه خواهیم داد. در نتیجه برای بحث مفاعل ترمیتوا -

نیده آن جزوه وهم چنین جزوات بعدی

در مورد بند "ج"

تعدادی از رفقای - تبریز، مخ ایران، الف از بهبهان، سهراب (قلی) از تبریز، م از نئنده در مورد

مسائل کنونی جنبش دهقانی و بویژه مسئله معروف به بند "ج" پیشنهادها و سؤالاتی ارائه کرده اند.

ما در شماره های آینده با استشار سلسله مقالاتی در مورد مسائل کنونی جنبش دهقانی، به سؤالات و مسائل فوق

برخورد خواهیم داشت. در همین رابطه بطور خاص در مورد بند "ج" خواهیم نوشت. ولی در اینجا بطور خلاصه میبایست

متذکر شویم حل مسئله زمین در درجه اول صادره، ارضی دائر مالکین فئودال یعنی اجرای بند "د" و واگذاری و تقسیم

آن به دهقانان و هم چنین تقسیم ارضی ما دره شده در جریان انقلاب یعنی ارضی بند "ب" بین دهقانان می باشد.

واگذاری ارضی بند "ج" یعنی ارضی با ثر مالکان فئودال در مرتبه بعدی اهمیت قرار دارد.

السنه اجرای بند "ج" از جمله خواست های اساسی دهقانان و جنبش

دهقانی می باشد. در میبایستی مورد پشتیبانی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی

قرار گیرد. ولی لب مطلب در حل مسئله زمین و تقسیم آن اجرای بند "د" و هم

چنین تقسیم ارضی بند "ب" به نفع دهقانان می باشد. مبارزه کنونی بر

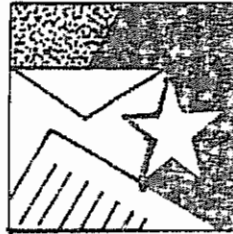
سر بند "ج" اشکاس مبارزه اساسی دهقانان بر روی بند "د" میباید که در

شرایط کنونی به این صورت جریسان باشد است. در این رابطه ما در "حقیقت بیشتر خواهیم نوشت. در عین حال می توانید به ضمیمه حقیقت شماره ۲۴ که

به بررسی لایحه ارضی جمهوری اسلامی پرداخته است، رجوع کنید. به روزی و آینده

رفیق جواد (ج - ۶ - د) وهم چنین رفیق دیگری (بدون اسم) در مورد توسعه داری وابسته از ما پرسیده و همچنین سؤال کرده اند که آیا بحث های

پاسخ به
خوانندگان



تولیدکالائی یعنی آن نوع تولیدی که محصولش دارای سه خصوصیت فوق باشد، این نوع تولید زمانی که تولید خود مصرفی مقایسه شود، بهتر درک میشود. نمونه: دهقان را در نظر بگیرید که گندم تولید میکند. اگر او تمام محصول سالیا نه گندم خود را بمصرف خانوار خود برساند، دیگر با این نوع تولید، تولید کالائی اطلاق نمیشود، بلکه به آن تولید خود مصرفی گفته میشود. در اینجا گرچه محصول دارای دو خصوصیت (یعنی ارزش مبادله و محصول کار و زحمت) فوق الذکر میباشد، ولی بعینت آنکه مبادله نمیشود و بمصرف خود دهقان و خانوار او میرسد، کالائی نبوده و در نتیجه تولید هم از نوع تولید کالائی نیست. حال اگر همین دهقان بخشی از محصول گندم خود را به مصرف خانوار خود برساند و بخشی را به بازار یا مشتری ارائه دهد، آنوقت بخشی از تولید او از نوع تولید خود مصرفی و بخشی دیگر از نوع تولید کالائی محسوب میشود.

در رابطه با بخش دوم سؤال، مادر بالا بعضا توضیح دادیم. در روستاهای ایران بخش اعظم محصولات کشاورزی دهقانان به مصرف خود خانوار دهقانی میرسد و او در بازار نمیگردد، و در نتیجه نمیتوان این بخش را تولید کالائی نامید. به حال آن بخش از محصولات دهقانان که وارد بازار میشود و بطریقی مبادله میگردد، جزء تولید کالائی محسوب میشود. تولید دهقانان صرفه و هم چنین لایه‌هایی از دهقانان مبادله‌ها را در این ردیف اند. در شهرها هم نمونه بسیار است، مثلا بکاری که دارای دکانی است و هر روز خود دستفروشی و یا با نیروی کار مابقی خود و با همراه عده‌ای دیگر به ساحس مندلی و میز مشغول است و آنها را به بازار ارائه میدهد، تولیدکننده کالاست و بیس تولید او تولید کالائی است. در مقیاس بزرگتر، محصولات کارخانه‌ها و صنایع مختلف مانند نساجی، آتومبیل و غیره که منظور فروش تولید میشوند، یک تولید کالائی بر مبنای انحصار نیروی کار، با سعادت دقیق‌تر یک تولید

سرما یه داری است. البته با بستی توجه داشت که تولید کالائی در دوران ماقبل سرما یه داری، یعنی در دورانهای فئودالی و برده داری نیز وجود داشته‌اند. اما بصورت یک جریان فرعی و جزئی، و بستنی بر کارشخص و فامیلی صاحب تولید. اما در جامعه سرما یه داری تولید کالائی بصورت یک جریان غالب و اصلی که مبتنی بر استثمار نیروی کار است، در آمده و در مقیاس جامعه نیروی کار انسان نیز تبدیل به کالا شده و خرید و فروش میشود. در مورد مثال‌های بیشتری راجع به ایران در مورد تولید کالائی، که یکی از مسائل اساسی مورد بحث جنبش کمونیستی است، ما تحقیقات نموده و آنرا انتشار خواهیم داد. ما ستواند به سؤال شما و بسیاری از رفقای دیگر بهتر جواب بگوییم.

روسیه:

رفیق شهلا ضمن نامه‌ای به ازگان از جمله نوشته‌اند "حقیقت بطور جدی روی نام کشور روسیه تصمیم نگرفته‌است و اکثر مواقع از کلمه شوروی (کشور شوراهای) استفاده میشود. در صورتی که "شورا یکی از آرمانهای انقلابی و مترقی ترسین شیوه اداره امور است و از خلقت‌های امپریالیسم نمی باشد." و در پایان از ما خواسته‌اند تا موضع خود را روشن بپسازیم.

نام رسمی کشور مورد بحث "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" است. ما نیز معمولا از لغت اتحاد شوروی استفاده میکنیم و گاه دینا به سلیقه نویسندگان حقیقت واژه‌های روسیه، اتحاد شوروی و غیره بکار رفته‌است. ما متاسفیم که نام شوروی با تغییر ماهیت آن از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور امپریالیستی تغییر نیافته‌است. لیکن تا سفر ما سودی ندارد. همانگونه که روی بونیست‌ها نیز نام رسمی احزاب خود را کمکان کمونیست میگذارند، همانگونه که کشورها و احزاب امپریالیست غربی نام رسمی خود را جمهوری و دمکراتیک و کذا میگذارند، روسهای سوسیالیست نیز نام

خود را "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" گذارده‌اند. خودواژه "سوسیالیست" نیز گویای همین مسئله است. و بس که کسانی اطلاق میگردد که در حرف سوسیالیست و کمونیست هستند، لیکن در عمل سیاست امپریالیستی را پیاده میکنند. بند، در مورد شوراها و شوروی نیز قضیه از همین قرار است. بیایستی بیشتر به توضیح محتوی مواضع سیاسی خود بپردازیم و شکل وظایف هر یبینه‌ای که خاشین به طبقه کارگر بخورد میگیرند را افشاء نمائیم. طبقه کارگر باید خوب بفهمد که هر کس که از سوسیالیسم و منافع طبقه کارگر سخن میراند، لزوما مدافع آن نیست و حتی میتواند خاشین به طبقه کارگر نیز باشد. لذا با این توضیح امیدواریم که سؤال شما بر طرف شده باشد.

نامه هایتان رسید:

رفیق ع - سخ از تهران برای پاسخ به سؤال خود در مورد آلیسان به ستون پاسخ به خوانندگان در حقیقت شماره‌های پیشین رجوع نمائید.

ز - ۳۸ - الف

نامه شما رسید. به پیشنهادتان تا حد امکان رسیدگی خواهد شد. در ضمن شما میتواتید در تهیه مطالب مورد نظرتان با ارسال اسناد و مقالات تحقیقی کمک نمائید.

ج - ۶۰۰ - د

نامه شما رسید. سؤال شما در تماره‌های بعدی پاسخ داده خواهد شد. طرح پیشنهادی شما فاقد کفایت مناسب است. امیدواریم تجدید نظر مناسبتری را برایمان ارسال نمائید.



کمک های مالی دریافت شده

نام	کد	مبلغ ریال	شماره
ع - ب		۲۰۰۰	تبریز
ب - بی		۵۰۰	چالوس
م - ج والف - ج		۱۰۰۰	"
رفقای دانش آموز		۳۰۰۰	درود
ش - ر		۲۰۰۰	دزفول
ز - م	۷	۴۰۰۰۰	"
م - سی	۱۰۰	۶۰۰۰	"
پ - م	۲	۱۰۰۰۰	"
بی - ق	۲۰	۲۵۰۰	"
خلق - الف		۲۰۰۰۰	"
ر - ک	۱۰	۱۰۰۰	"
م - م	۱۱	۲۰۰۰	"
چ - ج	۱۲	۳۰۰۰	"
حسین		۱۵۰۰	سیاری
رفقای هوادار		۶۰۰	"
رحیم		۳۰۰۰۰	شوشتر
م - ک		۱۰۰۰	شیراز
ب - ج		۱۰۰۰	"
م - مالحی		۵۰۰۰	"
م - م		۵۰۰	کرمان
کا رگزوب آهن		۱۰۰۰	"
ش - م	۱۰۰	۳۰۰۰	کرمان
ش - م	۱۰۰	۳۰۰۰	کرمان
ف - ه	۸	۲۰۰۰	کرمان
ف - ه	۷	۵۰۰۰	کرمان
س - ن	۵۷	۱۰۰۰	کرمان
م - ی	۱۰	۱۰۰۰	کرمان
ب - ک	۲۰۰	۵۰۰۰	کرمان
س - ک	۴۵	۱۰۰۰	کرمان
م - ه	۹	۲۵۰۰	کرمان
ف - ن	۷۰	۲۰۰۰	کرمان
یک زحمتکش شهری		۵۰۰	کرمان
سید - س		۳۰۰	کرمان
م - ش		۸۰۰	کرمان
دانش آموز مهناز		۵۰۰	کرمان
رفیق کا رگرو معلم		۱۳۰۰	کرمان
رفیق دانش آموز		۵۰۰	کرمان
راهنده تاسی		۱۵۰۰	کرمان
خانم خانه دار		۵۰۰	کرمان
ق - ق	۴۴	۵۰۰	کرمان
ح - ح	۹۵	۵۰۰	کرمان
الف - الف		۶۰۰	کرمان
م - ن	۱۲	۱۰۰۰	کرمان
چ - خ		۱۰۰۰	کرمان
کارمند ارتش		۳۰۰۰	کرمان
س - ک	۱۱	۱۹۰۰۰	کرمان
ل - ش		۱۰۰۰	کرمان
ب - ن		۵۰۰	کرمان
رفیق معلم ز		۵۰۰	کرمان
وستا		۵۰۰	کرمان

نام	کد	مبلغ ریال	شماره
سرما زولفیده الف - ط		۶۰۰۰	آبادان
ع - ع		۱۰۰۰	"
ف - ف	۶۸۲	۱۰۰۰	اراک
م - ۲۸۶	۶۸۲	۶۰۰	"
کا رگر - ی	۳۹	۵۰۰	"
کا رگر - رفقا	۳۰	۷۰۰	"
کا رگر - ک		۱۵۰۰	"
ازکا رخانه هیکو		۱۰۰۰	"
کا رگر - ل		۵۰۰	"
ا - ا	۱۱۱	۳۰۰۰	"
ب - ب		۵۰۰۰	"
ج - ج		۴۰۰۰	"
ح - ح		۱۰۰۰	"
خ - خ		۱۱۰۰	"
د - د		۱۰۰۰	"
ر - ا - ب		۱۰۰۰	اصفهان
رفیق ماکسیم		۵۰۰۰	"
و - ا - ب		۵۰۰	"
رفقای دانش آموز		۱۰۰۰	"
رفقای دانش آموز		۱۷۰۰	اصفهان
رفقای دانش آموز		۱۰۵۰	"
رفیق کا رگر عباس	۴۰	۱۰۰۰	اصفهان
عبیدی رفیق مادر		۵۰۰۰	"
م - س	۲۰	۵۰۰۰	"
ح - د	۱۳	۵۰۰۰	"
ف - ح	۱۰	۵۰۰۰	"
وطن	۲	۲۰۰۰	اصفهان
خانواده کا رگری		۱۵۰۰	"
ج - ی		۲۵۰۰	"
م - م		۶۵۰۰	"
ع - ا		۳۰۰۰	"
ن - ل		۲۰۰۰	"
الف - ح		۲۰۰۰	"
رفیق معلم		۱۰۰۰	"
ش - ش		۱۰۰۰	"
س - س		۱۰۰۰	"
رفیق دانش آموز		۵۵۰۰	"
ک - م		۱۰۰۰	"
ک - ک		۱۰۰۰	"
م - ی		۱۰۰۰	"
الف - الف		۷۵۰۰	"
ح - م		۵۰۰۰	"
رفقای هوادار		۵۰۰	"
ر - ش		۲۰۰۰	"
ف - ش	۲۶	۵۰۰۰	اهواز
ر - ا	۲۰	۳۰۰۰	"
سربازان هوادار در		۱۵۰۰	"
جبهه نورد اهواز		۶۱۰۰	اندیمشک
ع - الف		۵۰۰۰	"
م - الف		۵۰۰۰	"
الف - الف - ب		۵۰۰۰	"
رفقای هوادار		۱۰۳۰۰	بهبهان
بولدا علی		۱۰۰۰۰	ترکمن صحرا
رفیق هوادار		۱۰۰۰۰	تبریز
رفقای دانش آموز (عبیدی)		۱۶۳۰۰	"
رفقای دانش آموز		۴۳۵۰	"
سجده های جوادید و نازی آباد		۱۳۳۰۰	تبریز
قاسم	۸۸	۸۰۰۰	"
امیر	۸۸	۲۰۰۰	"
الف - ر	۲۵	۱۰۰۰۰	"
سرباز		۱۰۰۰	"
یک رفیق		۲۰۰۰۰	"

قالیجید یادبود کاک مسلح از ترکمن صحرا رسید.
 هدیه رفقای شیراز شماره کد م - ا - ی رسید.
 رفیق دانش آموز ۱۱ ساله ای همراه با ناعه زیر مبلغ ۵۰۰ ریال کمک مالی ارسال داشته است.
 نامهای به حقیقت
 من یک دانش آموز ۱۱ ساله هستم که از هواداران اتحادیه کمونیستها میباشم. من در تهران زندگی میکنم و نتایج اتحادیه را میبینم. خوشحال هستم که به اتحادیه پیوسته ام و نا راحتم که قاسم شهید شده است. قاسم دوست من بود من نمیشناسم دانستم که او جگر در رهبری اتحادیه است و با او همچون دوست من ممولی بودم تا سم در راه وطنش شهید شد. و همینطور محمد علی اسدی و دیگر رفقای شهید اتحادیه که در راه وطنشان و استقلال و رسیدن به سوسیالیسم آخرین مرحله کمونیسم. من که دو خواهر و یک برادرم هواداران اتحادیه هستیم و در اصل آنها به پیوستن راه حقیقت را نشان دادند و مرا با افکار اتحادیه آشنا کردند. هم بنویس خود این عید سعید باستانی را به کار در رهبری اتحادیه و اعطای آن تبریک میگویم و مبلغی نا چیز را که پس انداز کرده ام برای شما می فرستم.
 مرگ بر امپریالیسم و مرگ بر ایادی خونخواران
 مرگ بر همه افسردگیها

گرم‌دوره . . .

بته از صفحه آخر

اصل خبر

ساعت ۱۱/۵ شب جمعه نزدیک به دهه کامیون و اتوبوس زاندارمری ، کمیته ای ، پاسدار به محل خانه های زحمتکشان گرم‌دوره در راه تهران کرج حمله کرده و با تعداد زیادی لودروبو و لودورا اقدام به غارت کردن خانه ها کردند و با تیراندازی و گاز اشک آور در مقابل مقاومت مردم به آنها هجوم میبردند و دهها نفر در نتیجه این یورش زخمی و دستگیر شدند این عمل تا ۵ صبح بطول انجام میسد .

مردم از صبح در اعتراض به این عمل اقدام به بستن راه اتوبان نمودند . حدود ساعت ۱۰ صبح پلیس راه به نعل آمدند و نما یکنه مردم را به کرج برد تا بتوانند از مردم توضیح بخواهند . ساعت ۲ نما یکنه ها و مردم همراه نما یکنه کمیته مرکزی کرج زهرنا (نما یکنه امام) به محل آمد و سعی کردند خود را نسبت به مسئله نا آگاه نشان دهند و احساس همدردی با مردم میکرد . مردم میگفتند که او از خودشان است . دیشب به ما حمله کردند ، امروز برای جلوگیری از صبارزه ما ، از ما دلجویی می کند . نما یکنه مزبور پس از ساعتی رفت و گفت که نما یکنه ستاد امنیت کرج را به محل خواهد فرستاد که گویا بجای نما یکنه ستاد امنیت ، ساعت ۵ بعد از ظهر جمعه سپاه پاسداران وحشیانه تراز شب قبل به محل رفته و اقدام به زدن و دستگیر کردن اهالی میکنند . در این بین و قبل از آمدن پاسداران اتوبان بسته بود و با این که باز بسته میشد . مردم میگفتند : هراقی روزها به جنوب حمله می کند ، این وحشی هادر شب . " آنها میگفتند ، دیشب پاسدارها به یکبار ، با اسلحه ، داخل خانه ها می ریختند و با زدن ساکنین آنها را از خانه ها بیرون میگرداند و در چند مورد حتی بدون بیرون کردن آنها بولدو زربه خراب کردن خانه ها اقدام مینمود که باعث زخمی شدن شدید مردم در زیر آوارها شد . مردم خواهان آزاد شدن زندانیان خود بودند و شعارهایی از این قبیل میدادند : مرگ بر جایی - مرگ بر پاسدار - جمهوری اسلامی خانه خراب میکند ، دولت آمریکا یی خانه خراب میکند . مردم میگفتند این زمینها متعلق به یک سرما یهدا ربود که از طرف دولت صادر شده است . ولی حاضر نیست آنها را به زحمتکشان بدهد یا حتی با قیمت نازل به مردم بفروشد . از اینرو آنها که هیچ بابی برای زندگی نداشتند ، مجبور به شروع ساختمان شده بودند . قبلا نیز چند نفر در دشارلاتان اقدام به تهیه سند جعل و فروش بخشی از این زمینها به مردم کرده بودند .

دروغگوی بشردیگری میگوید : " قبلا پیشنهاد زمین بسا آب و برق درط وسیه کرج یا تهران پارس به این هده شده بود . و یکی از ساکنین محروم گرم‌دوره میگوید : " ما از مستضعفین این مملکت هستیم که از نظر استیصال ناچار در این منطقه اقدام به ایجاد بنا کرده ایم . " سخنگوی دولت مرتجع ، بهزادنبوی میگوید : " ما حبان این خانه ها همه از طبقه مستضعف هم نبوده اند و قلب بسا زوب فروش در آنها دیده شده است . "

چه بسا زوب فروشها !! چه توطئه گرانی !! اگر اینها بسا زوب فروش بودند همانند در فستجا نییها میشدند نه اینکه از نظر فقر در بقا طبقه نه آب دارد ، نه برق دارد ، نه وسیله رفت و آمد دارد ، نه امکانات رفاهی برای خانواده ها بشان ، از قبیل مدرسه و حمام و غیره ، دارد ، زیر سقف یک اتاق تنگ و کوچک زندگی میکنند با ربا هزاران سرزنش مزدوران مرتجع به سر پیچ آورند ، اگر کابل فشار قوی و نزدیک به لوله آب تهران به آنها است ، تمام منطقه شمال غرب تهران با همین خطر با ابعاد خیلی وسیع ترش روبرو است .

بهانه های این چنانی نتراشید آقا یان ! ماهیت ارتجاعی ضد مردمی و هدفهای شوم پس پرده تان انگیزه این چنین کارهای جنایتکارانه ایست که از رژیم گذشته آموخته اید .

حقیقت اینست که اکثر کسانیکه در گرم‌دوره قمع سکونت دارند با کارگران کارخانجات همان اطراف هستند و یا آواره های بی خانمانیکه بخاطر فقر و بیکاری و ظلم و جور مالکین ازدهات به شهرها کوچ کرده اند ، این محرومین که بخاطر عزت نفس و غیرت انسانی قصد دارند با کار خود و هرق چه پیشان امرار معاش کنند و همچون مرتجعین نوپا هیچگونه ثروت با دارنده نداشته به مفت خوری عادت نکرده اند ، بخاطر گواهی هزینه مسکن ، با فروختن آخرین داروندارشان ، درحاشیه های شهرها و یا زمینهای باسیر دور افتاده اقدام به ایجاد آلوئنگ ها می کنند . ولی مرتجعین فدمردمی با هدفهایی شوم و با بهانه ترشیهای مزخرف شب و روز برای محرومین مبتلا زندو در برابر چشم ان اشک آلودن و فرزندشان یک آلوئنگ دور افتاده را هم از آنان دریغ میدارند . این بس نیست با استفاده از رادیو و تلویزیون و روزی نامه های مکتبی شان هزاران دروغ و افشرا و برچسب های ناچسب به آنها میزنند . خراب کردن حدود شصدها نه محرومین جا معده درماست یک شب ، به کمک گروه ضربت شهرداری و پاسداران ، دستگیری و ضرب و شتم و مجروح کردن صدها نفر زحمتکش مسلمان نمونه ای از ما . هیت و عمل کسرو واقعی مرتجعین حزبی حاکم است و بی شک لکه ننگی است بردمان جمهوری اسلامی که " بارگاه عدل علی " را مستمک قرار داده که بره قتل و غارت زحمتکشان جا معده بسته است . اگر جنایات هما نند رژیم مزدور محمد رضا شاه بی جواب ماند ، پاسخ جنایات شما جانیان تازه بدوران رسیده هم به همان سرنوشت دچار خواهد شد ولی دیدیم که چنان نما ندیم چنین نیز نخواهد ماند .

گزارشی از اردوی کوه تا . . .

کوچ میگرد ، سر و قشاقی و همچنین نوجه ما بشالیان خان و غلام حسین خان ساواکی معروف که نام آن در کتاب ۸۰۰۰ ساواکی است دستور غارت و جپاول این طایفه انقلابی را صادر میکنند . از تاریخ ۷ نورددین هر شب عده ای تفنگچی خان بسرکردگی شیروان خان و ساری خان به دام وحش طایفه اردکیان شیخون زده و تعدادی از گله را به آنها را بشارت میبرند . در حال حاضر اهالی طایفه مزبور در جمع آمده اند و برای مقابل با دسته جات تفنگدار رودزخان مسلح شده و به نگیبانی میپردازند . همچنین با یده : کوشد که سران فتودال این طایفه با فشاری که از پاشین بد آنها وارد شد مجبور به ترک اردوی توطئه گران قشاقی شدند ، آنها روزنه بطرف دهقانان میخواستند بروند و به طرف اردوی خان ، و بلکه در ضیاع مشغول خرید و فروش قالسی میباشند .

این چکوبه کنور "انقلابی" است که از معاون رئیس جمهور آمریکا تا وزیر امور خارجه اش تا وزیر دارایی اش تا رئیس بانک جهانی اش به آن تسول کمک اقتصادی داده اند؟

دولت لهستان بیش از ۲۷ میلیارد دلار (با نرخ کنونی = ۵۴۰ میلیارد تومان) بده امپریالیستهای غربی بدهکار است. امسال میبایستی ۲/۵ میلیارد دلار بابت اقساط و بهره وامها به بانکهای غربی بپردازد. و در همان حال بفاطر پائین رفتن تولید بمیزان ۱۰٪ برای سال جاری مجبور گردیده است که دست گذاشتی برای واردات کالاهای اولیه مورد نیاز سوی همین امپریالیستهای غربی، که رادیوم، کومو و نوکران بی چیره و سواچیش "عامل" بحران لهستان معرفی شان میکنند، دراز کنند. اقتصاد لهستان، یک اقتصاد دور شکسته و در حال سقوط است (ولابد برای همین "سوسیالیستی" است!) و واقعاً چکوبه برای جلوگیری از سقوط دولت لهستان قدم پیش گذاشته است؟ تعجب های غربی!

اخیراً مقامات بانکی "هاندلوی" ورشورلندن با نمایندگان ۲۰ بانک غربی ملاقات کردند و درباره "تغییر مدت پرداخت و امیای لهستان مذاکره نمودند. سیاست غرب در باره لهستان مدتی فسل در یک کنفرانس تصمیم گیری شده بود. با زامشترک موافقت کرده بودند که به لهستان گوشت فرآورده های لبنیاتی، وگندم به قیمت ۱۵٪ کمتر از قیمت بازاری بفروشد. رئیس جمهور فرانسه، والری ژیسکار دستان

موافقت کرده است که ۸۰۰ میلیون دلار کمک با فافه گندم ارسال دارند. واشنگتن ۵۰ هزار تن کره و شیر خشک "بخشش" خواهد کرد و پرداخت ۳ میلیارد دلار قرض لهستان را به تعویق انداخت. هم چنین واشنگتن تا مین ۵۰ هزار تن گوشت ۳۰۰ هزار تن کره و ۱۶۵ هزار تن شکر را تضمین کرده است. در مجموع لهستان ۲/۶ میلیارد دلار مواد غذایی در سال جاری وارد خواهد کرد. آنها ز کشورهای امپریالیستی غربی، چه "سوسیالیسم" پیشرفته ای!

واقعیات بالا بروشنی نشان میدهد که امپریالیستهای غربی فعلاً نه برای سرپس نگه داشتن اقتصاد لهستان کوشش میکنند، چرا؟ بخاطر این که اقتصاد لهستان آنچنان با سیستم امپریالیستی بین المللی وابسته شده است که سقوط آن، تا ثیرات خود را بر تمام این سیستم خواهد گذاشت. و موجهای آن گریبان سایر کشورهای سرمایه داری را نیز خواهد گرفت. در زمانیکه بحران اقتصادی امپریالیستی تعمیق میگردد، سقوط اقتصاد لهستان ممکن است بورتشگی های دیگری نیز بدهد و بنوعی یک حرکت زنجیره ای را در اقتصاد امپریالیستی بسازد.

امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی منافع میمسی در برقراری "ثبات و آرامش" در لهستان دارند. او ضاع اقتصادی لهستان بمراد آنها پیش رفته است؛ با وابستگی اقتصادی بیشتر لهستان بده امپریالیستهای غربی، آنها حربه قدرتمندی برای تاثیر گذاری در آن کشور بدست

آورده اند. آنها جای بائی در حوزه نفوذ قریب خود، سوسیال امپریالیسم روس کسب کرده اند. آنها امیدوارند که این موقعیت خود را در آینده تحکیم سازند و حتی لهستان و برخی دیگر از کشورهای اروپای شرقی را بده سوی خود بکشند.

اما جنبش کارگری لهستان برای آنها نیز خطرات سزرگی را در بردارد. این جنبش می تواند در تنگنا مل خود بسوی کسب قدرت سیاسی و بیرون راندن تمامی امپریالیستهای غربی - گیری کند. این برای امپریالیستهای غربی، دقیقاً بمانند بلندگوهای تبلیغاتی شوروی، مشغول موعظه "میان سه روی" و "آرامش" در لهستان و بر سر کار برگشتن کارگران هستند.

اما چرا سوسیال امپریالیسم شوروی بده امپریالیستهای غربی اجازه "فضولی" در واقع لهستان میدهد؟ اولاً بخاطر اینکه سوسیال امپریالیستها نیز مانند امپریالیستهای آمریکائی، دشمن واقعی خود یعنی طبقه کارگر را در لهستان شناخته اند. ثانیاً، حرکتی که در لهستان امروز وجود دارد بده مزایب عمیق ترا ز حرکتی است که در سال ۱۹۶۸ در چکسلواکی موجود بود. بحران در لهستان در درجه اول طبقه کارگر این کشور را به میدان آورده و در پی آن کشاورزان و دانشجویان هم وارد مبارزه جا دو آشکار طبقاتی گشته اند. بحران از پائین برخاسته است. ورود ارتش شوروی آن را در مقابل یک ملت بیباک خاسته قرار خواهد داد. ثالثاً سوسیال امپریالیسم شوروی با مشکلات زیادی در راه اشغال لهستان مواجه است و برای این حرکت در موقعیت ضعیفی قرار دارد. از یکطرف فعلاً درگیری جنگ تمام عیار در افغانستان است. از سوی دیگر خود نیز با مشکلات اقتصادی عمیق دست بده گریبان است. بی جهت نبوده

است که برژنف در کنگره ۱۶ حزب "کمونیست" چکسلواکی اقتصاد را بمتابیه مسئله مرکزی سالهای ۸۰ برای کشورهای "سوسیالیستی" معرفی کرد. در ۳ ماهه اول امسال رشد صنعتی شوروی نسبت به سال گذشته ۴/۱٪ کاهش نشان داده است. تمامی این مسائل رهبران شوروی را در موقعیتی ضعیف برای مقابله با "مشکل لهستان" قرار داده است. بنسب این مجبور است که بر طبق طایقاتی اش، دست در دست امپریالیستهای غربی بر سر خوابانند جنبش کارگری نقشه بچینند.

بنابراین بنظر می رسد که امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم در حرکت عملی شان بده اتفاق نظر رسیده اند. بجز اختلاف در شیوه تبلیغاتی شان و اصرار امپریالیستهای غربی برای بر خیز "رفرم" ها در اقتصاد لهستان که مضمون آن عبارتست از تغییرات جزئی برای تبدیل آن به "سرمایه داری رقابت آزاد". بجز این "اختلافات" مضمون مواضع امپریالیستهای غربی و شرقی در مورد جنبش کارگری لهستان یکسان است. بیمنی خاطر الکساندر هیگ اخیراً اظهار داشته است که اوضاع لهستان "بطور قابل ملاحظه ای بهبود یافته" و او "مطمئن شده است" که روسها دنبال یک راه حل سیاسی نه راه حل نظامی هستند (کیهان انترنشنال، ۱۸ آوریل ۱۹۸۱) آنها بده این نتیجه رسیده اند که اتحادیه های کارگری میتوانند وجود داشته باشند و پس از گلیم خود فرا تر نهند. هر دو طرف (غرب و شرق) توافق دارند که کارگران انقلابی باید تمهیداتی شوند و "ثبات" در کشور برقرار گردد. از همه مهم تر اینکه طبقه کارگر باید بده سر کار برگردد، فضا را تحمل کند و "نظم" کنونی را بپذیرد. (بقیه در صفحه ۲۴)

لهستان:

امپریالیست‌ها علیه

جنبش کارگری ★

توطئه‌های امپریالیست‌های غربی و شرقی را علیه کارگران مبارز لهستان بر ملا می‌سازد. ماه گذشته، زمانیکه اعضای "اتحادیه همبستگی" در شهر بیدگوز (Bydgoszcz) در مجلس ایالتی حضور یافتند و خواستار تائید اتحادیه‌های کشاورزان و آزادی زندانیان سیاسی شدند، پلیس لهستان به آنها حمله کرده و کارگران را با دکتک گرفت. ده هزار کارگر پاسخ این گستاخی پلیس را با یک اعتصاب ۴ ساعته دادند و تهدید کردند که اگر خواسته‌هایشان برآورده نشود، اعتصاب عمومی خواهند کرد. که اگر اعتصاب عمومی انجام پذیرد "درگیری تمام و کمال و خونریزی" ببار خواهد آورد. (طبق گفته سخنگوی اتحادیه همبستگی - ژانوس اوئیژکیوژ) بدین ترتیب مخالفت مطلق و منافع کارگران لهستان و دستگاه "دولت کارگری" یک بار دیگر بطور کامل عریانی آشکار گشت.

اما رویزیونیست‌ها (وطني و "بین‌المللی") آنقدر وقاحت دارند که هنوز لهستان را یک کشور "سوسیالیستی" بنا مند، اگر چه میگویند برخی (فقط برخی) اشتباهات کوچک صورت گرفته است. ولی این چگونه "سوسیالیستی" است که آنچنان در قرض بسده امپریالیست‌های غربی فرو رفته است که حتی نمیتوانند اقساط و بهره وام‌های خود را بپردازند و بیایا این و در یوزگی در بارگاه‌های این جها نفواریان افتاده است؟ این چگونه "سوسیالیستی" است که تمام سلاطین سرمایه‌ها امپریالیستی به تقلا افتاده اند تا آن را از سقوط نجات دهند؟ (بقیه در صفحه ۳۱)

امپریالیست‌های روسیه و متحدانش در اروپای شرقی (و همچنین تمامی رویزیونیست‌های روس پرست) هرگز بمانند امروز افشا نشده بودند. کارگران لهستان نقاب "سوسیالیسم" را از چهره دولت لهستان برداشتند تا واقعیت سرمایه‌داری را که پنهان شده همیشه با پاشنه آهنین حکومت میکنند بر ملا سازند. تحولات جدیدی که در بحران لهستان بوقوع پیوسته هر چه بیشتر بر ماهیت ارتجاعی دولت لهستان تاکید میکنند و هم چنین

گزارشی از اردوی کودتای تشقائی و مقاومت طایفه دلیر اردکیان

طایفه اردکیان یکی از طایفه‌های ایل تشقائی می‌باشد که پس از قیام پرشکوه مردم ایران در بهمن ماه ۵۷ توانسته است با حرکت‌های انقلابی فتوالت‌های منطقه را از انجسای فراری داده و اقدام به تقسیم مراتع و چراگاه‌های آنها کند. اگر چه در این حرکت‌ها در پارهای موارد اشتباهاتی صورت گرفت که منجر به کشتن اجزای هدف و برناب‌ها، این طایفه شد. که این درجای خودش بحث مفصلی دارد. اما این طایفه تنها طایفه‌ای است در میسان چهارمدهزار خانوار ایل تشقائی که نه به این اردوی کودتای در ایل تشقائی تفتنگچی فرستاده است و نه از این اردو و سرکردگان خیانت‌پیشه آن حمایت کرده است. چنانکه قبلاً گزارش کرده ایم درگیری اخیر خسروخان با سپاه پاسداران در مناطقی بوده است که این طایفه در آنجا سکونت

داشته است. در شروع درگیری خسروخان اعلام میکنند که امروز روز کمک و یاری رساندن است. لیکن هیچکدام از افراد طایفه یا دشمن به حرف او گوش نگرفته و حتی مشخما حاضریه تهیه نماندند. تنها تعدادی انگشت شمار بودند و واقع فقط دونفر از افراد این طایفه از همان ایل تشکیل اردوی جیره‌خوار خسروخان با آنها بوده‌اند، که فشاری که از جانب توده مردم بر روی آنها گذارده شده مجبور به ترک اردو شدند. اما این افراد در آن چند روز درگیری با زهوای خان خواهی به کله‌اشان زده بودند و به پیش خسروخان رفتند و خسروخان هم آنها را به دنبال تهیه بنزین فرستاده بود، که با زدن باره آنها از طرف طایفه به سپاه گزارش داده شد و دستگیر میشوند و البته پس از درگیری آزاد میگردند. بعد از آن هنگامی که اردو از آنجا

بقیه در صفحه ۳۰

هجوم شبانه به ساکنین گرم‌دره سندی دیگر از پورنده سیاه جمهوری اسلامی

در منطق و اندیشه و قانون ارتجاع، جنایت و قحاح و بی‌شرمی و دیوسیرتی حد و اندازه ندارد. ارتجاع حزبی نه با کسی از کشتار و سرکوب و جنایت دارد و نه شرمی از بهانه تراشی و دروغ‌گوئی، هر چند مشت کشیش در برابر همه مردم با زبانش. هنوز قیام‌های حق بجانب و صداهای عوام فریب دور و بان مزدور مرتجع از خاطره‌ها محو نشده که چگونه با غصا مکانات جاه‌مندی از قیام، نوید خنده و کاشانه و یک زندگی مناسب را به مستضعفین میدادند. هنوز چهره‌های مزورانه این مرتجعین که هنگام بازدید از طایفه‌ها و کپرنشینان و قارنشینان، صدای "های جنایتا" و "وای مستضعفان" را سرداده اشک دروغی سنج تبحاح می‌ریختند، فراموش نشده است. و امروز پس از دو سال از آن وعده و وعیدهای بوج و توخالی، و بنمایشات عوام فریبانه، چکه پوستان و گروه ضربت خود را برای تخریب آلونک‌های مسان مستضعفین شبانه روانه میکنند. در پس این جنایت مسلما یک توطئه نهفته است و هیچ شکی در این مورد وجود ندارد. فقط کافیست به گفته‌های دولت مردان خیانت‌پیشه توجه شود تا هزاران حرف مفت و ضدونقیص از درون آن مشاهده شود.

یکی میگوید: "آلونک‌ها زیر کابل‌های فشار قوی بود. دیگری میگوید: "ادامه‌خاندازی در این منطقه امنیت تامین آب و برق تیران را به مخاطره می‌افکند." ما دققی تهران می‌فرماند رگرچ میگوید: "اینها یک شبکه بودند و میخواستند ضربه به اقتصاد مملکت و رزمندگان درون جبهه بزنند." و باز همین مزدور حرف دروغش فراموش شده میگوید: "این عده اکثرا از میا جریین آذربایحانی و همان هستند که با کمک دلان محلی دست به ساختن زده‌اند."

بقیه در صفحه ۳۰